

رناليسم و ايد آليسيم؟

با سلام به جناب بنی صدر گرامی:
از اینجانب خواسته بودید مواردیکه در نظرات شما بنظرم ایده آلیستی می آید ذکر کنم. ذیلا جملاتی که اخیرا در مصاحبه ها گفته اید بعنوان نمونه با قدری تلخیص و ویرایش می آورم:

ملت باید فرهنگ دیگری پیدا کند و حقوق خود را بشناسد این را ندارد، این مهمتر از اینستکه رهبری دارد یا ندارد، رهبری از آسمان نمی آید و تابع طرز فکر جامعه است.....در دوران انقلاب جامعه بتدریج پذیرفت که خواستار حقوق خود، استقلال و آزادی و.....باشد، چطور شد مردم ایران همه اینها را یادشان رفت و بیان آزادی ناگهان، زمانی نگذشته، تبدیل به ولایت فقیه شد؟.....مردم باید عدم اعتیاد به قدرت را کار روزانه خود کنند. آن وقت می فهمند چه مصیبت عظمایی را تحمل می کنند و دنبال حق خود خواهند رفت..... مسئله رهبری تقدم ندارد. اول جامعه باید طرز فکر متناسب نوع جدید اداره جامعه را پیدا کنند.....در محاصره اصفهان بدست افغانها نادر بود ولی مردم در رخت و سکون بودند....."تا تغییر نکنی خدا چیزی را در تو تغییر نخواهد داد" یعنی تغییر اندیشه از بیان قدرت به بیان آزادی.....آن مردمی که تحقیر میکروند خوانده شدن توسط یک روضه خوان را می پذیرند بدانند با بی تفاوتی و انتظار و ترس از شر این رژیم آسوده نخواهند شد.

علاوه بر مطالبی که در پیام قبلی برایتان نوشتم (اگر در دسترس نیست بفرمایید دو باره بفرستم) موارد زیر را اضافه می کنم:

۱- بنظر من شما پایگاه مردمی رژیم را دست کم می گیرید (البته طرفداران رژیم در اقلیت هستند) و بین ناراضیان با مخالفان هم فرق قائل نمی شوید. اگر همه مردم یا ۹۰ درصد آنها مخالف بودند تا حال رژیم نمانده بود. نتیجه مثبت حرکت اصلاح طلبان حکومتی روشن شدن بن بست های ساختاری حکومت و در نتیجه افزایش تعداد مخالفان بوده است (البته آنها دنبال این نتیجه نبودند و برای آنها نا خواسته بوده است).

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و هشتمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۱۶)



جمال صفری

قسمتی از گزارش بسیار مهم و جامع سررابرت کلایو به مستر هندرسن وزیر خارجه بریتانیا در باره اوضاع عمومی ایران در سال ۱۹۲۹ بعنوان سند در اختیار خوانندگان قرار می گیرد:

۱- از تیمور تاش به عنوان «برجسته ترین رجل سیلسی کشور» یاد می کند و آنهم در زمانی که برجسته ترین رجل سیاسی و مردمی امثال دکتر مصدق، مشیرالدوله، مومن الملک و مدرسه خانه نشین شده بودند یا در تبعید بسر می بردند.

۲- رضا شاه از مثلث سیاسی تیمورتاش، نصرالدوله فیروزدوآور ترس می داشته است. برای متلاشی کردن این «مثلث سیاسی» که تقریباً زمام امور کشور را در دست داشتند، در تدارک وارد کردن ضربه نابوده کننده به هر یک از آنها بوده است.

۳- سررابرت کلایو تأکید می کند که «بالاخره جداً معتقد شده ام که رضا شاه حقیقتاً مایل است روابط ایران و انگلیس را بر پایه ای محکم و بر اساس دوستی و احترام متقابل استوار سازد و برای نیل به این هدف، خیلی بی صبورتگران است که مذاکرات جاری میان ایران و انگلیس برای بستن پیمانهای لازم هرچه زودتر به پایان برسند و اسناد مربوط امضا شوند.»

قسمت سوم گزارش آشکارا بیانگر هدفی است که به خاطر آن، رضا خان را رضا شاه کردند. پیش از امضای قرارداد ۱۹۳۳ و پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹ و به دنبال کودتای ۲۲ فوریه ۱۹۲۱، شخصیت های ایران دوستی چون مدرس و مصدق، می دانستند و می گفتند: هدف از کودتا، اجرای آن قرارداد و تمدید قرارداد نفت است. همان روز که رضا شاه به جلسه هیأت وزیران رفت و پرونده نفت را در بخاری انداخت، بر اعضای هیأت وزیران نیز معلوم بود که قرار بر تمدید قرارداد است. اظهارات تقی زاده، وزیر دارائی وقت، که خود را «آلت فعل» خوانده و تقصیر تمدید قرارداد بر دوش رضا شاه نهاده است، در این باره، شفاف است.

در صفحه ۱۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۶۶ از ۱۳ تا ۲۶ دی ۱۳۸۹

سلسله خامنه ای؟!!

◀ تغییر تعادل قوا در جبهه اصول گرایان - بیماری خامنه ای و مسئله جانشینی؟ و...: ص ۴

◀ چرا امپراطوری امریکا ایران را هدف گرفته است؟ - توان خامنه ای؟ - چرا ویکیلیکس

اسناد مربوط به اسرائیل را انتشار نداده است؟ - اسناد منتشره چه می گویند؟ ص ۵

◀ اتم: اسرار سیا در سوئیس از پرده بیرون می افتد - اثر تحریم ها بر رفتار رژیم

- ایران اعضای القاعده را آزاد می کند و...: ص ۸

◀ اثرات اجرای قانون یارانه ها؟ - کاهش ذخایر ارزی و افزایش ورشکستگیها و...: ص ۹

◀ رژیم درمانده ای که «قانون» یارانه را با نظامی کردن شهرها و اعدام

و تشدید سرکوب اجرا می کند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: خامنه ای در بد مخمصه ای گیر کرده است. مسئول وضعیتی است که ایران در آنست و می خواهد سلسله خامنه ای را هم تأسیس کند آنهم با جانشینی کم مایه که در وضعیت امروز ایران نقشی جدی داشته است. در فصل اول مجموعه ای از گزارشها و خبرهایی را گرد آورده ایم که از داخل کشور دریافت کرده ایم. گزارشها و خبرها، گویای تلاشی درون رژیم هستند. با وجود این، عزم ملی و بدیل بیانگر این عزم یک کاستی است که هرگاه رفع شود، کشور در صراط مستقیم تحول از استبداد ویرانگر به دموکراسی میسر سازد، تغییر می کند.

در فصل دوم، ترجمه های گزارشهای سری دیگری از گزارشهایی را در باره ایران از نظر خوانندگان می گذرانیم که ویکیلیکس انتشار داده است. امر بس مهم و سخت در خور توجه اینست که جامعه در جنبش، اغلب از درون قدرتی که برضد جنبش می کند، آگاه نیست. هرگاه می دانست که رژیم مافیایها از درون دچار شکاف و گسست است و هرگاه به جنبش خود ادامه دهد، پیروز می شود، این کار را می کرد. از این رو است که باید موازنه عدمی را اصل راهنما کرد. یعنی در بیرون از قلمرو رژیم و با روش و هدف کردن حق، به استقامت ایستاد. توضیح این که قیام حسین (ع) تنها بدین خاطر که او و همراهانش بر حق ایستادند، همه روز را عاشورا و همه جا را کربلا نکرد، به این خاطر نیز، همه جا را کربلا و همه روز را عاشورا کرد که نه در هدف و نه در روش، به محدوده دولت یزید در نیامد. یزیدیان زورپرست را ناگزیر کرد، در فراخای حق، با نماد حق، بجنگند. گزارشی از گزارشهای سری حاکی از اینست که راه پیمائی ۲۲ بهمن، حاصل توافقی خدعه آمیز بوده است. «رهبری جنبش سبز» با این تصور که همراه شدن با گرایش مخالف احمدی نژاد در برگزاری راه پیمائی ۲۲ بهمن، خامنه ای را از احمدی نژاد جدا می کند، جنبش را به محدوده رژیم در آورده است. نتیجه، فروخوابیدن جنبش و جدا نشدن خامنه ای از احمدی نژاد شده است.

در فصل سوم، یک تحقیق قضائی در سوئیس، پیرامون یک خانواده سوئیسی در خدمت سیا را می آوریم. خانواده تینرها کارشان فروش تکنولوژی و تجهیزات اتمی قاچاق بوده و در خدمت سیا نیز قرار داشته است. در همین فصل، گزارش - تحلیل استراتفور در باره اثر تحریم بر اقتصاد ایران و نیز گفتگوهای ایران با کشورهای ۱+۵ را می آوریم. مستند گزارش - تحلیل نظرهای «منبع» نزدیک به حکومت احمدی نژاد است و خواننده را از نظریه راهنمای حکومت احمدی نژاد در اجرای قانون هدفمندی یارانه ها و گفتگو بر سر اتم، آگاه می کند. در قسمت سوم این فصل، چند گزارش کوتاه و اما مهم را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در صفحه ۳

ژاله وفا

دانای ما، جرمش آن بود که اسرار
هویدا می کرد!

فریبرز رئیس دانا، عنصر سیاسی همیشه بیدار و اقتصاد دانی مسئول و مستقل نه تنها برای مبارزان راه آزادی و استقلال و عدالت، بلکه برای اقشار مختلف مردم و طبقات زحمتکش ایران فردی شناخته شده و محبوب است از اینرو نیازی به معرفی وی و نیز بر شماری عملکرد های وی نیست.

بهترین نمود مبارزه درست وی با نمادهای بی عدالتی و ظلم و اجحاف، همانا نظام ولایت فقیه، جرم وی از دید "داد" ستانی تهران است: "رئیس دانا به جرم مصاحبه با رسانه های بیگانه و اخلاص در هدفمند کردن یارانه ها بازداشت شده است!" آری جرم واقعی رئیس دانا این است که اسرار هویدا می کرده است.

جرم وی این است که طاقت ندارد ببیند مافیای مالی - نظامی حاکم بر کشور، نئولیبرالیسم اقتصادی را در قالب "طرزهای" اقتصادی و بدستور صندوق بین المللی پول به کشور تحمیل کند و آنرا بدورغ درزوروق "طرزهای هدفمند" و "حامی طبقات زحمتکش" به خورد مردم دهد و بزرگترین آسیبها را نصیب طبقات ستمدیده و زحمتکش کند

در صفحه ۱۴

علی شفیعی

روانشناسی استقامت (۳)
انواع استعدادها و ربط آنها با استقامت

استقامت در هر زمینه ای موتور اصلی بحرکت در آوردن و جنب و جوش دائمی تمامی استعدادهای انسانی است. تا زمانیکه ما استقامت بایسته را در هر کار و فعالیتی تکنیم، نمیتوانیم استعدادهای خویش را رشد داده، تقویت کنیم. علاوه بر آن، استقامت در هر فعالیتی توانایی استعدادهای ما را بطور روزافزون افزایش خواهد داد. اصلاً بدون استقامت فعالیت هیچ یک از استعدادهای ما دوامی نخواهند داشت. از بعد روانشناسی مهمترین تأثیر استقامت بر روح و روان انسان اینست:

هر زمان ما در انجام کاری استقامت و پافشاری کردیم، با اینکه استعدادهای خود را فعال و خلاق میکنیم. در اثر فعال و خلاق شدن استعدادهای ما، در درون ما احساسی از خوشی و رضایت بوجود میآید. بدینصورت که حالت روانی بشاش کننده ای در ما ایجاد میشود. روانشناس نامداری به اسم Mihaly Csikszentmihalyi که استاد دانشگاه در رشته روانشناسی در کالیفرنیا است، به این حالت درونی، اصطلاح "جریان یافتن"، بزبان انگلیسی، Flow را داده است. او که کتابها و تحقیقات متعددی پیرامون این پدیده روانی منتشر کرده است،

در صفحه ۱۵



۲- اگر منظور از روضه خوان خواندن خامنه ای، بی سواد بودن اوست، بنظر اغراق گویی است. حداقل بعد از سی سال در رأس حکومت بودن چیزهایی اموخته است و آدم بی استعدادی هم نیست و بهر حال از این زاویه، تفاوت معنی داری با رفسنجانی و منتظری یا خمینی ندارد.

۳- آیه قرآن می فرماید "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم" خدا آنچه بر قومی حاکم است تغییر نمی دهد مگر اینکه خودشان را تغییر دهند. ولی سؤال در این آیه هم پیش می آید که چه می شود که بقول شما اندیشه راهنمای یک جامعه تغییر می کند؟ آیا ناگهان اراده می کنند و همه باهم متحول می شوند؟ و اصلاح طلبان جامعه وظیفه دارند مرتب در گوش آنها بخوانند که زود بانسید متحول شوید؟ یا نه، عوامل اجتماعی و اقتصادی و... زیادی دخیل هستند و زمان هم باید بگذرد تا ساعت موعود برسد. اینجا سؤال مرغ اول است یا تخم مرغ پیش می آید. در ایران به یاد دارم شما معتقد بودید تحول عین و ذهن با هم و همزمان هستند و هیچکدام تقدم ندارند.

جامعه امروز ایران هم بنظر من اینطور است و یکی از عوامل مهم تغییر را حذف یا کاهش اثر مخدر و مست کننده درآمدهای نفتی میدانم که می تواند در اثر تحریم های بین المللی بوجود آید.

۴- بنظر من، حضر تعالی در میزان فقر در جامعه ایران اغراق می کنید. وضع زندگی مادی مردم با رژیم سابق و حتی ۱۰ سال قبل، قابل مقایسه نیست. البته فقر مفرط در اقشاری حدود ده میلیون نفر وجود دارد ولی متأسفانه این عده نقشی در تحول سیاسی ایران بازی نمی کنند. و باید گفت در اثر انفجار اطلاعات و دهکده جهانی شدن دنیا، سطح توقعات مردم از زندگی بالا رفته و در نتیجه نارضایتی هم زیاد است. و همانطور که خوبی اشاره کرده آید، آنچه اکثر مردم از آن غافلند، اینست که این اقتصاد ناشی از در آمد نفت است و ماندنی نیست ضمن اینکه فرهنگ جامعه را مصرفی و فاسد می کند. باز باید گفت بخشی از نارضایتی اقتصادی مربوط به فرهنگ تهوع آور مصرف سرسام آور در بخشی از مردم است که مسلمان نمی توان آنرا تایید کرد یا بر آن تکیه نمود.

۵- بحث تحریم انتخابات و اینکه اگر مردم شرکت نمی کردند چنین و چنان می شد، بنظر ذهنی گریبی است. مسلم است اگر ۹۰ درصد شرکت نمی کردند مطلوب بود ولی واقعیت جامعه اگر بطور عینی و بدور از تعصب دیده می شد، نارضایتی در حدی که ۹۰ درصد شرکت نکنند هیچگاه نبوده است. البته تجربه انتخابات سال قبل احتمال استقبال وسیع از تحریم در انتخابات بعد را افزایش داده است.

۶- فرموده آید اینکه مردم از دنیا بخواهند که ما را تحریم کنید تا ما با بحرت در ایام ننگ آور است (نقل به مضمون) این بیان هم ذهنی است چون مردم در کلیت خود هیچگاه اینرا نگفته اند و این بیان بعضی فعالان سیاسی است. و نظر من اینست که تحریم ها نتیجه طبیعی سیاست بحران آفرینی رژیم است نه اینکه در اثر درخواست عده ای از قدرتها بوجود آمده باشند.

۷- یک اختلاف نظر ریشه ای بین اینجانب و شما در شناخت روانشناسی توده مردم است. شما مردم را عموماً مخالف می دانید. لذا از آنها انتقاد می کنید که چرا قیام نمی کنند ولی برداشت من اینست که مردم اکثراً سرگرم گذران زندگی روز مره خود هستند و خیلی هم توجهی به تحولات سیاسی ندارند. (و مردم نسلهای قبل هم چنین بوده اند و چیز جدیدی نیست). نارضایتی و مخالفت سیاسی در اقشار متوسط وضعیف شهری رو به افزایش است. البته صحیح است که رژیم مدتهاست در بن بست بوده و هست و دوام هم نخواهد داشت ولی تا رسیدن به آن عصیان عمومی، هنوز زمان و صبر لازم است. با تشکر از توجهی که می فرمایید، در انتظار پاسخ شما احمد

۲- اگر منظور از روضه خوان خواندن خامنه ای، بی سواد بودن اوست، بنظر اغراق گویی است. حداقل بعد از سی سال در رأس حکومت بودن چیزهایی اموخته است و آدم بی استعدادی هم نیست و بهر حال از این زاویه، تفاوت معنی داری با رفسنجانی و منتظری یا خمینی ندارد.

۳- آیه قرآن می فرماید "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم" خدا آنچه بر قومی حاکم است تغییر نمی دهد مگر اینکه خودشان را تغییر دهند. ولی سؤال در این آیه هم پیش می آید که چه می شود که بقول شما اندیشه راهنمای یک جامعه تغییر می کند؟ آیا ناگهان اراده می کنند و همه باهم متحول می شوند؟ و اصلاح طلبان جامعه وظیفه دارند مرتب در گوش آنها بخوانند که زود بانسید متحول شوید؟ یا نه، عوامل اجتماعی و اقتصادی و... زیادی دخیل هستند و زمان هم باید بگذرد تا ساعت موعود برسد. اینجا سؤال مرغ اول است یا تخم مرغ پیش می آید. در ایران به یاد دارم شما معتقد بودید تحول عین و ذهن با هم و همزمان هستند و هیچکدام تقدم ندارند.

جامعه امروز ایران هم بنظر من اینطور است و یکی از عوامل مهم تغییر را حذف یا کاهش اثر مخدر و مست کننده درآمدهای نفتی میدانم که می تواند در اثر تحریم های بین المللی بوجود آید.

۴- بنظر من، حضر تعالی در میزان فقر در جامعه ایران اغراق می کنید. وضع زندگی مادی مردم با رژیم سابق و حتی ۱۰ سال قبل، قابل مقایسه نیست. البته فقر مفرط در اقشاری حدود ده میلیون نفر وجود دارد ولی متأسفانه این عده نقشی در تحول سیاسی ایران بازی نمی کنند. و باید گفت در اثر انفجار اطلاعات و دهکده جهانی شدن دنیا، سطح توقعات مردم از زندگی بالا رفته و در نتیجه نارضایتی هم زیاد است. و همانطور که خوبی اشاره کرده آید، آنچه اکثر مردم از آن غافلند، اینست که این اقتصاد ناشی از در آمد نفت است و ماندنی نیست ضمن اینکه فرهنگ جامعه را مصرفی و فاسد می کند. باز باید گفت بخشی از نارضایتی اقتصادی مربوط به فرهنگ تهوع آور مصرف سرسام آور در بخشی از مردم است که مسلمان نمی توان آنرا تایید کرد یا بر آن تکیه نمود.

۵- بحث تحریم انتخابات و اینکه اگر مردم شرکت نمی کردند چنین و چنان می شد، بنظر ذهنی گریبی است. مسلم است اگر ۹۰ درصد شرکت نمی کردند مطلوب بود ولی واقعیت جامعه اگر بطور عینی و بدور از تعصب دیده می شد، نارضایتی در حدی که ۹۰ درصد شرکت نکنند هیچگاه نبوده است. البته تجربه انتخابات سال قبل احتمال استقبال وسیع از تحریم در انتخابات بعد را افزایش داده است.

۶- فرموده آید اینکه مردم از دنیا بخواهند که ما را تحریم کنید تا ما با بحرت در ایام ننگ آور است (نقل به مضمون) این بیان هم ذهنی است چون مردم در کلیت خود هیچگاه اینرا نگفته اند و این بیان بعضی فعالان سیاسی است. و نظر من اینست که تحریم ها نتیجه طبیعی سیاست بحران آفرینی رژیم است نه اینکه در اثر درخواست عده ای از قدرتها بوجود آمده باشند.

۷- یک اختلاف نظر ریشه ای بین اینجانب و شما در شناخت روانشناسی توده مردم است. شما مردم را عموماً مخالف می دانید. لذا از آنها انتقاد می کنید که چرا قیام نمی کنند ولی برداشت من اینست که مردم اکثراً سرگرم گذران زندگی روز مره خود هستند و خیلی هم توجهی به تحولات سیاسی ندارند. (و مردم نسلهای قبل هم چنین بوده اند و چیز جدیدی نیست). نارضایتی و مخالفت سیاسی در اقشار متوسط وضعیف شهری رو به افزایش است. البته صحیح است که رژیم مدتهاست در بن بست بوده و هست و دوام هم نخواهد داشت ولی تا رسیدن به آن عصیان عمومی، هنوز زمان و صبر لازم است. با تشکر از توجهی که می فرمایید، در انتظار پاسخ شما احمد

۲- اگر منظور از روضه خوان خواندن خامنه ای، بی سواد بودن اوست، بنظر اغراق گویی است. حداقل بعد از سی سال در رأس حکومت بودن چیزهایی اموخته است و آدم بی استعدادی هم نیست و بهر حال از این زاویه، تفاوت معنی داری با رفسنجانی و منتظری یا خمینی ندارد.

۳- آیه قرآن می فرماید "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم" خدا آنچه بر قومی حاکم است تغییر نمی دهد مگر اینکه خودشان را تغییر دهند. ولی سؤال در این آیه هم پیش می آید که چه می شود که بقول شما اندیشه راهنمای یک جامعه تغییر می کند؟ آیا ناگهان اراده می کنند و همه باهم متحول می شوند؟ و اصلاح طلبان جامعه وظیفه دارند مرتب در گوش آنها بخوانند که زود بانسید متحول شوید؟ یا نه، عوامل اجتماعی و اقتصادی و... زیادی دخیل هستند و زمان هم باید بگذرد تا ساعت موعود برسد. اینجا سؤال مرغ اول است یا تخم مرغ پیش می آید. در ایران به یاد دارم شما معتقد بودید تحول عین و ذهن با هم و همزمان هستند و هیچکدام تقدم ندارند.

جامعه امروز ایران هم بنظر من اینطور است و یکی از عوامل مهم تغییر را حذف یا کاهش اثر مخدر و مست کننده درآمدهای نفتی میدانم که می تواند در اثر تحریم های بین المللی بوجود آید.

۴- بنظر من، حضر تعالی در میزان فقر در جامعه ایران اغراق می کنید. وضع زندگی مادی مردم با رژیم سابق و حتی ۱۰ سال قبل، قابل مقایسه نیست. البته فقر مفرط در اقشاری حدود ده میلیون نفر وجود دارد ولی متأسفانه این عده نقشی در تحول سیاسی ایران بازی نمی کنند. و باید گفت در اثر انفجار اطلاعات و دهکده جهانی شدن دنیا، سطح توقعات مردم از زندگی بالا رفته و در نتیجه نارضایتی هم زیاد است. و همانطور که خوبی اشاره کرده آید، آنچه اکثر مردم از آن غافلند، اینست که این اقتصاد ناشی از در آمد نفت است و ماندنی نیست ضمن اینکه فرهنگ جامعه را مصرفی و فاسد می کند. باز باید گفت بخشی از نارضایتی اقتصادی مربوط به فرهنگ تهوع آور مصرف سرسام آور در بخشی از مردم است که مسلمان نمی توان آنرا تایید کرد یا بر آن تکیه نمود.

۵- بحث تحریم انتخابات و اینکه اگر مردم شرکت نمی کردند چنین و چنان می شد، بنظر ذهنی گریبی است. مسلم است اگر ۹۰ درصد شرکت نمی کردند مطلوب بود ولی واقعیت جامعه اگر بطور عینی و بدور از تعصب دیده می شد، نارضایتی در حدی که ۹۰ درصد شرکت نکنند هیچگاه نبوده است. البته تجربه انتخابات سال قبل احتمال استقبال وسیع از تحریم در انتخابات بعد را افزایش داده است.

۶- فرموده آید اینکه مردم از دنیا بخواهند که ما را تحریم کنید تا ما با بحرت در ایام ننگ آور است (نقل به مضمون) این بیان هم ذهنی است چون مردم در کلیت خود هیچگاه اینرا نگفته اند و این بیان بعضی فعالان سیاسی است. و نظر من اینست که تحریم ها نتیجه طبیعی سیاست بحران آفرینی رژیم است نه اینکه در اثر درخواست عده ای از قدرتها بوجود آمده باشند.

۷- یک اختلاف نظر ریشه ای بین اینجانب و شما در شناخت روانشناسی توده مردم است. شما مردم را عموماً مخالف می دانید. لذا از آنها انتقاد می کنید که چرا قیام نمی کنند ولی برداشت من اینست که مردم اکثراً سرگرم گذران زندگی روز مره خود هستند و خیلی هم توجهی به تحولات سیاسی ندارند. (و مردم نسلهای قبل هم چنین بوده اند و چیز جدیدی نیست). نارضایتی و مخالفت سیاسی در اقشار متوسط وضعیف شهری رو به افزایش است. البته صحیح است که رژیم مدتهاست در بن بست بوده و هست و دوام هم نخواهد داشت ولی تا رسیدن به آن عصیان عمومی، هنوز زمان و صبر لازم است. با تشکر از توجهی که می فرمایید، در انتظار پاسخ شما احمد

*** پاسخها به پرسشها و نقدها:**

قوی که پرسش کننده گرامی از من نقل کرده است، این فرصت را در اختیار

رنالسیم و اید آلیسیم؟

می نهد که توضیح درخور وضعیت امروز را بدهم:

پرفرض که بنا را بر این بگذاریم که اکثریت مردم ایران را ناراضیان و مخالفان تشکیل می دهند و نخبه گرایی را واقعیت گرایی بشماریم و پدیدبریم که جامعه رهبر می خواهد، این پذیرفتن، ناگزیرمان می کند به این پرسش پاسخ بدهیم: مردم کیستند و اندیشه راهنمای آنها چیست و از انواع رهبران، کدامیک را می خواهند؟ پاسخها به این پرسش پر شمار می شوند. اما به چهار پاسخ بسنده می کنیم:

۱- اکثریت بزرگ مردم ناراضیان هستند و تغییر رژیم را نمی خواهند و به اصلاح آن، به تریبی که از مشکلاتشان کاسته شود، راضی هستند،

۲- اکثریت بزرگ مردم ناراضی و مخالف هستند اما موافق انقلاب دیگری نیستند.

گرچه خواستار «تغییر ساختاری» یعنی حذف ولایت فقیه هستند، اما با تغییری نیز که سبب شود «رهبر»، به نظارت بسنده کند، راضی هستند.

۳- اکثریت بزرگ مردم از ناراضی و مخالف مصمم خواستار بازگشت به قانون اساسی معروف به «پیش نویس» هستند.

۴- اکثریت بزرگ مردم از ناراضی مخالف مصمم خواستار استقلال دین و مرام از دولت و بی طرفی کامل دولت در امر دین و مرام هستند.

با هر یک از این چهار فرض، یک نوع از چهار نوع رهبری خوانائی دارد. پس این سخن که تا مردم تغییر نکنند، تغییری بوجود نمی آید، نه آرمان گرایی که واقعیت گرایی است. مردم ایران می باید وجدان همگانی پیدا کنند به آنچه می خواهند و نیز وجدان شفاف پیدا کنند به شدنی یا ناشدنی بودن خواست خود، تا بتوانند نوع رهبری درخور با خواست خود را برگزینند.

با هر یک از این چهار فرض، یک نوع از چهار نوع رهبری پیدا کرده اند؟ واقعیت امروز جامعه می گوید نه. این واقعیت می گوید: بخشی از آنها دو نوع سوم و چهارم را مطلوب می دانند اما ممکن نمی دانند. بخش بزرگی از آنها دو انتخاب اول، با دومی موافق تر هستند اما هنوز انتخاب قطعی نکرده اند. حالت تردید کنونی نتیجه گزیدن مطلوب ها اما درجه بندی مطلوبی ناممکن است. ممکن نیافتن انتخاب اول، تردید مردم را بیشتر کرده اما، بنوبه خود، عامل گذار از گزینه اول و بسا گزینه دوم به گزینه های سوم، گشته است.

و این چهار گزینه، نزد مخالفان - و نه ناراضیان - چهار گرایش عمده بوجود آورده اند. رفتار رژیم از عوامل گذار از گزینه های اول و دوم به گزینه های سوم و چهارم است. عامل دیگر، روشن کردن وضعیت برای قطعی کردن انتخاب مردم است:

● هرگاه روشن شود که رژیم از درون اصلاح پذیر نیست و همگان حقیقت را به مردم کشور بگویند، گزینه اول و رهبری سازگار با آن، ناچیز می شود. تجربه ۳۱ ساله اگر بنظر کسانی کافی نباشد، بر آن کسان است که تن به بحث آزاد بدهند تا که یکی از دو نتیجه بدست آید: یا موافقان ۳ گزینه دیگر با آنها موافق شوند و یا آنها با موافقان آن سه گزینه هم نظر شوند.

بهر رو، بحث از ممکن بودن و یا نبودن اصلاح رژیم در جهت محدود کردن اختیارات «رهبر» و به خدمت رشد در آوردن دولت و دستگاه اداری، نه به پایان رسیده و نه بسته شده است.

● هرگاه بر همگان معلوم شود که وجود «رهبر ناظر»، در دوران خمینی و شاه مشروطه در دوران پهلوی ها آزموده شد و مسلم گشت که ایجاد مرکز ثباتی در رأس دولت (=مجموع سه قوه) که به نقش نظارت بسنده کند، کاری شدنی نیست، گزینه دوم و رهبری درخور آن نیز، ناچیز می شود.

بحث در باره این گزینه نیز نه بایان یافته و نه بسته است. هرگاه این بحث نیز به نتیجه برسد و اجماع و یا نزدیک به اجماعی در باره نا ممکن بودن دو گزینه اول و دوم بوجود آید، باقی می ماند دو گزینه سوم و چهارم.

● توافق میان گزینه های سوم و چهارم، در آنچه مربوط می شود به مردم سالاری حاصل است. اختلاف بر سر رابطه دین و دولت است.

پس بحث پیرامون دولت بی طرف و استقلال دین از دولت و استقلال دولت از بنیاد دینی و بنیاد دینی از دولت، می باید ادامه یابد:

- سکولاریسم تحول در دین است و با لائسیته تحول در بیرون دین و قائل به جدائی دولت از کلیسا است، یکی نیست. در حقیقت،

«سکولاریسم بیانگر گرایشی واقع بین و جهان شمول به تقدس زدائی از اغلب ارزشهای اجتماعی که در گذشته، مقدس شمرده می شدند، بمعنای تقدس زدائی از قلمرو وسیعی از فعالیتها، از جمله سازمان اجتماعی است. به بین این تقدس زدائی، دیگر سازمان اجتماعی بیک داده طبیعی لایتغیر تابع ارزشهای پایدار بشمار نمی رود. بلکه فر آورده تاریخ و سیاستهای است که انسانها اتخاذ کرده و به اجرا گذاشته اند. بنا بر این، قابل نقد عقلانی و تغییر هستند. سکولاریسم پدیده ای فر آورده تمدن و ترجمان خواستها و رفتارها و کردارهای جدید است. یک سهاماندهی فضای عمومی است در موافقت با ارزشهایی که گویای آزاد شدن سیاسی و آزادی وجدان هستند»

«لائسیته، بیک بازمانی و صورت ذهنی، بنا بر این، یک امر ذهنی در رابطه با وجدان و موقع و موضع در سامانه فرد و با گروه اجتماعی است. انواع بازمانی ها، انواع اندر یافتها از لائسیته را بوجود می آورند. به تریبی که هر جامعه، لائسیته خاص خود را می یابد. این بازمانی ها را بیشتر چگونگی های دستبازی به تجدید (مدرنیته) تعیین می کنند و کستر از منشاء دین و فرهنگ، نشأت می گیرند.»

ژان بوپرو Baubéro (۱) تعریفی از دو فراگرد، یکی سکولاریسم و دیگری لائسیته را بدست داده است:

«سکولاریسم از دست دادن نسبی و رو به افزایش (توام با زیگزاگ رفتن ها) باور جامعه و فرد به مطلوب های دینی و فرهنگی است. درعوض، لائسیته آسبوس محل و نقش اجتماعی دین را، در قلمرو بنیاد (Institution)، و تغییر رابطه بنیادها با یکدیگر (از جمله رابطه بنیاد دین با بنیاد دولت)، در رابطه با دولت و جامعه مدنی، تعیین می کند.»

در غرب، لائسیته و نیز سکولاریسم موضوع انتقاد هستند. برای مثال، در مقام مقایسه ایسلند و دانمارک و نروژ و فنلاند که بنا بر قانون اساسیشان، میان دین و دولت پیوند وجود دارد با فرانسه، می گویند: در آن کشورها انسانها از آزادی بیشتری برخوردارند. بدیهی است این انتقاد، ناشی می شود از ابزار شدن لائسیته در فرانسه که سبب شده است آن تورن، جامعه شناس فرانسوی نسبت به آن هشدار دهد: لائسیته را دست آویز دیکتاتوری نباید کرد و بکار ضدیت با این و آن دین نباید برد. پس وقتی در خود غرب، بحث در باره چند و چون سکولاریسم و لائسیته و خوب و بد بودنشان ادامه دارد، در ایران، نمی توان مقلد چشم و گوش بسته شد و بحث را انجام گرفته و به نتیجه رسیده فرض کرد. بخصوص که مردم ایران هم لائسیته ضد اسلام دوران پهلوی را تجربه کرده اند و هم استبداد بنام اسلام را. برای خارج شدن از این مدار بسته و برای این که ترس از گرفتار استبداد ضد دین، از عوامل طولانی شدن عمر استبداد بنام دین نگردد، می باید به بحث ادامه داد تا به طرحی دست یافت که از اجرای آن، انسان استقلال و آزادی خود را به دست

آورد. دولت حقوقمدار شود. دین و دولت از یکدیگر جدا و استقلال بجویند. تضاد با دین و مرام تنظیم کننده رابطه های گروه با گروه و فرد با فرد نگردد و با استقرار ولایت جمهور مردم، ایرانیان از هر نوع استبدادی بیاسایند. بدیهی است که در جریان بحث و همگرایی، شرکت کنندگان در بحث، می باید فرهنگ آزادی را نیز بجویند.

بحثها را می باید با مبارزه برای باز یافتن استقلال و آزادی ایرانیان و انسان و استقرار ولایت جمهور مردم، همراه کرد تا که گزینه اول و رهبری درخور آن، ناچیز شوند. یعنی جانبداران آن و سه ناگزیر خود را بچهارم، بر سر هدف روشنی اتحاد بجویند. حتی اگر نخبه گرا باشیم، می باید در این کار شویم. وگرنه، این تصور که کس یا گروهی جلو بیفتد و مردم به دنبال او به حرکت در آید، نه گرفتار اید آلیسیم شدن که در بند خیال ماندن است. و اگر هم به حق جمهور مردم بر رهبری تن دهیم، باز می باید این کوشش را ادامه دهیم.

*** پرسش اول و پاسخ به آن:**

۱- بنظر من شما پایگاه مردمی رژیم را دست کم می گیرید (البته طرفداران رژیم در اقلیت هستند) و بین ناراضیان با مخالفان هم فرق قائل نمی شوید. اگر همه مردم یا ۹۰ درصد آنها مخالف بودند تا حال رژیم نمانده بود. نتیجه مثبت حرکت اصلاح طلبان حکومتی روشن شدن بن بست های ساختاری حکومت و در نتیجه افزایش تعداد مخالفان بوده است (البته آنها دنبال این نتیجه نبودند و برای آنها نا خواسته بوده است).

۱- پایگاه مردمی رژیم را بیک انتخابات آزاد معین می کند. انتخابات ریاست جمهوری اول معلوم کرد که پایگاه مردمی حاکمان امروز - تازه آن روز «رهبر» ناظر بود و ولایت مطلقه نداشت - که باطن خود را این سان آشکار نکرده بودند، حدود ۴ درصد است. از آن پس، در انتخابات خرداد ۷۶، با آنکه آزاد نبود و رژیم ولایت مطلقه فقیه آن را انجام می داد، نامزد رژیم، آقای ناطق نوری، ۷.۵ میلیون رأی آورد. که نسبت به شرکت کنندگان در دادن رأی، حدود ۲۵ درصد و نسبت به دارندگان حق رأی کمتر از ۱۵ درصد بود. و در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، با انجام تقلب بزرگ، بیشتر از ۲۴ میلیون رأی برای آقای احمدی نژاد خواندند. اما هنوز سالی از آن تقلب بزرگ نگذشته، آقای اسفندیار رحیم مشائی گفت: از آقای آقای احمدی نژاد ۴ میلیون متعلق به رژیم و بقیه متعلق به خود آقای احمدی نژاد است. بگذریم از سنجش های افکار که بنا بر آنها افزون بر ۹۰ درصد مردم ایران خواستار مردم سالاری و افزون بر ۸۰ درصد آنها خواهان رعایت شدن حقوق انسان هستند.

هرگاه بخواهیم بداینم برستی پایگاه مردمی رژیم چه اندازه است، می باید پرسیم: هرگاه استبدادبان دولت و درآمد نفت را در اختیار نداشته باشند و مردم بی ترس و برخوردار از استقلال در تصمیم و آزادی در گزینش نوع تصمیم رای بدهند، چند درصد از آنها به رژیم کنونی رأی می دهد؟ وگرنه، هر استبدادی بدین خاطر که بر ستون پایه های قدرت، استوار است، «پایگاه مردمی» دارد. زیرا اقلیتی از جامعه، رانت خوار و جانبدار رژیم می شود.

۲- پرسش حاکی از اینست که اکثریت مردم را ناراضیان و مخالفان تشکیل می دهند. پرسش کننده بر این گمان است که من ناراضیان را مخالفان رژیم پنداشته ام. با توضیحی که در باره مقدمه پرسشها دادم، می باید رفع ابهام از او شده باشد. با وجود این، خاطر نشان می کنم که یک وقت نظام اجتماعی باز و تحول پذیر و دولت مردم سالار و حقوقمدار است، حکومت اکثریت با یک اقلیت بزرگ ناراضی روبرو می شود که نظام اجتماعی

- سیاسی را قبول دارد اما با حکومت اکثریت موافق نیست و با یک اقلیت کوچک مواجه است که با نظام اجتماعی - سیاسی مخالف است. هرگاه این خطر پیش آید که اقلیت مخالف نظام دموکراتیک را بر افکند، اکثریت راضی و اقلیت ناراضی، با یکدیگر، متحد می شوند. اما وقتی این خطر وجود ندارد، اکثریت می کوشد، با استفاده از اقلیت مخالف، اکثریت بماند و اقلیت تلاش می کند با بهره گرفتن از وجود اقلیت مخالف نظام، اکثریت پیدا کند.

در ایران، استبداد ولایت مطلقه فقیه حاکم است. بخش ناراضی از آن، نمی تواند عدم رضایت خود را اظهار کند. اما چرا رژیم امکان ابراز ناراضی را به ناراضیان نمی دهد؟ زیرا هر بار ناراضیان از راه انتخابات و یا حتی اجتماع و تظاهر، خواسته اند ناراضی خود را اظهار کنند، جهت حرکت مردم به جانب مخالفت با ولایت فقیه و جناح هوادارشان در رژیم بوده است. زیرا اولاً ولایت فقیه هدف انقلاب مردم ایران نبود و در آن انقلاب، هدف ولایت جمهور مردم بود و ثانیاً رژیم مسئله ساز، انبوهی از مسئله های حل نشده ساخته و برهم انباشته است. از این رو، پویایی هر حرکتی، ولو با هدف ابراز عدم رعایت، کار را به مخالفت با رژیم می کشاند.

و هرگاه بر آن شویم که معلوم کنیم ناراضی از این استبداد، از چه چیز آن راضی است؟ وضعیت را بازمه شفاف تر خواهیم کرد و دید: اگر ناراضیان از ولایت مطلقه فقیه ناراضی و برای مثال از اسلام راضی باشند، ناراضی آنها به مخالفت با رژیم و نیز مخالفت با ضد دین ها سر باز می کند. و اگر از ولایت مطلقه فقیه ناراضی باشند بدین خاطر که قانون اساسی را «بدون تنازل» اجرا نمی کنند، پس، موافق افتادن اداره دولت (یعنی سه قوه) در دست اصلاح طلبان هستند. یکبار دو قوه از سه قوه در اختیار «اصلاح طلبان» قرار گرفت و کاری از پیش نرفت. باوجود ولایت مطلقه فقیه، قوه قضائیه را نمی توان از دست «رهبر» خارج کرد. هرگاه همان تجربه دو باره تکرار شود، در صورت بقای ولایت مطلقه فقیه، همان سر نوشت را پیدا می کند. از این رو گفته اند: هر کس تجربه شده را تجربه کند، جز پشیمانی عاید نمی کند. تقلب بزرگ نیز معلوم کرد که استبدادبان، آگاه از پویایی حرکت مردم، تن به تجدید تجربه دوره خاتمی نمی دهند.

بدین قرار، بر روی ناراضیان، یکی از دو راه باز نیست: راهی که آنها را به جمع مخالفان می رساند و در شمار آنان قرار می دهد و راهی که در تن دادن به رژیم و بی تفاوتی و بسا راضی شدن از رژیم پایان می یابد. راضی شدن وقتی ممکن می گردد که رژیم علل ناراضی را از میان بردارد. اما رژیم، بنا بر ماهیت خود، مسئله ساز است و مسئله حل کن نیست. در طول ۳۱ سال مسئله های فراوان ساخته، آنها را حل کرده و از آنها کلاف سردرگمی را بوجود آورده است. با این حال، یک وادی که وادی تردید و سردرگمی ناشی از ترس از آینده و احساس ناآرامی و... است را نباید از یاد برد. با توجه به این نگرش در واقعیت که کوشش مردم مستقیم باشد،

بیرون آوردن ناراضیان از بی تفاوتی و تردید و ترس، عاجل ترین و مهمترین کار جانبداران دموکراسی و ولایت جمهور مردم است. و هنوز،:

۳- آیا اگر ۹۰ درصد مردم مخالف رژیم باشند، می توانند رژیم را سرنگون کنند؟ پاسخ اینست: هرگاه ۹۰ درصد مردم هویتی غیر از مخالف رژیم نداشته باشند و بر آن تشویند که هوادار هدف روشن بگردند، یعنی اگر نخواهند بدانند چه نوع دولت و نظام اجتماعی را می خواهند و بر آن تشویند رسیدن به هدف را ممکن کنند، توانا به از میان برداشتن رژیم نمی شوند. به سخن دیگر، ۹۰ درصد مخالف می باید ۹۰ درصد موافق، برای مثال، با دولت خوفمند و جامعه باز و تحول پذیر بشوند و اسباب توانائی خود را برای تحقق بخشیدن



به هدف را فراهم کنند تا بتوانند رژیم را با دولت مردم سالار جانشین و با برداشتن ستون پایه های قدرت، نظام اجتماعی را باز و تحول پذیر کنند. بدین سان، حتی اگر ۹۰ درصد مردم، بر هدف، وجدان همگانی شفاف یافته باشند اما هنوز دستیابی به هدف را ممکن ندانند، مخالفت آنها و بسا بیشتر از آنها سبب سقوط رژیم نمی شود. تصور کافی بودن مخالفت اکثریت بزرگ برای سقوط رژیم واقع بیانه نیست.

۴- بن بست های ساختاری رژیم، پیش از کودتای خرداد ۶۰ و پس از آن، به یمن توضیح مستمر در طول سه دهه، بر مردم ایران، روز به روز، شناخته تر شده اند. این بن بستها بر اصلاح طلبان نیز شناسانده شده اند. اما برغم پی بردن به «بن بستهای ساختاری»، دست از رویه خود برداشته اند. اگر حمل بر صحت کنیم، از راه ارفاق، می توانیم بگوئیم که بن بست های ساختاری بر آنها شناخته شده بوده اند، الا اینکه آنها بر این باور بوده اند که، در خود رژیم، عوامل و اسباب گشودن بن بستها وجود دارند. اما تجربه دوره خاتمی و تقلب بزرگ معلوم کرد که در درون رژیم نه عوامل و نه اسباب گشودن بن بستها وجود دارند.

از گزارشاتی که ویکلیکس انتشار داده است، یکی در باره گفتگوی یک «نماینده مجلس» با طرف امریکائی است. در این گفتگو، «نماینده» به طرف امریکائی خود، هدف اصلاح طلبان را حذف ولایت فقیه و اگر نتوانند، انتخابی و محدود کردن آن، معرفی می کند. بدین قرار، اصلاح طلبان می دانسته اند و می دانند که اصلاح نظامی که محور آن ولایت مطلقه فقیه است، شدنی نیست. پس اگر به جای راز سپردن به امریکا و استمداد از آن قدرت، واقعیت را آشکارا با مردم ایران در میان می گذاشتند، گزین اول ناچیزی می شد و زمینه همگرایی جانیباران سه گزینه دیگر، فراهم می آمد.

در ۱ دی ماه، سایت جرس، سخنانی را از قول آقای هاشمی رفسنجانی انتشار داد. هر چند انتساب آن سخنان به او، از سوی دفتر «مجمع تشخیص مصلحت» تکذیب شد، اما زمانی که هاشمی رفسنجانی نامزد ریاست جمهوری بود، فرزند او به روزنامه «یو اس تو دی» گفته بود: هر گاه پدرش رئیس جمهوری بگردد، «رهبر» را بی اختیار می کند.

امر مهمتر این که محتوای سخنان، بیاتر تغییر فکر راهمنمائی است که «اجرای بدون تنازل» قانون اساسی را ممکن می انگاشت. زیرا، اینکه آقای خامنه ای در کار تأسیس سلسله خامنه ای، با نصب فرزند خود به ولیعهدی است و اینکه جمع شدن همه اختیارات در یک شخص فساد آور است و باید قانون اساسی تغییر کند و اینکه رژیم پیراهه ای را در پیش گرفته است که به سقوط و بسا استقرا دولت سکولار می انجامد، یعنی این که هدف، از دید انتشار دهندگان قول، می باید تغییر رژیم باشد و نه اصلاح آن.

بدین سان، موافق و ناراضی و مخالف تنها فرآورده عمل رژیم نیست، بلکه بیشتر، حاصل پیدایش یک نیروی محرکه سیاسی توانا به تبدیل شدن به بدیلی با هدف و روشی شفاف است.

* پرسش دوم و پاسخ آن:

۲- اگر منظور از روضه خوان خواندن خامنه ای بی سواد بودن اوست بنظر اغراق گویی است. حداقل بعد از سی سال در راس حکومت بودن چیزهایی آموخته است و آدم بی استعدادی هم نیست و بهر حال از این زاویه تفاوت معنی داری با رفسنجانی و منتظری یا خمینی ندارد.

۱- روضه خوان خواندن آقای خامنه ای نه از راه تحقیر و نه از راه بیاد آوردن بی سوادی او است. بخاطر وارد کردن یک واقعیت در وجدان همگانی است. این واقعیت: او براب قانون اساسی کذائی نیز صلاحیت رهبری را نداشته است حتی اگر از قول آقای خمینی نامه به آقای مشکینی جعل شده و به استناد نامه معمول، او را «رهبر» نکرده بودند. مهمتر از این، دائم می باید به جامعه یادآور شد که اختیار مطلق یک روضه خوان «برجان و مال و ناموس

او»، یک خفت ملی و عامل واپسگرایی است. ۲- کسی که در طول ۳۰ سال، به جای دانش و خرد، از زور استفاده کرده است، بخلاف تصور پرش و نقد کننده، رشد نمی کند واپس می رود. تاریخ بشر، یک مستند که در دوران حاکمیت خویش رشد عقلی کرده و استبداد را رها نکرده باشد، به خود ندیده است. نیک فرمود علی (ع): هر کس استبداد شیوه کرد، هلاک شد. آقای خامنه ای با آقايان خمینی و هاشمی رفسنجانی فرقی ندارد. اما اگر در تراوشهای «فکری» آقای خمینی تأمل کنیم، در می یابیم که به تدریج که به استبدادگری خود می کرد، عقل او توان از دست می داد. دستور گشتار زندانیان در تابستان ۱۳۶۷، یانگر مطیع مطلق زور شدن عقل است.

* پرسش سوم و پاسخ آن:

۳- آیه قرآن می فرماید " ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم خدا آنچه بر قومی حاکم است تغییر نمی دهد مگر اینکه خودشان را تغییر دهند. ولی سئوال در این آیه هم پیش می آید که چه می شود بقبول شما اندیشه راهنمائی یک جامعه تغییر می کند؟ آیا ناگهان اراده می کنند و همه باهم متحول می شوند؟ و اصلاح طلبان جامعه وظیفه دارند مرتب در گوش آنها بخوانند که زود باشید متحول شوید؟ یا نه، عوامل اجتماعی و اقتصادی و... زیادی دخیل هستند و زمان هم باید بگذرد تا ساعت موعود برسد؟ اینجا سئوال مرغ اول است یا تخم مرغ پیش می آید. در ایران به یاد دارم شما معتقد بودید تحول عین و ذهن باهم و همزمان هستند و هیچکدام تقدم ندارند.

جامعه امروز ایران هم بنظر من اینطور است ویکی از عوامل مهم تغییر را حذف یا کاهش اثر مخدر و مست کننده در آمدهای نفتی میدانم که می تواند در اثر تحریم های بین المللی بوجود آید.

۱- تخم مرغ اول بود یا مرغ، گویای گیجی عقل بر اثر روش کردن منطق وجود ندارد. برای مثال، در آنچه به تغییر جامعه مربوط می شود، در طول تاریخ، دو نظر اظهار و هر دو تجربه شده اند:

۱.۱- یک نظر می گفت: تغییر ده تا تغییر کنی. لنینیستها این نظر را به اجرا گذاشتند و حاصل آن، رژیم شوروی و سقوط آن شد. این نظر تغییر عینی (تغییر رابطه طبقه زحمتکش با طبقه بورژوا) را مقدم و حاکم بر تغییر ذهنی می انگاشت.

۲.۱- رهنمود دوم در قرآن آمده است. بنا بر این نظر، باید تغییر کرد تا تغییر داد. بنا بر این رهنمود، کردار انسان و ذهنیت او با هم تغییر می کنند و هر کس که تغییر می کند، نیروی محرکه تغییر می شود. هر کس دیگری تغییر کند و با اولی همراه شود، نیروی محرکه بزرگ تر می شود. از این رو، هر کس می باید خود را صاحب نقش بشناسد و بی تفاوتی را سلب انسانیت از خود بداند. می بینید که مسئله اول تخم مرغ بود و یا مرغ، بوجود نیامد.

۲- عوامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در تولید نیروهای محرکه نقش دارند و این نیروهای محرکه هستند که انسان، آنها را، بنابر اندیشه راهنمائی خود، در رشد و یا در تخریب بکار می برد. از این رو، انسان و اندیشه راهنمائی او نقش اول را پیدا می کنند. پس، تغییر اندیشه راهنما از بیان قدرت به بیان آزادی، نقش اول را پیدا می کند. این اندیشه است که می باید بطور پی گیر به جامعه ابلاغ شود. به میزانی که اعضای جامعه به این اندیشه می گروند، نیروی محرکه تغییر بزرگ تر و بدیل توانا تر می شود. بدین قرار، عوامل سیاسی و... یا مساعد تولید بیشتر نیروهای محرکه و بکار افتادن آنها می شوند و در تولید و بکار افتادن نیروهای محرکه نقش می یابند و با مساعد تولید کمتر نیروهای محرکه و بکار افتادن آنها در تخریب می شوند. بنا بر هر یک از این دو نقش، انسانهای عضو جامعه، به فعالیتهای خود جهت رشد در استقلال و

رنالیسم و اید آلیسیم؟

آزادی را می دهند و یا جهت ویران شدن و ویران کردن و شدید اعتیاد به اطاعت از قدرت را. در ایران امروز، میزان تولید نیروهای محرکه کم و بکار افتادن آنها در تخریب زیاد است. پس زمینه برای عمل نیروی محرکه تغییر مساعد است. ۳- درآمد نفت نقش تخریب کننده ندارد نقش ویرانگر را دارد. تحریم مانع ایفای این نقش نمی شود چنانکه، تحریم عراق در دوران رژیم صدام، مانع ایفای این نقش نشد. تخریب کننده، ذهنیتی است که به اعضای جامعه الهاء می شود. هر گاه اقتصاد شناسان و سیاست شناسان و جامعه شناسان و فرهنگ شناسان انسان را بعنوان نیروی محرکه و تولید کننده نیروی محرکه و بکار برنده نیروی محرکه، بشناسند و بی آمدهای بکار افتادن نیروهای محرکه را در تخریب، بر مردم معلوم کنند و راه تغییر جهت دادن به نیروهای محرکه را از ویرانگری به رشد، بر مردم بشناسند. جامعه به حرکت در می آید. کاری که از بداقبالی، در داخل و خارج از کشور، کمتر کسی به آن می پردازد.

مراجعه به قدرت خارجی و از آن خواستن که ایران را تحریم کند، جز اظهار ناتوانی نیست. مردم ناتوان، بدین مراجعه، سرنویست خویش را در دست قدرت خارجی قرار می دهند. تجربه تلخی که مردم ایران از شکست در جنگ با روسیه در دوران فتحعلی شاه قاجار و از آن پس تا امروز، می پردازند، باید آنان را نسبت به استقلال، سخت حساس کرده باشد. به جای این روش ضد استقلال و ویرانگر، پدید آوردن وجدان همگانی به حقوق ملی، همان کاری است که باید کرد. معلوم کردن اثر بکار بردن نیروهای محرکه در رشد و این معلوم را وجدان همگانی کردن، همان کاری است که باید کرد.

* پرسش چهارم و پاسخ آن:

۴- بنظر من حضرتعالی در میزان فقر در جامعه ایران اغراق می کنید. وضع زندگی مادی مردم با رژیم سابق و حتی ۱۰ سال قبل قابل مقایسه نیست. البته فقر مفرط در اقشاری حدود ده میلیون نفر وجود دارد ولی متأسفانه این عده نقشی در تحول سیاسی ایران بازی نمی کنند. و باید گفت در اثر انفجار اطلاعات و دهکده جهانی شدن دنیا، سطح توقعات مردم از زندگی بالا رفته و در نتیجه نا رضایتی هم زیاد است. و همانطور که بخوبی اشاره کرده اید، آنچه اکثر مردم از آن غافلند اینستکه این اقتصاد ناشی از درآمد نفت است وماندنی نیست ضمن اینکه فرهنگ جامعه را مصرفی و فاسد می کند. و باز باید گفت بخشی از نارضایتی اقتصادی مربوط به فرهنگ تهوع آور مصرف سرسام آور در بخشی از مردم است که مسلما نمی توان آن را تأیید کرد یا بر آن تکیه نمود.

۱- بودجه کل سال ۱۳۸۹ دولت حدود ۲۶۸ میلیارد دلار است. هر گاه بخش دولتی را ۸۰ درصد تولید ناخالص ملی (مساوی کل مصرف) بدانیم، کل تولید ناخالص داخلی، حدود ۴۲۲ میلیارد دلار می شود. هر گاه این رقم را به حدود ۷۲ میلیون نفر تقسیم کنیم، تولید ناخالص سرانه، ۶۰۰۰ دلار در سال می شود. این رقم دروغ است زیرا بخش بزرگی از این «درآمد سرانه» هزینه بودجه است و حد اقل ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی را رانت خوارهای می برند. و بخش دیگری از آن را درآمد نفت و قرضه های داخلی و خارجی تشکیل می دهند که خوردن از مایه است. به سخن دیگر، «درآمد سرانه» در یک اقتصاد مصرف محور، گویای میزان پیشخور کردن ثروت ملی است. با همه اینها، در میان ۱۳۵ کشور، از لحاظ «درآمد سرانه»، ایران ردیف هفتاد و هفتم است. در ۱۳۸۴، سالی که آقای احمدی نژاد را رئیس جمهوری کردند، مقام اول را دانمارکی ها با درآمد سرانه ۴۴ هزار دلار داشتند. کشوری که نه نفت دارد و نه گاز و نه هیچ معدن مهمی.

اما بودجه دولت از مالیات حاصل نمی شود. هم اکنون، دولت می خواهد از راه

آزاد کردن قیمت ها، ۴۰ هزار میلیارد تومان پول بدست آورد. پس بودجه دولت از فروش نفت و گاز و وام از نظام بانکی داخلی و قرضه های خارجی و کسری حاصل می شود. به سخن دیگر، ۸۰ درصد از تولید ناخالصی سرانه، فروش و پیش فروش ثروت (وامها) کشور است. یعنی فقر ایرانیان و کشور آنها اندازه نمی شناسد. اگر پرسش کننده به صورت بسنده می کند، بخاطر آنست که اقتصاددانها واقعیت را آن سان که هست برای مردم ایران تشریح نمی کنند.

۲- قسمت دوم پرسش نیست و بیان واقعیت است. الا اینکه مردم ایران می باید بدانند که قدرت خریدی که دولت و نظام بانکی ایجاد می کنند، از دو برابر مصرف ناخالص ملی نیز بیشتر است. علت تئورمی که در افزایش دائمی است، همین قدرت خریدی است که ایجاد می شود. هر گاه بخشی از این قدرت خرید از کشور خارجی نمی شد و بخش دیگری، برای استفاده از فرصتهای رانت خواری، از ورود به بازار خودداری نمی کرد، انفجارهای قیمتها مداوم می گشتند. این قدرت خرید است که دروازه های کشور را بر روی فرآورده های چینی و روسی و آلمانی و... و نیز قاچاقها باز نگاه داشته و تولید داخلی را در معرض نابودی قرار داده است.

* پرسش پنجم و پاسخ آن:

۵- بحث تحریم انتخابات و اینکه اگر مردم شرکت نمی کردند چنین و چنان می شد، بنظر ذهنی گرای است. مسلم است اگر ۹۰ درصد شرکت نمی کردند مطلوب بود ولی واقعیت جامعه اگر بطور عینی و بدون از تعصب دیده می شد، نارضایتی در حدی که ۹۰ درصد شرکت نکنند هیچگاه نبوده است. البته تجربه انتخابات سال قبل احتمال استقبال وسیع از تحریم در انتخابات بعد را افزایش داده است.

۱- با توجه به میزان رأی که در ۳۰ هزار صندوق رأی ثابت و ۱۴ هزار صندوق سیار ممکن بود به صندوقها ریخته شوند، هر گاه کسانی که در مخالفت با ولایت مطلقه آقای خامنه ای و ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، رأی دادند، انتخابات را تحریم می کردند، وضعیت روشن تر از وضعیت مصر، بعد از انتخابات اخیر در آن کشور، را بوجود می آوردند: به خود و دنیا می گفتند رژیم مافیاهای نظامی - مالی مشروعیت ندارد. و اگر، روزی بعد از آن، یک جمعیت بزرگی دست به تظاهرات می زدند، رژیم نامشروع را به موضع دفاعی قرار می دادند. و چون قلمرو عمل را بیرون از محدوده رژیم معین کرده بودند. پیروز قطعی آنها بودند و شکست حتمی از آن رژیم می شد. بدین قرار، لازم نیست ۹۰ درصد ناراضی و فعال می شدند و یا بشوند، تا تحریم مؤثر شود. بنا بر تجربه انتخابات قبلی ۲۲ خرداد ۸۸، ذهن گرائی ندیدن واقعیت و شرکت در «انتخابات» و مشروعیت بخشیدن به رژیم بود.

۲- پیش از این، در باره چرانی تحریم انتخابات، چند نوبت، نوشته ام، در اینجا، به اختصار، امر بسیار مهمی را خاطر نشان می کنم: تجربه ها در جامعه های مختلف و در جریان تاریخ، در این قاعده بیان می شوند:

عمل در محدوده رژیم زورمدار بطور قطع به شکست می انجامد و عمل در بیرون از آن محدوده، بشرط اینکه به حق باشد، یعنی هدف و روش حق باشند و عمل کننده رژیم را تاگزیر کند در قراخای حق با ایستاده بر حق مقابله کند، بدون تردید به پیروزی می انجامد.

در تحریم انتخابات از این دید باید تگریست. حتی اگر شرکت کنندگان در تحریم اقلیت کوچکی باشند اما هم بر حق باشند و هم به قلمرو حاکمیت رژیم زورپرست در نیابند، پیروز نهائی آنها خواهند بود.

* پرسش ششم و پاسخ آن:

۶- فرموده اید اینکه مردم از دنیا بخواهند که ما را تحریم کنید تا ما بحرکت در ایبیم ننگ آور است (نقل به مضمون) این بیان هم ذهنی است چون مردم در کلیت خود هیچگاه اینرا نگفته اند و این بیان بعضی فعالان سیاسی است. و نظر من اینستکه تحریم ها نتیجه طبیعی سیاست بحران آفرینی رژیم است نه اینکه در اثر در خواست عده ای از قدرتها بوجود آمده باشند.

۱- در پرسش سوم آمده بود که تحریم نفت مردم را از حالت مستی بیرون می برد. در باره بر صواب نبودن این طرز فکر، توضیح یابسته را دادم.

۲- این گفته «اینکه مردم از دنیا بخواهند که ما را تحریم کنید تا ما به حرکت آییم»، بدین معنی نیست که مردم ایران چنین خواسته اند. انتقاد به نظر کسانی است که از امریکا و غرب می خواهند تحریم ایران را کامل کنند. بدیهی است هر گاه جمهور مردم خواستار تحریم خود شوند، غیر از این که خوشبختن را عاجز دانسته اند، وطن دوستی و استقلال را نیز از یاد برده اند و خواستار جانشین ولایت فقیه شدن سلطه و ولایت بیگانه بر خود گشته اند.

هم اکنون، گروههای خائن، خویشن را به ارتجاعی ترین و سلطه جو ترین گرایشهای امریکا و اروپا می فروشند و فخر نیز می کنند که عامل آنها هستند. پس حساسیت کامل جامعه ملی نسبت به استقلال کشور، تنها ضامن بقای ایران است. هر گاه ایرانیان به استقلال و آزادی خود پها دهند و به جنبش همگانی روی آورند، فرست را برای رشد و بنای ایران آباد و بزرگ مغنم شمرده اند.

* پرسش هفتم و پاسخ آن:

۷- یک اختلاف نظر ریشه ای بین اینجانب و شما در شناخت روانشناسی توده مردم است. شما مردم را عموماً مخالف می دانید لذا از آنها انتقاد می کنید که چرا قیام نمی کنند ولی برداشت من اینستکه مردم اکثراً سر گرم گذران زندگی روز مره خود هستند و خیلی هم توجهی به تحولات سیاسی ندارند. (و نسلهای قبل هم چنین بوده اند و امر جدیدی نیست). نارضایتی و مخالفت سیاسی در اقشار متوسط و ضعیف شهری رو به افزایش است. البته صحیح است که رژیم مدتهاست در بن بست بوده و هست. و دوام هم نخواهد داشت ولی تا رسیدن به آن عصیان عمومی، هنوز زمان و صبر لازم است.

۱- در باره گرایشهای موجود در جامعه ایرانی، در پاسخ به اشکال و پرسشی پیشن، توضیح لازم را داده ام. نیک می دانم که اقلیتی هوادار رژیم هستند و جمعیت بزرگی را بی تفاوتها تشکیل می دهند. از این رو است که بیشترین کوشش را صرف تشریح وضعیت کشور برای آنها می کنم.

۲- اما همانطور که خاطر نشان کردم، تغییر را نیروی محرکه سیاسی آغاز می کند و سان بهمین، زمان به زمان، بزرگ تر می شود و جمهور مردم را، بتدریج، آماده جنبش همگانی می کند. به این اثر است که بهای لازم را می دهم. نارضایتی و مخالفت را کافی نمی بینم، بر خوردار شدن از بیان آزادی و به حرکت درآمدن و به حرکت درآوردن را نیز ضرور می بینم. نیک می دانم بیرون رفتن ایران از استبداد و وابستگی و باز جشن استقلال و آزادی زمان می خواهد و ایستادگی بر حق می خواهد و از ایستادگی خسته نشدن می خواهد. اما این را نیز می دانم که هر ایرانی که به حق قیام کند، زمان تحول را کوتاه تر می کند. اگر کمتر تردیدی در پیروز شدن حق، استقلال و آزادی، بر باطل، استبداد و وابستگی ندارم، کمتر بخاطر قطعی بودن سقوط رژیم مافیاهای بیشتر بلحاظ ایستادگی ایستادگان برحق است.



در فصل چهارم، داده‌ها و اطلاعات اقتصادی، از جمله اثر حذف یارانه‌ها را بر قیمت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی و کاهش ذخایر ارزی و افزایش حجم نقدینگی و ... را گرد آورده ایم.

در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد آورده ایم:

تغییر تعادل قوا در جبهه اصول‌گرایان - بیماری خامنه‌ای و مسئله جانشینی؟ و...:

عزل متکی و ربط آن با تغییر در تعادل قوا در جبهه «اصول‌گرایان»:

* عزل فضاقت بار متکی و ابلاغ این عزل توسط همتای سنگالیش به او:

مخالفتان با عزل فضاقت بار متکی، بخصوص که در جلسه گفتگو با همتای سنگالی خود بوده است و همتای سنگالی به او گفته است: شما دیگر سمتی ندارید، اعتراض‌ها بر احمدی‌نژاد را مکرر کردند. رحیمی معاون او، در جلسه معرفی صالحی، بعنوان سرپرست وزارت خارجه، به دروغ، گفت: آقای متکی از برکناری خود، پیش از سفر به سنگال مطلع بوده و نیز از تاریخ تصدی جانشین خود نیز اطلاع داشته است. بلافاصله، قول او تکذیب شد. رحیمی گفته بود در جلسه دیگری، با حضور رئیس جمهوری، از خدمات متکی قدردانی خواهد شد. اما از چنین جلسه‌ای خبری نشد و عزل متکی، عزل‌های دیگری را به دنبال آورد. این تغییر تعادل قوا در جبهه «اصول‌گرایان» است:

بنا بر گزارش از ایران، در جلسه غیر علنی مجلس مافیایها، «نمایندگان» به حکومت احمدی‌نژاد اعتراض می‌کنند که در اجرای قانون یارانه‌ها، قانون را نقض کرده است و با ضربه اول، زندگی را بر مردم سخت کرده است: قرار بود گازوئیل لیتری ۲۵۰ تومان شود ۳۵۰ تومان شد. قرار بود بنزین لیتری ۴۰۰ تومان شود و حالا، ۴۰۰ و ۷۰۰ تومانی شده است.

در تلویزیون، احمد توکلی از فساد رحیمی، معاون اول رئیس جمهوری، سخن گفت که در دم سانسور شد. اما صحبت او در باره قانون شکنی‌های احمدی‌نژاد پخش شد.

این بار، حمله سخت را شیخ صادق لاریجانی، «رئیس» قوه قضایی کرد: او کسانی از اعضای حکومت احمدی‌نژاد را روندگان به راه رژیم شاه و در شمار یزیدیان خواند و گفت: فسادهای مقامات حکومت تحت تقیبه قضائی هستند. در ۱ دیماه، قرار بود رحیمی در کنفرانس مطبوعاتی شرکت کند و از خود دفاع کند. اما شرکت نکرد زیرا نخواست «خاطر مقام معظم رهبری مکدر» شود. دستگاه قضائی دستور توقیف رحیمی را

داده است اما جرأت اجرای دستور را هنوز نیافته است.

نزع قوه مجریه با دو قوه دیگر، نزع سه قوه بر سر تفوق بر یکدیگر نیست. تقای مافیای نظامی - مالی برای قطعی کردن سلطه خود بر هر سه قوه است. عزل متکی بدان شیوه فضاقت بار، گویای ارتباط نزدیک مابین باند مجتبی با احمدی‌نژاد است. در بیت خامنه‌ای، ضد بیانی‌ها قوت گرفته اند. خامنه‌ای همچنان در تلاش است برای جانشین خود کردن فرزندش مجتبی، مخالفت با تشکیل بازسازی سلطنت تحت پوشش ولایت مطلقه فقیه، در حال گسترش است. هم در قم و هم در خود رژیم. برادران لاریجانی و نیز قالیباف، شهردار تهران، خود را در فهرست حذف شوندگان می‌بینند. از این رو، نزع کنونی آنها با احمدی‌نژاد و حامیان او، نزع بر سر مرگ و زندگی سیاسی است.

انقلاب اسلامی: گزارش‌های زیر راکه از ایران دریافت کرده ایم، وضعیت را روشنتر می‌کنند:

* فرصتی که احمدی‌نژاد برای عزل متکی بدست آورد و بی‌اعتناء به حیثیت دولت ایران، او را به فضاقت بارترین شیوه‌ها برکنار کرد:

روابط متکی و احمدی‌نژاد از آغاز خوب نبود. احمدی‌نژاد او را وزیر تحمیلی می‌دانست. متکی از بی‌شخصیت‌ترین وزرای احمدی‌نژاد بود. آغاز شدت گرفتن اختلاف، تقریباً به دوران درگیری متکی با زهره وند، سفیر سابق ایران در ایتالیا، بر می‌گردد.

در آن درگیری، متکی دستور عزل ابوالفضل زهره وند دوستان نزدیک هاشمی ثمره و احمدی‌نژاد را صادر کرد. اما با مخالفت احمدی‌نژاد روبرو شد. حتی زمانی که زهره وند مستقیماً به متکی توهین کرد، او حتی توان پاسخ گفتن به سفیر را نیافت. کار به جایی رسید که احمدی‌نژاد، بعد از گذشت ماهها، زهره وند را به عنوان نماینده ویژه خود به کار گرفت.

مایه تشدید اختلاف دیگر - که خیلی هم به متکی بر خورد زیرا رحیم مشائی او را اصلاً تحویل نگرفته بود - نمایش «همایش ایرانیان خارج از کشور» بود. در آن ماجرا، به جرات می‌توان گفت که وزارت امور خارجه و بخصوص متکی اصلاً کاره‌ای نبودند. ترتیب کار، از آغاز تا پایان، در دفتر ریاست جمهوری و توسط رحیم مشائی داده شد. مجلس سؤال کرد و متکی برای دادن توضیح به مجلس آمد و گفت: در جریان چگونگی برگزاری و برخی مسائل دیگر نبوده است. زیرا این شورا یعنی شورای عالی ایرانیان خارج از کشور به دستور احمدی‌نژاد از وزارت امور خارجه به دفتر ریاست جمهوری منتقل شده است.

بعد از آن جلسه، حتی کمیسیون سیاست خارجی و امنیت مجلس، خواستار تحقیق و تفحص در مورد این همایش شد. نادران، به دلایل مختلف خواهان تحقیق و تفحص در مورد میهمانان - هزینه‌ها - دفاتر خارج از کشور این شورا - برنامه‌های خلاف شرع و... از سوی برگزارکنندگان این همایش شد. قبل از آن، نه رحیم مشائی و نه احمدی‌نژاد به درخواست اعضای این کمیسیون، برای دادن پاسخ در مجلس حضور نیافتند و نمایندگان را، هیچ، تحویل نگرفتند.

رابطه با امریکا و گفتگوهای پنهانی که متکی از آنها اطلاع نیز نمی‌یافت، عامل دیگر تشدید اختلاف شد. در اواسط دسامبر، دبلی تلگراف خبر از گفتگوهای سری میان حکومت ایران و امریکا و

سلسله خامنه‌ای؟!:

روسیه، بر سر مبادله اورانیوم ۴.۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه داد. البته نه از این گفتگوها و نه از گفتگوهای رحیم مشائی در سوئیس و باقری در ترکیه، هیچگونه اطلاعی نمی‌داشت. در عوض، هر بار که حکومت امریکا موضعی می‌گرفت، احمدی‌نژاد متکی را ناگزیر می‌کرد اظهار نظر کند به ترتیبی که موفقیتی برای به حساب احمدی‌نژاد گذاشته شود.

موضوع اختلاف دیگر، دخالت افسران حامی احمدی‌نژاد در سپاه پاسداران و به خصوص در جریان ارسال اسلحه و مواد مخدر به نیجریه شد. این عمل را متکی خراب کردن حاصل تلاشهای خود دانست. کشف بار کشتی به سازمان ملل گزارش داده شد. گامبیا روابط خود را با ایران قطع کند. اخیراً نیز ستکال سفیر خود را از ایران فراخواند. روابط با نیجریه نیز به شدت وخیم است. به دستور احمدی‌نژاد، پاسداری که منته به حمل اسلحه به نیجریه بود و با خطر توقیف روبرو بود، هنگام خروج متکی از آن کشور، با جعل مدارک، همراه متکی از آن کشور، به ایران بازگشت. با تن دادن به این کار، متکی هم بی‌شخصیتی خود را نشان داد و هم خود را از چشم دست‌بکاران صدور اسلحه و مواد مخدر در سپاه انداخت.

یکی دیگر از موارد اختلاف سفیر ایران در کانادا بود: متکی خواهان برکناری سفیر ایران در کانادا و کاهش روابط با آن کشور بود. اما بر خلاف او، احمدی‌نژاد و باند او خواهان ادامه کار این سفیر و گسترش ارتباط با این کشور هستند.

متکی از تعیین نماینده‌های ویژه توسط احمدی‌نژاد و بردن وزارت خارجه به «نهاد ریاست جمهوری» ناراحت و ناراضی بود. اما، پیش از سفر به سنگال، او مطلع می‌شود که رحیم مشائی به عنوان نماینده ویژه به اردن رفته و با پادشاه اردن ملاقات کرده است. لذا، به خامنه‌ای نامه می‌نویسد و به این عمل احمدی‌نژاد اعتراض می‌کند. اما، در بیت خامنه‌ای، تمایل طرفدار احمدی‌نژاد، نامه او را برای احمدی‌نژاد می‌فرستد. ذهن خامنه‌ای را نیز برای تغییر متکی آماده می‌کند. احمدی‌نژاد فرصت را برای عزل متکی، توأم با بیشترین تحقیر، منتهم می‌شمارد. با این کار، به همه آنتهائی نیز تودهنی می‌زند که به حمایت «رهبر» دلخوش کرده اند. هر گاه برای اعتبار خود و حکومتش و دولت ایران، پیش‌ری ارزش قائل بود، به آن ترتیب فضاقت بار، وزیر خارجه خود را عزل نمی‌کرد. غیر از موارد اختلاف بالا، عوامل زیر نیز در عزل متکی اثر داشته اند:

متکی یک فرد نیست. عضوی از یک باند است. یکی او را عضو باند ولایتی و دیگری عضو باند علی لاریجانی می‌داند. قدر مسلم اینست که عضو باند احمدی‌نژاد و باندهای حامی او نیست. پس تغییر او، آنتهم جنان تحقیر آمیز، بمعنای تغییر تناسب قوا در جبهه «اصول‌گرایان» است. در این تغییر، باند احمدی‌نژاد و باندهای حامی او، دست بالا را پیدا کرده اند. یک علت آن، مسئله جانشینی خامنه‌ایست:

قلب بزرگ در انتخابات خرداد ۸۸، عمده بخاطر این بود که اسباب رهبر شدن مجتبی خامنه‌ای فراهم شوند. رفت و آمدهای مکرر خامنه‌ای در روزهای پیش از عزل شدن متکی، با قصد کنار زدن هاشمی رفسنجانی و زمینه‌سازی برای رهبر کردن مجتبی خامنه‌ای، نزع خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی را علنی کرد. انتشار گزارشهای محرمانه وزارت خارجه امریکا توسط ویکلیکس، جانی برای پنهان نگاه داشتن این نزع باقی نگذاشت. اما، کنار زدن هاشمی رفسنجانی و ولیعهد کردن مجتبی خامنه‌ای، هر دو نیاز به احمدی‌نژاد و باندهای حامی او در سپاه دارند. حتی اگر تا پایان دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، این دو مسئله حل نشوند، نیاز به احمدی‌نژاد برجا می‌ماند.

معمولاً وقتی احمدی‌نژاد وباند او بخواهند که نگاه مردم را از مسئله‌ای منحرف سازند، بحران می‌سازند. بزرگی و کوچکی بحران بستگی به مسئله‌ای دارد که می‌خواهند فکر مردم را از آن منحرف کنند. تغییر متکی به آن شکل مفتضح در روزهای پیش از اعلان خبر اجرای قانون بارانه‌ها، انجام گرفت. مطبوعات و مجلس مشغول عزل آبرو ریزانه متکی بودند که دیر هنگام شب، احمدی‌نژاد در صفحه تلویزیون ظاهر شد و خبر داد که قانون به اجرا گذاشته شد. مردم را غافلگیر کرد!

احمدی‌نژاد در ترکیه مدعی شد که متکی از برکناری خود قبل از سفر به سنگال خبر داشته است. در ۳ دیماه، دفتر متکی ادعای او را تکذیب کرد و یادآور شد که او خبر برکناری خود را از مقامات سنگال شنیده است. و روش احمدی‌نژاد را در برکناری او غیر اخلاقی خواند.

بیماری خامنه‌ای و جانشینی برای او؟ - به اجرا گذاشتن قانون یارانه‌ها و رابطه قوا میان احمدی‌نژاد و مجلس و...!:

* دیرگاه شب، احمدی‌نژاد خبر داد که قانون «هدفمند کردن یارانه‌ها» به اجرا گذاشته شد:

از روزهای نزدیک به آغاز ماه محرم، نزدیکان به احمدی‌نژاد صحبت از شمارش معکوس آغاز اجرای قانون می‌کردند. سردار روبانیان گفت که بزودی اجرای این قانون آغاز می‌شود. شمارش معکوس شروع شده است. محمد رضا رحیمی معاون اول و دوست نزدیک رحیم مشائی گفت که این طرح طی چند روز آینده شاید یک روز دیگر و شاید ۵ روز دیگر و بلاخره تا چند روز دیگر به اجرا در خواهد آمد. این مصاحبه روز اول ماه محرم بود و همه فکر می‌کردند که این طرح تا دهه اول به اجرا در خواهد آمد. اما علی لاریجانی، در مصاحبه خود خبر داد که اجرای آن به تأخیر افتاد.

مصاحبه رسانه‌ای علی لاریجانی به جز چند مسئله پیش پا افتاده، مطالب مهمی در آن مطرح نشد و کل مصاحبه در زمانی پخش شد که کسی منتظر آن نبود. لاریجانی، در مصاحبه خود، گفت: اجرای این قانون باید از قبل برنامه‌ریزی می‌شد و احتمال دارد که سال آینده به اجرا در آید و شاید هم یکی دو ماه از امسال را در بر بگیرد. البته در این مصاحبه، او به عدم پایداری برخی‌ها به قانون را یادآور شد و مخالفت خود را با پیشنهادات شورای نگهبان، بازگفت. همان پیشنهادهای کذائی در باره کاستن از اختیار مجلس و افزودن بر اختیار رهبر و رئیس جمهوری و شورای نگهبان.

اما چون عاشورا نیز بگذشت، دیرگاه شب، ۲۸ دیماه ۱۳۸۹، احمدی‌نژاد اجرای «قانون هدفمند کردن بارانه‌ها» را اعلان کرد. اعلان او، از جمله علی لاریجانی را نیز بزرگ کرد. با آنکه اعلان ورود «قانون» به مرحله اجرا، مسلم کرد علی لاریجانی از قصد احمدی‌نژاد کمتر اطلاعی ندارد و حتی «وزیر» احمدی‌نژاد هم گفت ما کاره‌ای نیستیم تا خبر داشته باشیم و تنها آقای احمدی‌نژاد می‌داند چه وقت قانون اجرا می‌شود،

احمدی‌نژاد، به دروغ، از همکاری خوب مجلس ستایش کرد. اما بزرگ کردن «رئیس مجلس» و به تبع او، مجلسیان، بر «نمایندگان» گران آمد. جلسه غیر علنی تشکیل دادند و احمدی‌نژاد و حکومت او را بیاد انتقاد گرفتند که کار او نه اجرای قانون که نقض قانون است. «نمایندگان» اصرار داشتند که مجلس اعلان کند که حکومت بدون مشورت با مجلس، عمل کرده و آنچه کرده است، اجرای قانون نیست. اما به آنها اخطار شد که این کار شعله‌ور کردن آتش جنبش مردم است و «نمایندگان» باید صورت ظاهر را حفظ کنند.

* عزل رحیم مشائی و رحیمی، دو هدف اول اصول‌گرایان مخالف با احمدی‌نژاد و حتی بعضی موافقان او هستند:

دار و دسته مصباح یزدی نیز سخت فشار می‌آوردند که رحیم مشائی برکنار شود. پس از این که رحیم مشائی گفت مخالفان با موسیقی نمی‌دانند که موسیقی انسان را به خدا نزدیک تر می‌کند، مکارم شیرازی، مرجع تقلید مقبول خامنه‌ای، بر حرمت موسیقی غنائی تأکید کرد.

اما خبری منتشر شد حاکی از این که مصباحی، «وزیر واواک» بخاطر مذاکلات مشائی در امور واواک، استعفاء کرده است. بنا بر اطلاع واصل، علت کشمکش میان واواک و مشائی، انتشار نامه سرگشاده رضا گلپور در مورد زندگی رحیم مشائی است. گلپور عضو واواک است و مشائی انتشار این نامه را کار واواک می‌داند. او سخت عصبانی است زیرا این نامه ضربه بزرگی را به مشائی و باند او و رحیمی زده است.

رضا گلپور از مأمورین واواک و نزدیک به باند خاصی از واواک است. در دوره خانگی، کتاب شهود اشباح را انتشار داد که انباشته‌ای از راست و دروغ است. جلد دومی نیز نوشت اما اجازه انتشار نیافت. نامه مربوط می‌شود به گذشته رحیم مشائی و حضور خانواده او در گروه‌های سیاسی ابتدای انقلاب و زنان رحیم مشائی و برادران و خواهر او که عضو گروه‌های مجاهدین خلق و پیکار بوده‌اند. در این نامه به پیوند انجمن حجتیه و مسجد جمکران با دفتر ریاست جمهوری و... پرداخته است. عزل پر سر و صدای متکی برای منصرف کردن توجه‌ها از این نامه و در عین حال، اخطار به دیگر مأموران دولت بود.

* گفتگوهای محرمانه با امریکا و ورود بحران اتمی به مرحله‌ای که، در آن، نیاز یکی کردن وزارت خارجه و سیاست خارجی دارد:

بر کسی پوشیده نیست که اگر در بسیاری از کشورهای جهان، سیاست خارجی دنباله سیاست داخلی و تابع این سیاست است، در ایران، از گروگانگیری بدین سو، بطور روز افزون، سیاست داخلی تابع سیاست خارجی است. همین جهت، همواره چند وزارت خارجی وجود داشته‌اند: «بیت رهبر» وزارت خارجه خود را دارد و علی اکبر ولایتی نیز وزیر آنست. احمدی‌نژاد وزارت خارجه خود را دارد. وزارت خارجه نیز هست. هاشمی رفسنجانی هم سیاست خارجی خود و وزارت خارجه خود را دارد. اسناد منتشره توسط ویکلیکس معلوم می‌کند که وزارت خانه او فعال است.



بسیاری اقدام احمدی نژاد را، کوتاه کردن دست «رهبر» از وزارت خارجه می انگارند. ایران می گویند چون احمدی نژاد می داند خامنه ای نمی تواند کاری برض او بکند، وزیران خارجه ای گمارده را یک به یک برکنار کرد. آخری منکی بود که با تحقیر تمام روانه اش کرد. اما از این واقعیت غافلند که سازمانهای اطلاعاتی امریکا و اروپا و اسرائیل که بر ضد «برنامه اتمی» ایران متحد شده اند، به این نتیجه رسیده اند که حمله با ویروس، دست کم دو سال اجرای برنامه اتمی را به تأخیر انداخته و تحریم ها مؤثر بوده است. حمله ویروسی با تشدید تحریم ها و با ترورها همراه شده و عرصه را بر رژیم تنگ کرده است. لاجرم می باید به بحران اتمی پایان داد. پایان دادن به بحران، نخست نیاز به تک صدا شدن در سیاست خارجی دارد:

● در وضعیت کنونی که مسئله اصلی، مسئله اتمی است، نیاز به وزیر امور خارجه ای هماهنگ و تحت نظر مطلق می باشد که در طول ۵ سال گذشته احمدی نژاد از داشتن آن بی بهره بود. چون بهانه یافت، فرصت را برای برکناری منکی و نصب صالحی گرفت. در ضمن، احمدی نژاد کسی را می خواست که به مسئله اتمی وارد باشد و بر برخی کارهای مخفیانه او و همکاران نزدیکش را لو ندهد. حتی به خامنه ای گزارش نکند. بیاد بیاوریم که او مصطفی پور محمدی را به این دلیل از وزارت کشور برکنار کرد که او جریان برگزاری و تقلب در انتخابات مجلس «شورای اسلامی» را، در نامه ای، به خامنه ای گزارش کرده بود. وقتی که احمدی نژاد متوجه زیربایی رفتن وزیر خود شد، او را برکنار کرد. و باز، وقتی صفار هرنندی در مورد نامه خامنه ای به احمدی نژاد در باره برکناری مشایی از معاونت اولی و ترتیب اثر ندادن به این نامه، با احمدی نژاد درگیر شد، او تصمیم به برکناری صفار هرنندی گرفت اما به دلیل حد نصاب وزراء اینکار را نکرد. احمدی نژاد در برکنار کردن محسنی از او نیز همین روش را بکار برد. گناه از او را این دانست که، در جریان جنبش مردم، واکنش قاطعی چون واکنش سپاه نشان نداده است و... و منکی را به دلیل ارسال نامه اعتراضی به خامنه ای یکباره و بدون برنامه با زشت ترین شکل برکنار کرد.

*** عرصه بر احمدی نژاد تنگ می شود:**

● احمدی نژاد بیش از پیش عصبی شده است. وزرای او نیز در عین می گویند شور و مشورت در کار نیست. امر و اطاعت در کار است. هر روز وضعیت بر او و حکومت او بدتر می شود. فشار همه جانبه ای از سوی برخی نیروهای اصولگرا به او و جناح او، وارد می شود. با توجه به روحیه او و توقع یافتن قدرت مطلق به داشت و دارد و با توجه به این امر که چون خامنه ای او را متعلق به خود می داند پس باید دستش را بطور کامل بازبگذارد و این توقع برنیامد، زیر فشار برخی چهره های اصولگرا مانند لاریجانی - قالیباف - باهنر و... حتی پروچردی و اصرا بیشتر خامنه ای بر کنترل او، عصبی تر شده است.

● حمله الهام به هاشمی رفسنجانی، بعد از انتشار گزارشهای محرمانه وزارت خارجه امریکا توسط ویکلیکس و خبری توسط جرس که دیر خانه مجمع شورای تشخیص مصلحت آن را تکذیب کرد، حمله زبانی الهام، از نزدیک ترین کسان به هاشمی رفسنجانی، اعلان ورود به مرحله حذف است: حالا دیگر، اصول گرایانند که دو طرف شده اند و یک طرف از دو طرف، باید حذف شوند: خامنه ای می خواهد هاشمی رفسنجانی را از سر راه رهبر شدن مجتبی خامنه ای بردارد و هاشمی رفسنجانی نمی خواهد بگذارد فرزند جای پدر را بگیرد و سلسله سلطنتی بازسازی شود. احمدی نژاد و طرفدارانش می خواهند برادران لاریجانی و قالیباف را از سر راه بردارند و این دو و بسیاری

سلسله خامنه ای؟!؟

سیاست موازنه مثبت؟ - «ملاقات خاتمی با خامنه ای» و شرطهای خاتمی - فتنه ای دیگر در راه است!؟

*** سیاست موازنه مثبت که حکومت احمدی نژاد می خواهد در پیش بگیرد، بازگشت به سیاست شاه سابق هست و نیست:**

◀ در مراسم معرفی صالحی، بعنوان سرپرست وزارت خارجه، او گفت سیاست موازنه مثبت را رویه خواهد کرد. در انقلاب، اصلا راهنما، موازنه عدمی، «نه شرقی و نه غربی» بود. از گروگانگیری بدین سو، خمینی و سپس دولت ایران گیتی ها، سیاست موازنه مثبتی را در پیش گرفتند که در ظاهر، موازنه مثبت یک جانبه بود. این تفاوت را با سیاست رژیم شاه داشت که او سیاست موازنه مثبت یک طرفه را همکاری با امریکا و اروپا، برای مقابله با خطر کمونیسم بین المللی، می خواند. پیش از کودتای خرداد ۶۰ و از زمان معامله پنهانی بر سر گروگانها با ریگان و بوش، در اکتبر ۱۹۸۱، (مهر ۱۳۵۹) بدین سو، رژیم خمینی سیاست موازنه مثبت دو جانبه ای را در پیش گرفت: باج دادن به روسها و روش کردن سازش پنهانی و ستیز علنی با امریکا و در مواردی نیز با اروپا.

● در ۱ دی ماه ۸۹ جرس گزارش کرد که پیش از محرم، هاشمی رفسنجانی، در قم، در دیدار با فضلالی حوزه، تکرانی خود را از سه بابت اظهار کرده است: ۱- خامنه ای می خواهد فرزند خود، آقا مجتبی را جانشین خود کند. و ۲- قانون اساسی می باید تغییر کند زیرا متمرکز شدن همه اختیارات نزد یک شخص، فساد می آورد. و ۳- دولت با روش کار ضد کارشناسی و ... موجب سقوط رژیم و بساروی کار آمدن دولت سکولار می شود.

وقتی تکذیب نامه دیر خانه مجمع تشخیص مصلحت انتشار یافت - تکذیبهای منتشره در سایت ها در سایت هاشمی رفسنجانی درج شده اند - جرس نوشت: دیر خانه مجمع در اختیار محسن رضائی است و تکذیب دیر خانه، تکذیب خود هاشمی رفسنجانی نیست.

گفتگو با ایران به نظر رسید که با توجه به رویه هاشمی رفسنجانی، ممکن است او در عین و خطاب به فضلالی حوزه قم این داده باشد از قول او انتشار یابد. گرچه بعد از انتشار تکذیب می شود، اما اثر خود را بر روحانیان و عموم مردم می گذارد. یادآور می شود که ۵ سال پیش، وقتی هاشمی رفسنجانی نامزد ریاست جمهوری بود، فرزند او در مصاحبه با روزنامه امریکائی یو اس تو دی، نیز گفته بود هرگاه پدرش به ریاست جمهوری برسد، رهبر را چون پادشاه انگلستان بی اختیار خواهد کرد.

◀ در همین زمستان، قرار بر نصب اعضای جدید مجمع تشخیص مصلحت است. از هم اکنون، مخالفان هاشمی رفسنجانی دست بکارند تا خامنه ای را ناگزیر کنند او را باز نشسته کند. یعنی از مقام ریاست مجمع برکنار کند. اما مقامات کشورهای همسایه ایران، آگاه از بیماری خامنه ای و این امر که او می خواهد در حیات خود، تکلیف جانشین خود را معین کند و فرزند خود را رهبر بسازد، از نزدیک مراقب تحول در رأس هرم قدرت هستند.

این مراسم، برای سیخ مردم بسود خود، سر آمد. عزاداری حتی تا یک شب مانده به روز تاسوعا بسیار کم رونق بود. در روز عاشورا هم جز دسته های کوچک، نبودند. از دسته های بزرگ خبری نبود. نظامی کردن شهر نیز از عوامل کاهش شدید حضور مردم در مراسم بود.

در روز عاشورا، برخی از میادین اصلی شهر مانند انقلاب و آزادی و ولی عصر و فردوسی و... فراوان نیروی انتظامی و نظامی و امنیتی مستقر شده بودند. حضور اینهمه نیرو حاکی از ترس رژیم بود. بیرون نامیدن مردم بعنوان اعتراض - کاری که در عاشورای سال پیش انجام دادند - هم گویای وسعت اعتراض مردم به رژیم و هم گویای نبود برنامه عمل «رهبران جنبش سبز» و هم بیانگر بی تفاوت نبودن مردم شد. علاوه بر این، جلوگیری از برگزاری مراسم این روزها از سوی محتشمی پور با استفاده از نیروهای سرکوبگر و نیز جلوگیری از انجام مراسم عزاداری این ایام در خانه هاشم صابغیان که با حمله نیروهای امنیتی و نظامی و دستگیری وی و متفرق ساختن مردم انجام شد، دهه اول محرم و روز عاشورا را جز آن کرد که بود. در حقیقت، از عاشورای ۸۸ بدین سو، این روز، روز تقابل ملت با رژیم شده است. روش تقابل امسال با روش تقابل سال پیش یکی نبود اما تقابل بود. تحول عمده اینست که در سالهای پیش از سال ۱۳۸۸، مردم بتدریج، حساب مراسم عزاداری را از حساب دولت جدا کردند. مردم جداگانه و رژیم جداگانه مراسم برپا می کردند. اما از محرم سال ۸۸ بعد، هم رژیم از برپائی مراسم مستقل، تا می تواند جلوگیری می کند و هم جوانان رژیم را یزیدی می دانند و مایل نیستند در مراسمی شرکت کنند که رنگ و بوی دولتی دارد.

*** «ملاقات خاتمی با خامنه ای» و شرطهای خاتمی برای شرکت در انتخابات:**

◀ در ۵ دیماه اطلاعی را از ایران دریافت کردیم که فرستنده از صحت آن اطمینان کافی نداشت. اما دو روز بعد، در ۷ دیماه، خاتمی شروطنی را برای شرکت اصلاح طلبان پیشنهاد کرد که بنا بر اطلاع، موضوع گفتگوی او با خامنه ای بوده اند: ● در دیدار، او به خامنه ای گفته است: گذشت آنچه گذشت. ما می خواهیم در سیاست بهمانیم و در انتخابات شرکت کنیم. نامزد ما برای ریاست جمهوری حسن خمینی است اما بشرط اینکه انتخابات از نوع انتخابات خرداد ۸۸ نباشد. آزاد باشد و در آن، تقلب نشود. خامنه ای مکتبی می کند و می گوید: تضمین می کنم که انتخابات، مثل همیشه، بدون تقلب و در آزادی، انجام بگیرد!

● در ۷ دیماه، خاتمی شرط شرکت اصلاح طلبان در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری را آزادی انتخابات و آزادی زندانبانان سیاسی و آزادی فعالیتهای سازمانهای سیاسی و مطبوعات و اجرای کامل قانون اساسی قرارداد!

*** ذاکری: فتنه بزرگ تری در راه است!؟**

◀ ۲ دیماه ۸۹ زاکانی، «نماینده» مجلس مافیها گفته است:... در مورد مشایی و رابطه او با احمدی نژاد نیز، گفت: حب بیش از حد باعث توجه بیش از حد احمدی نژاد به مشایی شده و این امر مانع دیدن حقایق توسط وی گشته است. وی افزود: بر خلاف شعار مواجهه و جبهه بندی با آقای هاشمی رفسنجانی، مشایی و برخی دیگر با کارگزاران پیوستگی جدی دارند و بای بعضی از این آقایان در نفت، خودرو سازی و صنعت باز شده و ابایی از

بسیاری از اقدامات نادرست ندارند. همانگونه که ما در جبهه حق و انقلاب طی قریب سی و دو سال گذشته رشد کردیم و پیچیده شدیم، دشمنان نیز تجارب متعدد و پیچیدگی در برخورد با ما را پیدا کردند. از آنجا که تقابل و هموردی ما با نظام سلطه و ایادی او همیشگی است، باید انتظار توطئه های بزرگتر و فتنه های عظیم تری را داشت. لذا معتقدم با توجه به شرایط روزگار، فتنه بزرگ تری در پیش است که اتفاق افتادن با نیتان آن بستگی به آمادگی ما در تقابل با آن و با حتی مواجهه فعال با مسببان آن دارد. وی ادامه در پاسخ به سؤال یکی دیگر از دانشجویان که برخی از عناصر نامطلوب در دولت را عامل فتنه بعدی برشمرد گفت: در فتنه سال قبل نیز عمق فتنه را عمیقتر از طراحی های امثال موسوی و کروبی می دانستم و امروز نیز فتنه آینده را بزرگتر از اقدامات و اظهارات مسئول دفتر و عناصر پیرامونی آن می دانم ولی باید نسبت به تحرکات آنها دقت بیشتری داشت، بنده اقدامات و اظهارات آنها را قطعه ای از نقش نمای فتنه آینده می دانم نه همه آن. لذا باید نسبت به آنها و عقبه ایشان و سایر بازیگران این صحنه نیز دقت داشت.

◀ ذاکری از قصد عبدالله نوری و کرباسچی به فعال شدن و ارتباط مشائی با کارگزاران خبر داده است. بنا بر اطلاع از ایران، مشائی با کرباسچی ارتباط دارد. کرباسچی مشاور گروه بهمن متعلق به خانواده هاشمی و برخی از کارگزاران است. این گروه خود رو مزدا را وارد می کند.

چرا امپراطوری امریکا ایران را هدف گرفته است؟ - توان خامنه ای - چرا ویکلیکس اسناد مربوط به اسرائیل را انتشار نداده است؟ - اسناد منتشره چه می گویند؟

اسناد منتشره توسط ویکلیکس حاکی از آنند که امپراطوری امریکا ایران را هدف گرفته است. چرا!؟

ویلیام بلوم، در تاریخ ۴ دسامبر، به استناد اسناد منتشره توسط ویکلیکس در باره ایران، در سایت کنسرسیوم، مقاله انتشار داده است:

ناشر مقدمه ای بر مقاله نوشته است: روشن است که در طول سالهای گذشته، ایران جای عراق را بعنوان منفورترین کشور گرفته است. مردم امریکا بطور مرتب تحت تبلیغات ضد ایران هستند. مقامات امریکا و دستگاه تبلیغاتی هر جنبه منفی این کشور را بطور اغراق آمیز بزرگ می کنند.



سلسله خامنه ای؟!

دیگر نه موسوی و نه کروبی می توانند این جنبش را فرو نشانند... کسی که با خانواده خامنه ای دوستی دارد می گوید: آنچه آنچنان که شما فکر می کنید، خامنه ای قدرتمند نیست. خامنه ای گرفتار بیماری و کز کردگی است. او تریاک نمی کشد اما مرتب مرفین تزریق می کند. او تنها نیمه وقت می تواند کار کند و بکسره متکی است به مشاورانش. مجتبی پسر خامنه ای یک احمق بنام است. آسان اسباب دست می شود و بعد از مرگ خامنه ای، آینده ای ندارد.

او تأکید می کرد که مخالف جمهوری اسلامی نیست. و همدار می داد: آن گروه از سپاه پاسداران که تقلب در انتخابات را سازمان داد، دارد کنترل دولت را به دست می آورد. این گروه «هم برای ما خطرناک است و هم برای شما». او مرتب این گروه را جناب پرست توصیف می کرد. چرا که فراموشی تعصب و جهل و منافع افراد خوش هستند. این گروه همچنان قصد دارد انقلاب صادر کند. بنا بر قول این منبع، هم احمدی نژاد و هم آیت الله مصباح زدی اعضای این گروه هستند و نه «رهبران» آن و هیچیک از اعضای آن حاضر نیستند دست از قدرت بردارند. بلکه در کار کنترل کامل دولت و اقتصاد کشور هستند.

تظاهرات ۲۲ بهمن در این موقعیت انجام می گیرد و ائتلافی در درون رژیم آن را ترتیب می دهد با هدف جدا کردن خامنه ای از احمدی نژاد و بیرون آوردن قدرت از دست ضد دموکراسی ها. (تذکر: منابع ایرانی دیگر شک داشتند که آنها که در جنبش اعتراضی هستند، بقای خامنه ای را در مقام خود بپذیرند). خامنه ای ناگزیر است همان کند که کروبی می گوید. بخواهد یا نخواهد با احمدی نژاد می برد.

انقلاب اسلامی: بر فرض صحت اطلاعی که به امریکائی مأمور پائیدن ایران داده شده، در ۲۲ بهمن، «سران جنبش سبز» که از مردم خواستند در تظاهرات شرکت کنند که رژیم ترتیب داده بود، فریب بزرگی خورده اند. این فریب می تواند از اسباب فرو خوابیدن جنبش شده باشد. چرا که تظاهرات ۲۲ بهمن خامنه ای را از احمدی نژاد جدا نکرد اما بر روحیه مردم ضربه ای سخت وارد کرد.

* وقتی احمدی نژاد قیافه لیبرال به خود می گیرد و خواستار گفتگو با مخالفان می شود، اعضای شورای عالی امنیت ملی را شگفت زده می کند و جعفری به احمدی نژاد سیلی می زند!:

◀ گزارش سری از سفارت امریکا در باکو به وزارت خارجه امریکا در ۲۰۰۹: بنا بر قول «منبع»، پرزیدنت احمدی نژاد اعضای شورای امنیت ملی را شگفت زده کرد وقتی قیافه لیبرال به خود گرفت و خواستار گفتگو با اعتراض کنندگان شد. جلسه شورای عالی امنیت ملی بعد از عاشورا، تشکیل شده بود. منبع می گفت: احمدی نژاد گفت: مردم احساس خفقان می کنند. بسا لازم است که فضا باز شود و آزادیهای فردی و اجتماعی بیشتری به مردم داده شود. از جمله، به مطبوعات آزادی بیشتری داده شود.

بنا بر قول منبع، سخنان احمدی نژاد، محمد علی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران را سخت به خشم آورد و خطاب به احمدی نژاد گفت: شما اشتباه می کنید. این شما هستید که این بهم ریختگی را بوجود آورده اید. و حالا می گویند آزادی بیشتری به مطبوعات بدهیم؟ پس از گفتن این جمله، او به صورت احمدی نژاد سیلی نواخت. در جا، جلسه ختم شد و دیگر تشکیل نگشت. تا دو هفته بعد از آن، جلسه شورای عالی امنیت ملی تشکیل

امریکا، وارونه این گزارش، از احمدی نژاد چهره یک مستبد می سازند. آنها احمدی نژاد را، قهرمان آزادی مطبوعات، یک دیکتاتور و منکر هلوکاست و کسی که ریاست جمهوری را از انتخابات قلابی دارد و دنیا را به بمب اتمی تهدید می کند، ساخته اند. چه قدرتی دارد او؟ در گزارش نیامده است کسی که به رئیس جمهوری سیلی زده است، چه مجازاتی دیده است؟!

در گزارشهای دیگر ویکیلیکس چه خواهیم خواند؟ آیا نخواهیم خواند که هوگو چاوز بچه ها را نمی خورد؟

انقلاب اسلامی: یکی از سه امر واقع است: یا برستی جعفری با احمدی نژاد مشاجره کرده است و در جلسه شورای عالی امنیت ملی احمدی نژاد، آنها هم بر سر آزادی مطبوعات، از جعفری سیلی خورده است، اطلاع سخت گویا و مهم است: در جبهه «اصول گرایان» موازنه قوا چنان شده است که احمدی نژاد از آزادی مطبوعات زبان نمی بیند. واکنش چنان خشونت آمیز جعفری گویای این است که خامنه ای و فرماندهی سپاه زبان می بینند. احمدی نژاد سیلی می خورد و کسی به جعفری از گل نازک تر نمی گوید. یعنی حاکم واقعی بر کشور، سپاه است و خامنه ای کارش وسط را گرفتن است؟! و گروه بندی ها در جبهه «اصول گرایان» سخت در نزاع با یکدیگرند و یا طرف ایرانی به مخاطب امریکائی خود ضد اطلاعات داده است. هدف از ضد اطلاعات در نظر امریکا «قابل قبول» جلوه دادن احمدی نژاد و او را کسی معرفی کردن که در برابر سپاه و خامنه ای ایستاده است. در این صورت نیز، برخورد میان دو گروه بندی مسلم می نماید و یا تاریخ دانی که ویلیام بلوم است به یکی دو جمله ای بسنده کرده که روزنامه گاردین از گزارش نقل کرده و به اصل سند رجوع نکرده است. کاری که می

باید می کرد، رجوع به اصل سند بود. در زیر ترجمه اصل سند را می آوریم. گزارش حاکی از مصححت اندیشی احمدی نژاد دارد و اینکه محمد علی جعفری، فرمانده سپاه، همین اندازه را نیز تحمل نکرده است:

خامنه ای مرفین مصرف می کند و آنچه قدرت طرفدار گفتگو با مخالفان می شود و از جعفری سیلی می خورد!؟!

* بنا بر گزارش سری از باکو: خامنه ای مرفین مصرف می کند و آن قدرت را که گمان می رود، ندارد:

◀ گزارش از باکو به تاریخ ۱۰ فوریه ۲۰۱۰، حاکی است که در طول ۱۰ روز پیش از آن روز، مأمور امریکائی که مأموریش تهیه گزارش در باره ایران است، با ۱۰ تن ایرانی که با آنها در تماس است، دیدار کرده و از آنها در باره تظاهرات روز ۲۲ بهمن سال روز انقلاب و پیش بینی او از تظاهرات مخالفان رژیم پرسیده است. ایرانیان طرف تماس، بانکدار و تاجران ثروتمند و روزنامه نگار و صاحب منصب و نیز دانشجو و... بوده اند. آنها تظاهرات بزرگ در تهران و تظاهرات اعتراض آمیز مهم در تبریز و مشهد و اصفهان و برخی شهرهای کوچک تر را پیش بینی کردند...

یکچند از آنها می گفتند: وب سایتی موسوی و کروبی هنوز منابع مهم اطلاع رسانی و مشوق به جنبش هستند. اما دیگر برای مخالفان مضمم، تنها مرجع نیستند.

این روش، تازه نیست. بسیاری از کشورها این روش را در باره دشمن رسمی خود بکار می برند. اما همانطور که تاریخ شناسی که ویلیام بلوم است خاطر نشان می کند گزارشهای منتشره توسط ویکیلیکس، شدت از جار و نفرت از ایران را آشکار می کنند.

و تاریخ دانی که ویلیام بلوم است، می نویسد: یکی از وجوه اشتراک اسناد منتشره توسط ویکیلیکس، وسوسه جنون آمیز امریکا در باره ایران است. امریکا به کشورهای، یکی پس از دیگری فشار می آورد تا که حلقه را بر گردن ایران تنگ کنند. می گوشت دامنه تحریم را هر چه بیشتر سخت تر و گسترده تر بگرداند. می گوشت کشورهای از روابط عادی با ایران باز دارد چنانکه پنداری این کشور به بیماری جذام مبتلا است. دست اویز، برنامه اتمی ایران است.

◀ امریکا دولتها را می ترساند از «دنیای دیگر و ترسناکی» که دنیا خواهد شد هر گاه ایران به بمب اتمی دست یابد. گزارشهای سفارتخانه های امریکا در کشورهای مختلف آشکار می کنند که چنان سفیران و دیگر مأموران امریکا به مقامات دولتها تملق گفته اند تا آنها را از یاری به ایران باز دارند.

◀ به ما گفته شد که دولتهای عرب از سیاست امریکا در قبال ایران، حمایت می کنند. آنها نیز از مجهز شدن ایران به بمب اتمی هراسناک هستند. چون کری، رئیس کمیسون خارجی مجلس سنا، گفت: «از آنچه من از دهان ملک عبدالله و حسنی مبارک و دیگر سران عرب شنیدم، اینک، با انتشار اسناد، همگان آگاهند. او جلوتر رفت و گفت: «در باره ایران اجماع وجود دارد». هر گاه آنها همه راست باشند، ناگزیر مردم کشورهای عرب می باید این ترس را داشته باشند و نه دیکتاتورهای حاکم بر این مردم. بگذار ببینیم آیا مردم عرب از مجهز شدن ایران به بمب اتمی وحشت دارند:

◀ سنجش افکار سالانه مردم عرب که در تابستان توسط زوجگی اینترنشنال و دانشگاه ماری لند انجام گرفت، حاکی از اینست که در مصر و اردن و لبنان و مراکش و عربستان سعودی و در امارات متحده عرب، مردم در باره مجهز شدن ایران به بمب اتمی اینطور فکر می کنند: پرسش اینست: هر گاه ایران به بمب اتمی مجهز شود برای منطقه خاورمیانه بدتر می شود یا بهتر؟ ۵۷ درصد پاسخ داده اند: بهتر می شود. ۲۰ درصد گفته اند فرقی نمی کند و ۲۱ درصد گفته اند بدتر می شود.

در میان آنها که معتقدند ایران در کار تولید بمب اتمی است، ۷۰ درصد می گویند ایران حق دارد و با این پرسش، در دنیایی که تنها یک ابر قدرت دارد شما مایلید کدام کشور دیگر ابر قدرت گردد، ۵۵ درصد پاسخ داده اند فرانسه و ۱۶ درصد گفته اند چین و ۱۳ درصد گفته اند آلمان و ۹ درصد گفته اند انگلستان و ۸ درصد گفته اند روسیه و ۷ درصد گفته اند امریکا و ۶ درصد گفته اند پاکستان.

به پرسش دو کشور را نام برید که بزرگ ترین مشکل را برای شما ایجاد می کنند، ۸۸ درصد گفته اند اسرائیل و ۷۷ درصد گفته اند امریکا و ۱۰ درصد گفته اند الجزایر و ۱۰ درصد گفته اند ایران و ۸ درصد گفته اند انگلستان و ۳ درصد گفته اند چین و ۱ درصد گفته اند سوریه.

به پرسش بیرون از کشورهای خود، کدام رهبران را بیشتر ارج می نهید؟ طیب رجب اردوغان، ۲۰ درصد و هوگو چاوز ۱۳ درصد و محمود احمدی نژاد ۱۲ درصد و حسن نصرالله ۹ درصد و اسامه بن لادن ۶ درصد و صدام حسین ۲ درصد.

◀ نیز، بنا بر گزارشی که ویکیلیکس انتشار داده است، «در جریان یک جلسه شورای عالی امنیت ملی ایران، محمد علی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران، به محمود احمدی نژاد سخت پرخاش کرده و به او سیلی زده است. چرا که احمدی نژاد از آزادی مطبوعات حمایت جدی کرده است.» اما گاح سفید و تبلیغات اسرائیل و وسائل ارتباط جمعی

در واقع نیز بخش عمده ای مربوط به اسرائیل هستند: ۳۷۰۰ سند مربوط است به ترور رهبران حماس در دوی و ۲۷۰۰ سند مربوط است به حمله هوایی به سوریه و ۲۰۰۶ سند مربوط است به حمله به جنوب لبنان.

● حقیقت اینست که حکومت اسرائیل دستش در کار عملیات سری است. و بخش عمده ای از این عملیات با اجازه امریکا انجام شده اند. بنا بر این، انتشار گزارشهای مربوط به اسرائیل، وضعیت را بسیار شفاف می کند.

● اما، برغم این که ویکیلیکس اسناد سری را بسیار کند انتشار می دهد، مجموعه آنها را به یکچند از ناشران غرب داده است. بنا بر قول بانی ویکیلیکس، ژولین آساز علت عدم انتشار اینست که روزنامه علاقه ای به انتشار گزارشهای سری مربوط به اسرائیل را نداشته اند. این امر ما را ناگزیر کرده است که صبر کنیم تا مطبوعات گزارشها را حتی گزارش در باره افشاگرهای راجع به اثر آنا نیکل اسمیت بر دولت باهاما را هم منتشر کنند!

* در ماه های آینده اسناد مربوط به اسرائیل نیز منتشر خواهند شد علت

عدم انتشارشان همراه دیگر اسناد این بود که مطبوعات غرب حاضر به انتشار آنها نبودند:

◀ در ۲۳ دسامبر (الجزیره) ویلیپ ویس گزارش کرده است که اسائز گفته است: کار لابی اسرائیل اینست که در وسائل ارتباط جمعی، از اسرائیل حمایت کند. من حدس می زدم اشاره اسائز بیشتر از همه مطبوعات، به روزنامه نیویورک تایمز باشد.

● ویکیلیکس در ۶ ماه آینده، گزارشهای سری مربوط به اسرائیل را انتشار خواهد داد. اسائز در مصاحبه اختصاصی با الجزیره: تنها شمار اندکی از گزارشهای راجع به اسرائیل انتشار یافته اند. زیرا مطبوعات غرب که حق انحصاری انتشار گزارشهای سری را بدست آورده اند، حاضر به انتشار بسیاری از گزارشهای حساس در باره اسرائیل نشدند.

● ۳۷۰۰ گزارش مربوط به اسرائیل است و منبع ۲۷۰۰ گزارش نیز اسرائیل است. در ۶ ماه آینده، ما قصد داریم گزارشهای بیشتری را انتشار بدهیم.

● حدود ۲۰۰ گزارش سری دیپلماتهای امریکا به وب سایت روزنامه لبنانی الاخبار فرستاده شده است. این گزارشها از ۸ سفارتخانه امریکا در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا است و در شمار گزارشهای منتشره توسط ویکیلیکس، نیستند. الاخبار ۱۸۳ گزارش را به زبان انگلیسی انتشار داده اما به خوانندگان خود وعده داده است که ترجمه آنها را به زبان عربی نیز در اختیار آنها قرار خواهد داد.

روشن نیست که الاخبار گزارشهای سری را چگونه بدست آورده است. روزنامه به انتشار آنها صفت «انحصاری» داده است. آیا بدون اطلاع ویکیلیکس، در اختیار الاخبار قرار گرفته است؟ هیچ نه معلوم.

* بنا بر گزارشهای منتشره توسط ویکیلیکس، نفوذ مافیای اسرائیل افزایش می یابد:

◀ در ۳ دسامبر ۲۰۱۰، آنتی وار از این می نویسد که در باره اسرائیل، گزارش درخور توجهی منتشر نشده است. با این حال، گزارشی بتاريخ ۱۵ مه ۲۰۰۹ را، با عنوان «اسرائیل، سرزمین آرزمانی برای جنایت سازمان یافته»، می یابد:

در صفحه ۷

نگشت. بعد آیت الله جنتی واسطه شد و احمدی نژاد را با محمد علی جعفری آشتی داد...

منبع می گفت: دو طرف خود را برای رویارویی جدیدی آماده می کنند. هر دو طرف، با استفاده از گروه های کوچک تابع خود، بر ضد یکدیگر مانور می دهند. او تأکید می کرد که اهمیت سخنان اخیر کروبی و خاتمی در اینست که این دو دانسته اند که احمدی نژاد نمی تواند دوره ریاست جمهوری خود را به پایان برساند و «مقام رهبری» نمی تواند به سیاست جانبدارانه ادامه بدهد. او تأکید می کرد که کروبی هر کلمه ای را که بر زبان و یا قلم می آورد، به دقت انتخاب می کند و هدفش از سخنان اخیر جدا کردن خامنه ای از گروه احمدی نژاد است. بنا بر نظر «منبع» وضعیت سیاسی، از بد، بدتر می شود. این وضعیت که وضعیت اعتراض مردم به رژیم و بی ثباتی است نمی تواند بطور نامحدود ادامه پیدا کند. وضعیت در جهت تغییر بزرگ تحول می کند. وقتی از او پرسیدم: سال آینده، ایران چگونه چهره ای خواهد یافت؟ او پاسخ داد: پرسیدم: بعد از ۲۲ بهمن.

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، گزارش جلسه شورای عالی امنیت ملی با برداشت ویلیام بلوم از آن، فرق می کند. احمدی نژاد قهرمان دفاع از آزادی مطبوعات نشده است. از «مقداری» آزادی دادن و فضا را باز کردن صحبت کرده است. اما اهمیت گزارش در اینست که اگر نیروی محرکه سیاسی می دانست که در درون رژیم چه می گذرد و دیوبت کنندگان به شرکت در تظاهرات رژیم ترتیب داده را نمی خوردند، جنبش ادامه می یافت و پیروزی بزرگ بدست می آورد. این گزارش درس بزرگ را به ایرانیان می دهد: جنبش می باید هدف و روش خود را، در بیرون رژیم، انتخاب کند. و گر نه شکست می خورد.

آیا ویکیلیکس گزارشهای مربوط به اسرائیل را سانسور کرده است و یا وسائل ارتباط جمعی تهدید کرده اند هر گاه انتشار دهند، آنها سانسور خواهند کرد؟!

* ویکیلیکس هم بیشترین بخش از اسناد مربوط به اسرائیل را سانسور کرده است!؟!

◀ در ۲۴ دسامبر ۲۰۱۰، جزون دیتز (آنتی وار) نوشته است: عدم انتشار گزارشهای مربوط به اسرائیل، در شمار سری اول گزارشهای منتشره توسط ویکیلیکس، بگو و مگو و این و آن پیش داوری و داوری را برانگیخت:

● برخی اصرار ورزیدند که نتان باهو معامله ای پنهانی با ویکیلیکس بعمل آورده است که بموجب آن، ویکیلیکس پذیرفته است اسناد مربوط به اسرائیل را انتشار ندهد. بنا بر این، کار ویکیلیکس غیر صادقانه است. و گر نه، از ۲۵۰ هزار سند محرمانه که ویکیلیکس انتشار داده است، بخش عمده ای از آن می باید راجع به اسرائیل می بودند.



سلسله خامنه ای؟!

«بتازگی، یعنی در مارس ۲۰۰۹، ویکا Zvika بن شبات و یاکو آویتان و تزوری روکا خواستار ویزا شدند برای این که به منطقه امنی در لاس وگاس امریکا بیایند. بنا بر گزارشهای مطبوعات اسرائیل هر سه به جنایت سازمان یافته آلوده بوده اند. سفارت از آنها خواست بر گه عدم سوء پیشینه بیاورند. بدون آن، ویزا داده نمی شود. هیچیک از آنها برای انجام تشریفات ویزا مراجعت نکردند. با وجود این، بسیاری از آنها که در جنایتهای سازمان یافته دست دارند، ویزا می گیرند و آزادانه به خارج از اسرائیل سفر می کنند و باز می گردند.»

از قرار، ویکا بن شبات رئیس « H.A.Sh Security Group » است. این سازمان یک شرکت اسرائیلی است که در دنیا، خدمات امنیتی عرضه می کند. در واقع، این شرکت با غول هندی میکرو - تکنولوژی قرار داد امضاء کرده است. گزارش غول هندی را این سان معرفی می کنند:

«میکرو تکنولوژی را دکتر پ. شخر Shekhar ایجاد کرده است. کارش توسعه و رشد دادن تکنولوژی و نرم افزار در هند است (تخصصین مدیر بارک تکنولوژی نرم افزار در هند). این شرکت در بسیاری از بازارهای دنیا حضور دارد. از جمله در دانمارک و بلژیک و ایتالیا و نیویورک و ژاپن و سنگاپور و افریقای جنوبی و کینیا و نیجریه و سیرالئون... شرکت تکنولوژی امنیت برای شناسایی و کنترل تلفن های همراه و خودروها و کامپیوترها و تکنولوژی ویفی (ارتباط بدون سیم) می سازد.»

بعبارت دیگر، تخصص شرکت در تولید ابزار جاسوسی است. طرح مشترک میکرو تکنولوژی و H.A.Sh Security Group ایجاد یک «مرکز فرماندهی و کنترل» است. این مرکز در مومبای واقع در هند ساخته می شود. اما در ایجاد این مرکز نقش H.A.Sh Security Group چیست؟ نظارت است. این یوتوپ ویدئو را این جا و آن یکی را آنجا و... قرار دهید. اما رئیس آن کیست؟ کسی جز سرتیپ باز نشسته، دان رونن، نیست.

از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳، او در پلیس اسرائیل، رئیس بخش عملیات با درجه سرتیپی بود. ایجاد هماهنگی میان فعالیتها تمامی واحدهای پلیس در عرصه عملیات، با او بود. در جنگ با تروریسم، ایجاد هماهنگی با دایره امنیت عمومی و واحدهای IDF نیز با او بود. از ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ او همچنان در پلیس اسرائیل خدمت می کرد و فرمانده منطقه شمال (وسیع ترین منطقه تحت پوشش پلیس) بود. او مسئول ارتباط و هماهنگی پلیس با مقامات محلی بود. در جریان جنگ دوم اسرائیل با لبنان، او فرماندهی تمامی نیروها و سیستمها را برعهده داشت...

انقلاب اسلامی: بدین سان، شرکتها بزرگ با مافیها و سازمانهای ترور و نظام بانکی بین المللی و دولتها ارتباطاتی مساعد بحد اکثر رساندن سود خویش برقرار می کنند.

بنا بر گزارشها که ویکلیکس انتشار داده است، برای ثبات عراق، عربستان تهدیدی بزرگ از ایران است:

در ۷ دسامبر ۲۰۱۰، گزارشهای سری در باره نقش رژیم سعودی در عراق را موضوع نوشته سیمون دیستال در روزنامه انگلیسی گاردین شده است:

• بنا بر گزارشهای سری، مقامات دولت عراق نه ایران که عربستان سعودی را بزرگ ترین تهدید برای تمامیت ارضی عراق و انسجام ملی و دموکراسی در عراق می دانند.

بنا بر گزارشی بتاريخ سپتامبر ۲۰۰۹، از کریستوفر هیل، سفیر امریکا در بغداد، به وزارت خارجه امریکا، درست به خلاف

نظر امریکا و انگلیس که ایران را تهدید اصلی می دانند، عراقی ها نگران تهدید عربستان سعودی هستند: «از دید عراق، روابط با عربستان سعودی، منازعه آمیز تر از هر زمان شده است. علت نیز پولی است که عربستان در عراق بر ضد شیعه ها خرج می کند. هیل توضیح می دهد که عربستان تسلط شیعه بر دولت عراق را، بطور اجتناب ناپذیر، سبب استقرار نفوذ ایران در منطقه می داند.»

گزارش غیر منتظره هیل بی اعتبار می کند نظر رسمی. نظری را بی اعتبار می کند که فعالیتهای ایران را بزرگ ترین مانع بر سر راه عادی شدن وضعیت در عراق می دانست.

• این گزارش اعتبار می بخشد به نظری که، بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، رژیم از لحاظ دینی محافظه کار و از لحاظ سیاسی سرکوبگر سعودی - که بیشترین تروریستهای شرکت کننده در ترورهای ۱۱ سپتامبر نیز از آن کشور بودند - تهدیدی بزرگ تر است.

• بنا بر گزارش هیل، رقابت شیعه ها که ایران از آنها حمایت می کند و سنی ها که عربستان از آنها حمایت می کند، مانع از آن شده است که ۷ ماه بعد از انتخاباتی که در ماه مارس انجام شد، حکومت عراق تشکیل شود.

هیل می گوید: رهبران عراق از انتقاد علنی و شدید عربستان سعودی پرهیز می کنند. زیرا از آن بیم دارند که به علائق نزدیک امریکا و دولت سعودی صدمه وارد کند.

رهبران عراق می گویند: «بطور ادواری، روحانیان عربستان بر ضد شیعه، فتوا صادر می کنند و این فتاوی انتشار می یابند بی آنکه دولت سعودی آنها را مجازات کند و یا حتی از آنها تبری بجوید. این واقعیت نظر عراق را در این باره که مذهب وهابی که مذهب رسمی دولت سعودی است در کار برانگیختن جنگ بر ضد شیعه ها است.»

هیل گزارش می کند که سعودیها منابع مالی عظیمی را به حمایت از سنی های عراق اختصاص داده اند و دستگاه تبلیغاتی خویش را به پشتیبانی آنها گمارده اند. قبایل سنی عراق را بر ضد شورای عالی اسلامی عراق و اتحاد ملی عراق، بر می انگیزد. او می افزاید: برخی از ناظران عراقی هدفهای سعودی ها را در عراق، بطور مثبت مضر می دانند. بعنوان توضیح نقل می کند: «بتازگی، یک روزنامه عراق، به نقل قول از منابع اطلاعاتی عراق که نخواستند نامشان برده شود، نوشت: عربستان سعودی با تفاق کشورهای خلیج فارس، در کار بی ثبات کردن حکومت المالکی است و این کشور، به القاعده پول می دهد تا در عراق عملیات تروریستی انجام دهد.»

• هیل و مخاطبان عراقی او، در سوءظن هاشان نسبت به سیاست سعودی ها، تنها نیستند. در دیداری در انگارا، در ماه فوریه سال جاری، فریدون سینیرلی اوقلو، یک مقام وزارت خارجه ترکیه، به فرستاده امریکا، گفته بود: «عربستان سعودی به احزاب سیاسی عراق پول می دهد زیرا حاضر نیست بپذیرد شیعه بر دولت عراق مسلط باشد.»

• اما هیل ایران را از یاد نمی برد. در گزارش خود، پیرامون فعالیتهای ایران در عراق، می آورد: «ایران خواستار سلطه شیعه بر دولت عراق است اما یک دولت ضعیف دولتی که عربستان نتواند آن را، با استفاده از ضد اطلاعات، به خود جلب کند و از وابستگی به دستگاه امنیتی امریکا رها باشد و بطور استراتژیک به ایران وابسته باشد.»

هیل به وزارت خارجه امریکا گزارش می کند که مقامات عراق به من می گویند: ما می دانیم چطور با ایران کنار بیاییم. طرفهای تماس با ما (اسامی حذف شده اند) در میان شیعه ها، نفوذ قابل ملاحظه ایران در عراق را از یاد نمی برند. اما استدلالشان ایست که می گویند از سوی سیاستمداران شیعه فعالیتهای ایران

بخوبی مهار می شوند زیرا ما می دانیم چگونه با آنها تا کنیم. «مقامات عراق بر این نظر هستند که مداخله ایران را دوست نمی دارند اما آنها به خلاف عربستان سعودی، تروریستها را مجهز نمی کند. بر این که دولت عراق را بی ثبات کنند. آنها می گویند که مداخله های ایران، سرانجام، احساس ملی گرایی عراقیها را بر می انگیزد که در برابر دخالتهای ایران به مخالفت بر خیزند. هر گاه همسایه های دیگر در امور داخلی عراق دخالت نکنند، شیعه و سنی عراق، به اتفاق، به نفوذ ایران در عراق پایان خواهند بخشید.

• این امر که ایران به سازمانهای سیاسی شیعه فشار می آورد که بر سر تشکیل حکومت عراق متحد شوند و موافقت مقتدا صدر با تشکیل حکومت المالکی، مسلم می کند که در باره نفوذ ایران در عراق، اغراق شده است و مخالفت مردم عراق با نفوذ ایران در عراق نیز رو به افزایش است.

• مقامات امریکا، بدون استثناء، همچنان بکار سرزنش ایران هستند بخاطر برانگیختن به عصیان دینی و سیاسی، از جمله امریکا و متحدانش از ماه مه ۲۰۰۳ بدین سو. جیمس جفری که جانشین هیل شده است، در ماه اوت، ادعا کرد: تقریباً یک چهارم خسارات وارده به امریکا، در عراق، را گروههای مسلح بیاز می آورند که از حمایت ایران برخوردارند.

• گزارشی از سفارت امریکا در بغداد، به وزارت خارجه این کشور، به تاریخ نوامبر ۲۰۰۹ می گوید: به لحاظ صدور

ایدئولوژی و نفوذ در منطقه، ایران عراق را همچنان، به چشم کشوری می نگرد که در سلسله مراتب تقدم و تاخر، اول قرار می گیرد و جنبه حیاتی دارد. مجری این سیاست، سپاه قدس است که فرماندهی آن با سرتیپ پاسدار، قاسم سلیمانی است. سلیمانی روابط نزدیک با مقامات عالی رتبه عراق، از جمله جلال طالبانی، رئیس جمهوری و نوری المالکی، نخست وزیر عراق دارد. او با خامنه ای و پزیدنت محمود احمدی نژاد و علی لاریجانی، رئیس مجلس و علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری اسبق، مرتب کسب نظر می کند.

گزارش ادامه می دهد: هدف ایران از نفوذ در عراق و حمایت مالی به سازمانها و شخصیتهای سیاسی، بخصوص سازمانهای مذهبی و گروههای مسلح شیعه نزدیک به خود، تامین دادن به شخصیتهایی است که از امریکا می ترسند و تقویت شخصیتها و گروههای سیاسی - مذهبی، می باشد که نام آورترین آنها، مقتدا صدر است.

بمیزان کمتر، ایران نزد سنی های عراق نیز به توسعه نفوذ خود مشغول است. از صاحب نقشهای عراقی کسانی را بر می گزیند و می کوشد آنها را به خود جلب کند. از جمله، شخصیتی مثل ایاد السامرائی، رئیس مجلس که به ایران سفر کرد و با مقامات ارشد دولت ایران نیز دیدار و گفتگو کرد.

• گزارش حاکی است که ایران از نزدیک بیرون رفتن قوای امریکا از عراق را زیر نظر دارد. قرار است تمامی قوای امریکا در پایان سال ۲۰۱۱ خاک عراق را ترک کنند. اما گزارش چشم انداز تاریخی را خوش منظر نیز می کند: «ایران می خواهد موقعیت خود را چنان محکم کند که از رسیدن به هدف مطمئن شود. این امر نباید موجب نگرانی و واکنش ما شود. حکومت آینده عراق (که سرانجام تشکیل شد ۱۱) روابط نزدیک خود با ایران را حفظ خواهد کرد. چرا که واقعبینانه تاریخی که ایران و عراق را بهم پیوند می دهد، پیش از برقرار شدن روابط نزدیک عراق با امریکا، وجود داشته اند.»

به سخن دیگر، نفوذ ایران در عراق، نباید بیش از آنچه هست، ارزیابی شود. به تدریج که دولت عراق روی پای خود می ایستد، امور موضوع اختلاف میان بغداد و تهران، بطور روز افزون، خود را

آشکار می کنند: آب و نفت و مرزهای دریایی و توقع رفتار مساوی با خود، از ایران برخی از عالی رتبه ترین رهبران عراق، از جمله آنها که با ایران روابط نزدیک دارند، بطور روز افزون نسبت رفتار مقامات ایران با خود، که رفتار مافوق با مادون است، حساس می شوند. • در دسامبر گذشته، دیپلماتهای عراق از نجف دیدار کردند. این شهر مرکز روحانیت شیعه است. «در این جا، دلیل خارجی ها در امور کشور خود، مشاهده کردند. عموماً از عربستان سعودی و ایران، بمثابة مداخله گر ترین ها نام می بردند. یک انقلاب فکری دارد در نسل جوان عراق انجام می گیرد. جهت این تحول مخالفت با دولتهای خارجی است که مانع از تثبیت وضعیت در عراق هستند.»

• منابع عراقی که به ملاقات امریکائیان می آیند نیز می گویند: حکومت ایران و سپاه قدس نمی توانند جامعه عراقی و سیاست عراق را تحت مهار خود آورند. زیرا رهبری شیعه که آیت الله العظمی سیستانی، مهم ترین مرجع تقلید شیعه در رأس آنست، مانع از آنست. او در ایران نیز مقلدان بسیار دارد.

سیستانی با ولایت فقیه که آیت الله روح الله خمینی مطرح و در ایران برقرار کرد، تا دیکتاتوری خود را توجیه کند، مخالف است. بنا بر نظر سیستانی رژیم ولایت فقیه از آغاز غیر مشروع بوده است.

* بنا بر گزارش منتشره توسط ویکلیکس: ایران برای حماس اسلحه می فرستد. گزارشها پرده از بمباران کامیونهای حامل اسلحه در شمال غربی سودان بر می دارند:

در ۱۰ دسامبر ۲۰۱۰، لوموند، گزارشهای سری پیرامون ارسال اسلحه توسط ایران برای حماس را انتشار داده است:

• در پایان شمال غربی سودان، در ماه های ژانویه و فوریه ۲۰۰۹، چه گذشته است؟ باید منتظر می شدیم تا که در پایان مارس ۲۰۰۹ نخستین اطلاعات در مطبوعات غرب انتشار یابند:

دو کاروان کامیون که بارشان اسلحه بود، توسط هواپیماهایی که شناسایی نشدند، بمباران شدند. خبر را cbs و روزنامه سودانی سودان تریبون، انتشار دادند. دیرتر، خبرگزاری سودان خبر داد که بر اثر بمباران، ۱۱۹ تن کشته شده اند. در جا گفته شد که بمباران توسط نیروی هوایی اسرائیل انجام گرفته است. هواپیماهای اسرائیل ۱۴۰۰ کیلومتر طی مسافت کرده و دو کاروان اسلحه را بمباران کرده اند. این اسلحه را ایران برای حماس فرستاده بود.

اهود المروت، نخست وزیر وقت اسرائیل، این نظر را، نیمه روشن، تأیید کرد وقتی (در ۲۶ مارس) گفت: ما در هر جا که بتوانیم زیر بنای تروریسم را ویران کنیم، عمل می کنیم. در سرزمین های نزدیک و دور. جانی نیست که اسرائیل نتواند عمل نکند.

• گزارشهای دیپلماتها، بدون این که نقش اسرائیل را در بمباران کامیونها تصدیق یا تکذیب کنند، گویای آنند که، در ژانویه ۲۰۰۹، امریکا به سفارتهای خارجی در سودان و خاورمیانه اعلان خطر داده است که ایران از طریق سودان برای حماس اسلحه می فرستد. اسلحه توسط هواپیما به سودان برده شده و از آنجا، می باید از زمین، از راه مصر، به صحرای سینا و از راه تونل های زیر زمینی به غزه برده می شد. اعلان خطر تا اواسط ماه مه مکرر شده اند.

این اعلان خطر از سوی وزارت امور خارجه با دیپلماتهای امریکا در ابوظبی و خرطوم و مسقط و ریاض و صنعا ارسال می شدند. مضمون آن این بود:

«واشنگتن اطلاعاتی را دریافت کرده است که بنا بر آنها (...اجازه پرواز از سوی شرکت هواپیمایی سودانی «بدرار لاین» (که دفتر بین المللی آن در امارات متحده عربی است) تقاضا شده است. این تقاضا برای پروازهای چارتر در تاریخهای ۱۶ و ۱۷ ژانویه ۲۰۰۹ میان ایران و سودان است.»

بنا بر گزارش، «مقامات مصر توسط امریکا اطلاع یافتند که شرکت هواپیمایی سودان بسا در کار حمل اسلحه برای حماس است. «هواپیماهایی که بکار گرفته شده بودند، از نوع ایلوشین ۷۶ است. ۱۶ ژانویه همان تاریخی است نخستین حمله هوایی انجام گرفت. دومین حمله هوایی در ۲۰ فوریه، در ۱۵ کیلومتری محلی انجام که مورد حمله اول قرار گرفته بود.»

• اینجا، وضعیت امنیتی ما می تواند از بد بدتر بگردد: یک گزارش سری بتاريخ ۲۴ فوریه، حکایت می کند که چسان وزیر خارجه سودان یک دیپلمات امریکایی را احضار کرد تا به او بگوید: «ما بر این نظر هستیم که هواپیماهایی که به خاک ما حمله کرده اند، هواپیماهای شما بوده اند». منابع رسمی امریکا که نامشان برده نشدند، که در ماه مارس، از سوی CBS مورد سؤال قرار گرفته اند، در همان حال که هواپیماها را اسرائیل خوانده اند، هر گونه شرکت هواپیماهای امریکا را در حمله هوایی به سودان، تکذیب کردند. در دیدار ۲۴ فوریه، مقام سودانی به مخاطب امریکایی خود گفته است:

۱۷ کامیون در حمله اول و ۱۴ کامیون در حمله دوم از بین رفته اند. هر دو حمله در ۱۵۰ کیلومتری داخل خاک سودان انجام گرفته اند.

دیپلمات امریکایی بلافاصله گزارشی به وزارت خارجه امریکا مخابره می کند: «هر گاه این ماجرای بالقوه انفجار آمیز به اطلاع مطبوعات سودان برسد، ممکن است امنیت ما به خطر افتد وضعیت ما از بد بدتر شود.»

• شرکتها و هواپیماهای باری دیگر: بنا بر گزارش سری، گسیل اسلحه برای حماس، با نقض قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد انجام می گیرند. بنا بر آن قطعنامه ایران از صدور هر گونه اسلحه، ممنوع است. گزارش سری دیگری به تاریخ ۱۳ مارس اطلاع دیگری را در بردارد: «ایران قصد دارد اسلحه سوریه را به سودان حمل کند. برای این که سپس به غزه، حمل شود.»

در هر گزارش، اسم شرکت بدر می آید. در گزارش آمده است: «نمی توانیم بکار بردن شرکتها و هواپیماهای باری دیگری از سوی ایران را منتفی بدانیم. بمبارانها به گسیل اسلحه پایان نداده اند.»

بنا بر گزارشی بتاريخ ۲۱ آوریل ۲۰۰۹، عمر سلیمان، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات مصر به دریا سالار مایکل مولن، رئیس ستاد ارتش امریکا، گفته است: مصر می باید همچنان با ایران مقابله کند. ایران می کوشد با استخدام بدوی های صحرای سینا، فرستادن اسلحه به غزه را آسان کند.»

انقلاب اسلامی: بدین سان، گزارشها مسلم می کنند که اعلان خطر را امریکا داده است. به دنبال آن حمله هوایی انجام گرفته است. پرسش این جا است: چرا امریکا که این اندازه نگران رسیدن اسلحه به حماس است، یک هزارم آن دغدغه حق حیات مردم فلسطین را ندارد؟



اتم: اسرار سیا در سوئیس از پرده بیرون می افتد - اثر تحریم ها بر رفتار رژیم - ایران اعضای القاعده را آزاد می کند و...

کدام اسرار اتمی است که سیا نگران برملا شدن آنها در سوئیس است؟

در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۰، نیویورک تایمز گزارشی را به قلم ویلیام جی. برود Broad و داوید ا. سانجر، انتشار داده است که نکات عمده آن عبارتند از:

- کوششی که بمدت ۷ سال سیا بکار برد تا با یک خانواده سوئیس رابطه برقرار کند که در بازار سیاه تجهیزات اتمی، پس موفق بود، در معرض باد قرار گرفت وقتی قاضی سوئیس، در ۲۱ دسامبر، خواستار تحت تعقیب قضائی قرار گرفتن مردانی را داد که در کار فروش تکنولوژی و اطلاعاتی هستند که بکار تولید بمب اتمی می آیند.

- چشم انداز بازجویی و محاکمه علنی آنها، از دید سیا تیره است چرا که سبب می شود سری ترین فعالتهایش بر ملاء شوند هر گاه مدافعان آنها بخواهند در مقام دفاع از موکلان خود، افشا کنند آنها در خدمت سیا بوده و بدستور سیا عمل می کرده اند. برملاء شدن اسرار حاصل کاری را نیز برپا می دهد که بوش، رئیس جمهوری سابق امریکا به انتقام آن می بایست: ساخت بمب اتمی را از راه ایجاد نقض در تجهیزات و تکنولوژی بس مشکل کرده ایم.

- آندره آس مولر، قاضی سوئیس، در کنفرانس ۲۱ دسامبر خود، در برن، گفت: به یک پازل می ماند. اگر شما قطعات پازل را کنار یکدیگر بگذارید، تصویر را بدست می آورید.

سه مردی که توقیف شده اند، یعنی فردریک تینر و دو فرزند او، اورس و ماکرو، به عبدالقادر خان پدر بمب اتمی پاکستان، در خرید تکنولوژی و تجهیزات اتمی از چند کشور، کمک کرده بودند. در ازای این کمک، میلیونها دلار بدست آورده بودند. بنابر قول مقامات حکومت بوش، تینرها مجرمانه برای سیا نیز کار می کردند. نه تنها در باره شبکه عبدالقادر خان و شبکه او و کارخانه اتمی که ایجاد کرده بود، بلکه درباره فروش تکنولوژی و تجهیزات اتمی توسط او دستیارانش، به سیا، اطلاعات می داد. شبکه او از کره شمالی تا ایران و از ایران تا لیبی را در بر می گرفت. تینرها به ایران کمک می کردند تا تجهیزاتی را ناقص کند که به برخی کشورها فرستاده می شدند.

- حکومت بوش برای حمایت از این خانواده، از هیچ کار فروگذار نکرد. تا جایی که از مقامات سوئیس خواست اطلاعات موجود در کامپیوترها و خانه ها و محلهای کارشان را از بین ببرد. تا تعقیب قضائی آنها ناممکن شود.

- از ۲۰۰۸ بدین سو، معلوم است که تینرها همچون جاسوس سیا کار می کنند. اما اعلان تحت تعقیب قضائی قرار گرفتن این سه به جرم فروش تکنولوژی و تجهیزات اتمی، از سوی قاضی سوئیس، در ۲۱ دسامبر، بدان رسمیت بخشید. پرونده ای باز می شود که پاکستان اصرار می ورزید بسته شده است و دادگاه تشکیل می شود که گمان می رفت

سلسله خامنه ای؟!

افتاد وقتی دانست که ممکن است روابط سیا با خانواده تینر از پرده بیرون افتد. کندولیزا رایس، وزیر امور خارجه وقت امریکا، از مقامات سوئیس خواست تینرها تحت بازجویی قرار نگیرند. کتاب می گوید سیا در سال ۲۰۰۳، خانه تینرها را تفتیش کرد و دانست که این خانواده طرحهای چند نوع بمب را دارد.

- پلا ویس، سخنگوی سیا حاضر نشد توضیح بدهد. و وکلای تینرها گفتند که آنها نمی دانستند که تجهیزاتی که می فروشد، بکار تولید سلاح هسته ای می آیند.

بر اساس یافته های بازجویان سوئیس، کتاب بر اینست که طرحهای بمب ها، از طریق شبکه عبدالقادر خان، به چندین کشور، حتی تایلند و مالزی و افریقای جنوبی داده شده اند. کتاب سیا را بشدت انتقاد می کند بخاطر طرحها را در دست کسانی باقی گذاشته است که مظنون به فروش تکنولوژی و تجهیزات اتمی بوده اند.

- در سال ۲۰۰۷، حکومت سوئیس زیر فشار شدید امریکا، تصمیم گرفت که بر اتهام جاسوسی تینرها و اتهامات افراد سیا که در خاک سوئیس، عملیات جاسوسی و غیر آن پرداخته اند، چشم ببندد.

در اوائل ۲۰۰۸، تحقیق محدودی در باره تجارت غیر قانونی تجهیزات اتمی انجام گرفت. کار سخت کند پیش می رفت زیرا حکومت سوئیس - بار دیگر زیر فشار حکومت امریکا - بخش بزرگی از فایلهای کامپیوترها و دیگر اسناد معاملات خانواده تینر را از بین برد. کار به مجلس سوئیس کشید.

اما در ۲۰۰۸، بازجویان سوئیس ۳۹ فایل تینرها را کشف کردند. این فایلهای قرار بوده است از بین برده شوند اما ماموران تا وجود آنها غافل شده بودند.

- مولر، قاضی سوئیس، در کنفرانس جدید خود، در ۲۱ دسامبر، حکومت سوئیس را بشدت مورد انتقاد قرارداد. بدین خاطر که با از بین بردن مدارک، با چنان وسعتی در امور قوه قضائیه دخالت کرده است. او همچنین گفت که حکومت سوئیس به پلیس جنائی دستور داده بود با بازجویان همکاری نکند.

- هر گاه تینرها روانه دادگاه شوند و در دادگاه مجرم شناخته شوند، ممکن است به ۱۰ سال زندان محکوم شوند. هر سه زندانی شده اند و هر گاه محکوم شوند، ایامی که در زندان گذرانده اند، از مدت محکومیت آنها کاسته خواهد شد. در اوائل ۲۰۰۹، ماکرو تینر، پس از این که بمدت ۳ سال دوره بازجویی و تحقیق، زندانی بود، از زندان آزاد شد. برادر او، اورس، در ۲۰۰۸، بعد از ۴ سال زندان، آزاد شده بود. پدر آنها، فردریک، در سال ۲۰۰۶ آزاد شده بود.

بنابر توصیه مولر، ماکرو تینر، علاوه بر فروش غیر قانونی تکنولوژی و تجهیزات اتمی، بخاطر پول شوئی نیز محاکمه خواهد شد.

دادستان سوئیس در حال مطالعه گزارش مولر است و در سال آینده تصمیم خواهد گرفت کدام اتهامها را مستند فرستادن تینرها به دادگاه قرار دهد.

اثر تحریمها بر اقتصاد و رفتار دولت ایران:

در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۰، استراتفور گزارش - تحلیلی را انتشار داده است واجد این نکات:

- چون ایران یارانه فرآورده های نفتی را قطع کرد، بسیاری در امریکا، بر این شدند که تحریمها در آوردن رژیم ایران به پای میز مذاکره، مؤثر افتاده اند. منبع

استراتفور که به حکومت ایران نزدیک است، بر عواقب غیر منتظره تحریمها و بالا رفتن میزان ذخایر ارزی ایران به احمدی نژاد اعتماد بنفش در مورد گفتگوهای در جریان داده است.

- منابع استراتفور گزارش کرده اند که بعد از بالا بردن قیمت فرآورده های نفتی در ۱۹ دسامبر، در چهار راه های شهرهای بزرگ ایران، افراد قوای مسلح مستقر شده اند. قیمت بنزین از گالنی (۴.۵ لیتر) ۳۸ سنت به گالنی ۱.۴۴ دلار افزایش یافت. وسائل ارتباط جمعی غرب حذف یارانه فرآورده های نفتی را دلیل قطعی بر موفقیت آمیز بودن تحریمهایی که غرب، به رهبری امریکا، بر ضد ایران برقرار کرده اند. جلوگیری از فروش بنزین به ایران، یکی از این تحریمها است. یک منبع ایرانی استراتفور که با حکومت مرتبط است، ارزیابی و وضعیت سنجی دیگری را پیشنهاد می کند:

* تحریمها و اثرات جنبی:

این منبع می گوید: حکومت احمدی نژاد از نحوه پیشرفت گفتگوها بر سر پرونده اتمی، در وجد است. حکومت او مصمم است تا تاریخ دور دوم گفتگوها در اواخر ژانویه ۲۰۱۱، به اقتصاد کشور سر و صورتی بدهد. اقتصادی که تحریمها، بر آن، هم اثرهای مثبت و هم اثرهای منفی گذاشته اند.

آخرین دور از تحریمها که از تابستان سال جاری برقرار شده اند، بانکهای عمده را بر آن داشت که معاملات خود را با ایران قطع کنند. این شد که تهران ناگزیر شد در بازار سیاه بنزین بخرد و قیمتی بسیار بیشتر از قیمت در بازار معمولی بپردازد. فشارهای مالی تهران را ناگزیر کرد از واردات بکاهد و از کارخانه های پتروشیمی در تولید بنزین، استفاده کند.

- ایران چندین کوشش بعمل آورد تا خود را از بند تحریمها برهد. برخی از آنها نتیجه بخش بودند در افزایش ذخایر ارزی ایران. بنا بر قول بانک مرکزی ایران، ذخایر ارزی ایران به بالاترین میزان رسیدند و بطوری که ایران صاحب ۱۰۰ میلیارد دلار ذخایر ارزی شده است. منابع استراتفور، افزایش میزان ذخایر ارزی را به چند عامل نسبت می دهند: یکی بالا رفتن ارزش طلا چرا که ۱۵ درصد ذخایر ارزی ایران را طلا تشکیل می دهد. بیرون بردن ۴ میلیارد یورو (معادل ۵ میلیارد دلار) از بانکهای اروپائی در طول سال گذشته دلیل دیگر است. یکی از منابع می گوید مهمترین دلیل بالارفتن ذخایر ارزی ایران، تحریمهایی است که به رهبری امریکا برقرار شده اند. چرا که این تحریمها سبب شده اند که ایران دیگر نمی تواند چون سابق خرید کند. این امر سبب شد که ذخایر ارزی ایران افزایش یابند. افزون بر این، مجازاتها سرمایه گذاران ایرانی را از خارج کردن سرمایه های خود از ایران، منصرف کرد. آنها پولهای خود را صرف خرید اوراق بهادار دولتی کردند.

- بانکهای کوالا لامپور و ایروان و بخصوص دویی، با استفاده از تحریمها، نرخ خود را تا ۳۵ درصد ارزش معامله بالا بردند. نتیجه این شد که ایران به کشورهایی چون ونزوئلا، برای معاملات مالی خود وابسته بگردد. در گفتگوها با سعد حریری، بر سر ثبات سیاسی لبنان، احمدی نژاد مرتب از نخست وزیر لبنان می خواست به ایران این امکان داده شود تا معاملات خود را از طریق بانکهای لبنان انجام دهد. مقامات ایران از شایعات اخیر مبنی بر این که بانکها و شرکتهای بزرگ

اروپائی به دولتهای خود فشار می آورند از شدت تحریمهای ایران بکاهدند، تشویق شده اند. حکومت احمدی نژاد تحریم را بکار توجیه وضعیت می برد و وارد گفتگو بر سر پرونده اتمی می شود.

انقلاب اسلامی: بدون تردید منبع استراتفورمنطق صوری بکار برده است. چرا که ادعای احمدی نژاد بر اینکه ذخایر ارزی ما بیشتر از ۱۰۰ میلیارد دلار است مورد ارزیابی و نقد قرار گرفت. نه او و نه مسئولان اقتصاد در حکومت او، نتوانستند بگویند این ۱۰۰ میلیارد دلار کدام ذخیره است؟ اگر ذخیره پشتوانه نیست، از کجا بدست آمده است؟ وزیر بازرگانی همین حکومت افزایش مبادلات ایران با کشورهای دنیا را دلیل بی اثر بودن تحریمها، قرارداد. علاوه بر این که ۱۰۰ میلیارد ذخایر ارزی، بدین لحاظ که پشتوانه اسکناس است، دولت نمی تواند آن را بکار برد. این امر که ادعا می شود که قانون یارانه ها بنابر حکم حکومتی خامنه ای اجرا شده است زیرا دولت بودجه برای این که پیش از بالا بردن قیمتها، یارانه را بپردازد، نداشته است و به دستور خامنه ای، بانک مرکزی اعتبار لازم را در اختیار حکومت گذاشته است، دلیل بر این که این حکومت تحریمها را برای افزایش میزان ذخایر ارزی کشور، مغتنم نشمرده است. افزایش میزان قاچاق نیز دلیل دیگری که ارزشها بکار بالا بردن میزان رانتی رفته اند که مافیاهای نظامی - مالی به جیب می زنند.

* آزاد کردن قیمتها ریسک محاسبه شده است:

- هر چند تحریمها مشکل بزرگی برای فعالتهای اقتصادی روز به روز ایرانیان ایجاد کرده اند، اما برای احمدی نژاد سود سیاسی نیز، هم در داخل و هم در خارج از کشور داشته اند. در داخل، احمدی نژاد و حکومت او برسر زمان اجرای قانون هدمند کردن یارانه ها، با رقیبان سیاسی خود، در کشمکش بود. آنها بر آنند که از این قانون در محروم کردن احمدی نژاد از پایگاه مردمی خود استفاده کنند. یارانه بنزین بیش از همه موضوع بحث بود. حذف این یارانه فقط مرحله اول اجرای قانونی است که می باید ظرف ۵ سال اجرا شود. حذف یارانه های مواد غذایی و دوا و درمان و آموزش و پرورش نیز می باید انجام بگیرند.

در اینجا، استراتفور به ریختن پول به حساب یارانه گیران می پردازد و به این نتیجه می رسد که این پول به حساب ریختن، برای حکومت عایدی نداشت اما سود سیاسی داشت. زیرا همانطور که احمدی نژاد انتظار دارد، وابستگی مالی به دولت، رأی موافق سیاسی به او و جناح حاکم می شود.

- افزون بر این، سطح پائین تورم - برای ایران - حدود ۱۰ درصد، بسا بطور متوسط ۲۰ درصد بگردد. این تورم همراه با بالا رفتن میزان ذخایر ارزی، به حکومت اعتماد بنفشی را می بخشد که بدان، برای اجرای این اصلاح اقتصادی نیاز دارد. منابع ایرانی استراتفور به توانائی قوای امنیتی کشور در مهار کردن جنبش اعتراضی مردم، اعتقاد راسخ دارند. همان سان که توانستند عصیان سال ۲۰۰۷ را بخاطر بالا رفتن قیمت بنزین مهار کنند.

* تکیه گاه مالی برای تحرک در سیاست خارجی:

- همان منابع می گویند که حکومت ایران احساس می کند که اینک در



موقعیتی است که می تواند، بر پایه موقعیت مالی که بالا بودن ذخایر ارزی به او بخشیده است، چند و چون سیاست خارجی خود را تعیین کند. از دید حکومت، مذاکرات اواخر ژانویه در استانبول، در موقعیت خوبی انجام خواهند گرفت. در حالی این گفتگوها انجام خواهند گرفت که ایران این تصور را به امریکا القاء کرده است که تحریمهای اقتصادی مؤثر افتاده و سبب شده اند ایران تن به مذاکرات بر سر برنامه اتمی خود بدهد. احمدی نژاد می تواند آن موقعیت اقتصادی و این تصور را در گفتگوهای خود با کشورهای ۱+۵ بکار برد. وقت بدست آورد و دلایل آنها را که دست زدن به حمله نظامی را تنها راه حل می دانند، بی اعتبار کند. ایران موفقیت دیگری بدست آورده است و آن دخالت دادن ترکیه در مذاکرات، به رغم مقاومت امریکا، است. پس می تواند، در جریان گفتگوها، خواستار کاهش تحریمها شود. انقلاب اسلامی: اینکه منابع ایرانی استراتفور متوجه تناقض گوئی خود نشده اند یک حرف است و اینکه استراتفور نیز آن را ندیده، حرف دیگری است. از جمله این تناقض را که تحریمها به احمدی نژاد و حکومت او توانایی بخشیده است و، آنچه او از گفتگوها انتظار دارد، کاسته شدن از تحریمها است. و توجه نکردن به این واقعیت است که در ازای کاستن از تحریمها، احمدی نژاد نیز می باید امتیاز بدهد. امتیازی را باید بدهد که امریکا و غرب مطالبه می کنند. از قرار، استراتفور متوجه این تناقض گوئی ها هست:

● بدیهی است هر دو طرف اندازه توان موضع خود را، در گفتگوها، برآورد می کنند. اندازه توان طرف خود را نیز برآورد می کنند. اما یکچند از اعلام بروز کرده اند که معلوم می کنند احمدی نژاد موقعیتی را که می گوید نیافته است. او نه نسبت به رقبای سیاسی خود، دست بالا را پیدا کرده است و نه از تحریمهای اقتصادی سودی را برده است که می گویند. استراتفور همچنان بر آن نظر است که از انتخابات ژوئن ۲۰۰۹ (۲۲ خرداد ۸۸) بدین سو، بر خوردها در درون رژیم تشدید شده اند. احمدی نژاد در مانور بر ضد رقبای خود مهارت یخچ داده است. بر کنار متکی از وزارت خارجه، دلیل موفقیت آمیز بودن مانورهای او است. هر گاه گفتگوها به ترتیب دلخواه او پیش بروند، او می تواند استدلال کند که سیاستهای او تحریمها را بی اثر کرده اند. و در همان حال، با دادن یارانه مستقیم، پایگاه مردمی خود را تقویت کند. انقلاب اسلامی: آنچه منابع ایرانی متصل به احمدی نژاد و حکومت او به استراتفور گفته اند، همان محاسبه ایست حکومت او درباره اجرای قانون یارانه ها کرده است و، پیش از این، در انقلاب اسلامی موضوع بحث شده است. در فصل بعد، داده ها و اطلاعات اقتصادی وضعیت اقتصادی را بازم روشن تر می کنند. پیش از این، دو اطلاع را می آوریم:

ایران چندین تن از مسئولان القاعده را آزاد کرده است؟ - چرا روسیه ویکتور بوت را رها کرد؟

* ایران شماری از مسئولان القاعده را رها کرده است:

◀ در ۲۴ دسامبر ۲۰۱۰، روزنامه تایمز لندن، از قول مقامات پاکستان خبر داده است که مقامات ایران محرمانه به

سلسله خامنه ای؟!

● بعد از طی مراحل قضائی، در طول دو سال و نیم، در ۱۶ نوامبر ۲۰۱۰، مقامات تایلند، ویکتور بوت را تحویل امریکا دادند. در امریکا، او را «تاجر مرگ» می نامند و او یکی از ماموران دواپر سری روسیه بود که سالهای ۱۹۰۰، با موفقیت، به یک تاجر اسلحه تبدیل شد. او در ۶ مارس ۲۰۰۸، در بانگکوک دستگیر شد. با خانواده خود، مشغول گذران ایام تعطیل بود. یک عضو اداره مبارزه با مواد مخدر، خود را عضو FARC (سازمان چریکی کلمبیا) جازده بود و بوت به او پیشنهاد فروش چند صد موشک به هوای ساخت روسیه را داد. بدین سان، مدرک لازم بدست امریکا افتاد. امریکا ظن برده بود که او بسیاری از سازمانها را مسلح کرده است.

● تقاضای استرداد بوت در روسیه واکنشی که انتشار می رفت، بیار نیاورد. سرگی لاورو، وزیر خارجه تنها به این بسنده کرد که بگوید: «یک فشار خارجی قوی وارد شده و یک بی عدالتی آشکاری را بیار آورده است». اما سرژ پریخودکو، مشاور دیپلماتیک مدودو گفت: مسکو علاقمند است که تحقیقات قضائی تا به آخر انجام بگیرد و منتهم به همه پرسشهای قوه قضائی امریکا پاسخ بگوید. کمک مقامات کنسولی به بوت بهیچ رو بمعنای موافقت با اعلام او نیست... ما چندین بار اعلام کرده ایم که جنایاتی از نوع فروش اسلحه و مواد مخدر باید بشدت مجازات شوند». اینگونه موضعگیری یعنی تحویل او به امریکا، از نظر روسیه بلامانع است.

● ایکور سچین، بخاطر روابطش با بوت، بطور مستقیم مورد انتقاد مطبوعات قرار گرفت. و ولادیمیر پوتین هیچگونه اظهار نظری نکرد. اما در آنچه به ویکتور بوت مربوط می شود، او همچنان می گوید بی گناه است و با احتیاط، تهدید کرده است که در صندوق خود، مدارکی که نقضهای مقاماتی را آشکار می کنند، دارد. هر گاه بر او بلای روا رود، او افشاگرهایی خواهد کرد که برای بسیاری از شخصیتها دردسرهای جدی بوجود می آورند. از قرار، تهدید او اثر نبخشد. واکنش روسها که معمولاً از وابستگی به خود بشدت تمام حمایت می کنند، این فکر را به ذهن خطور می دهد که استرداد بوت و اسراری که می تواند افشا کند، به همه زبان نمی رسانند. اطرافیان مدودو و کسانی که او را تشویق می کنند در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ نامزد شود، فکر می کنند از اقتضای که ممکن است بر اثر افشاگرهای بوت دامن اطرافیان پوتین را بگیرد، سود خواهند برد. زیرا سیمای او را نزد افکار عمومی که برغم همه کم و کسریها، همچنان به او وفادار است، تیره خواهد کرد.

● میخائیل کاپورا، معاون رئیس کمیسیون قضائی شورای فدرال، بر این باور است که ویکتور بوت اطلاعاتی سری در باره فروش اسلحه روسی در دنیا، در اختیار دارد. این اطلاعات بیش از اندازه برای مجموعه نظامی - صنعتی امریکا اهمیت دارند. بعلاوه، او شماره بانکی تمامی گروههای تروریست را می شناسد. بنا براین، بسا در جریان بازجویی، او اسامی حامیان خود را در دولت روسیه افشا کند.

● تاریخ شناس امریکائی، ایسوری فلچینسکی، که چندین کتاب در باره دواپر سری روسیه نوشته است، بر این نظر است که در روسیه، بسیاری مقامات نمی خواستند ویکتور بوت به امریکا تحویل داده شود. اما کاخ کرملین مداخله نکرد زیرا فکر می کرد در سیاست داخلی می تواند از آن استفاده کند.

● در یک مصاحبه، با مسکو تایمز، ژولیا لاتیپا که روزنامه نگار است، گفته است: ایکور سچین، معاون نخست وزیر روسیه،

از ویکتور بوت، در جنگ محرمانه بقصد مهار نفوذ امریکا، در همه جای جهان، استفاده می کرد.

انقلاب اسلامی: سرنوشت ویکتور بوت، سرنوشت همه کسانی است که مزدور این و آن قدرت و شبکه ماوراء ملی ها و دولتها و بانکها و سازمانهای تروریست و مافیاهای مواد مخدر می شوند.

اثرات اجرای قانون یارانه ها؟ - کاهش ارزش ارزی و افزایش ورشکستگیها و...

اثر اجرای قانون یارانه ها بر اقتصاد و قیمتها:

* با هدفمندی یارانهها، قیمت‌های داخلی از قیمت‌های جهانی بیشتر شد:

◀ در ۳ دی ۸۹، آفتاب گزارش کرده است: بالاخره یارانه‌ها وارد فاز هدفمندی شدند و با اعلام احمدی نژاد، آزادسازی و اصلاح قیمت حامل‌های انرژی؛ آب و نان از یکشنبه ۲۸ آذر آغاز شد؛ هرچند بارها گفته شده بود یارانه کالاهای اساسی (آب و نان) فعلاً هدفمند نمی‌شود. با قیمت‌های جدید و واریز ۴۴۵۰۰ تومان برای هر نفر در هر ماه تا پایان سال ۹۰ حداقل ۷۰ هزار میلیارد تومان درآمد نصیب دولت می‌شود در حالی که بر اساس قانون هدفمندی یارانه‌ها قرار بود در سال اول ۲۰ هزار میلیارد تومان درآمد دولت از این امر باشد اما ظاهراً دولت عجله داشت و راه ۳ ساله را یک‌ساله فصد رفتن دارد.

در حال حاضر استراتژی دولت این است که فقط روی هدفمند کردن یارانه‌ها متمرکز شود نه بر روی یک استراتژی جامع اقتصادی - اجتماعی به نام آزادسازی اقتصادی و چون آن استراتژی اجرا نمی‌شود ممکن است حتی تا مدتی تولیدات داخلی در برابر واردات بدون سیر و بدون محافظ باشند. اگر ما استراتژی آزادسازی اقتصادی را در قالب یک منظومه کلان اجرا می‌کردیم معنایش این بود که هم‌زمان با آزادسازی قیمت‌ها و حامل‌های انرژی، باید سود بانکی، نظام تعرفه‌ای و دستمزدها آزاد می‌شد ضمناً قانون کار و قانون مالیات‌ها اصلاح می‌شد و فضای عمومی کسب و کار نیز می‌بایست آزاد یا و مساعد می‌شد که در این حالت کلی نیز می‌توانستیم قدرت رقابت خود را با خارج حفظ کنیم.

* قیمت‌های داخلی انرژی و کالاهای گران‌تر از قیمت‌های خارجی شد

با حذف یارانه‌ها قیمت حامل‌های انرژی و بسیاری از کالاهای قیمتها جهانی بالاتر رفت، در حالی که سطح درآمدها و حقوق مردم کمتر از یک چهارم درآمدهای جهانی است. به چند نمونه از مقایسه قیمت‌های داخلی و جهانی توجه کنید:

- خودرو: قیمت خودرو در داخل کشور در خودروهایی تجاری حداقل ۵۰ درصد

و در خودروهای سواری حداقل ۱۳۰ درصد بالاتر از قیمت‌های جهانی است در حالی که کیفیت‌شان بسیار پایین تر و مصرف انرژی و قطعات یدکی‌شان چند برابر بیشتر است.

- بنزین: آمار اکتسابی از شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی حاکی است، قیمت فوب خلیج فارس بنزین در آذر ماه ۸۹ تقریباً ۵۷۵ تومان در هر لیتر بوده است بر این اساس با توجه به قیمت گذاری حداقل ۴۰۰ تومانی بنزین برای هر لیتر پس از شروع اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و قیمت ۷۰۰ تومانی بنزین آزاد غیر سهمیه‌ای قیمت بنزین در ایران از قیمت‌های جهانی بالاتر خواهد رفت.

- نفت گاز: قیمت هر لیتر نفت گاز فوب خلیج فارس در زمان یاد شده ۶۱۲ تومان بوده است. قیمت این حامل تأثیر گذار در قیمت تمام شده کالا و خدمات پس از اجرای قانون لاق ۱۵۰ تومان تعیین شده و در عین حال قیمت ۳۵۰ تومانی نفت گاز غیر سهمیه‌ای نیز ۵۵ در صد قیمت فوب فعلی خلیج فارس است.

- نفت کوره: قیمت نفت کوره با اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، ۲۰۰ تومان در هر لیتر تعیین شده است. قیمت فوب خلیج فارس این حامل در آذر ماه ۴۷۰ تومان در هر لیتر بوده است.

- گاز: قیمت گاز خانگی به ۳۰ تا ۳۵۰ تومان در هر متر مکعب افزایش یافته در حالی که قیمت‌های جهانی حدود ۱۵۰ تومان است.

- برق: قیمت هر کیلو وات ساعت برق به ۲۷ تا ۲۱۰ تومان افزایش یافته اما قیمت‌های جهانی حدود ۴۰ تا ۱۰۰ تومان است.

- مس: قیمت جهانی مس ۹۳۰۰ دلار در هر تن است در حالی که قیمت داخلی ۹۸۵۰ میلیون تومان (۹۶۵۰ دلار در هر تن) به مصرف کنندگان عرضه می‌شود.

- فولاد: قیمت‌های جهانی یلیت و شمش فولادی ۵۳۰ دلار در هر تن است اما قیمت‌های داخلی در شرکت‌های مختلف از ۶۰۰ تا ۷۰۰ دلار در هر تن عرضه می‌شود.

- آلومینیوم: در حالی که قیمت جهانی هر تن آلومینیوم ۲۳۰۰ دلار است قیمت‌های داخلی با وجود اینکه صادر کننده هستیم حدود ۲۶۰۰ دلار در هر تن است.

- پتروشیمی: بیش از نیمی از محصولات پتروشیمی در داخل تا ۵ تا ۲۰ درصد بالاتر از قیمت‌های جهانی فروخته می‌شوند در حالی که ما صادر کننده عمده این محصولات هستیم.

● تاثیر حذف یارانه‌ها بر صنعت حمل و نقل:

بیشترین تاثیر هدفمندی یارانه‌ها بر صنعت حمل و نقل است؛ به طوری که ۲۴۸ هزار کامیون و اتوبوس و... که حمل و نقل بار و مسافر را انجام می‌دهند میانگین در هر ۱۰۰ کیلومتر ۷۰ لیتر گازوئیل مصرف می‌کنند در حالی که در دنیا حدود ۳۸ لیتر برای ۱۰۰ کیلومتر مصرف می‌شود.

در هر حال، با ۹ تا ۲۱ برابر شدن قیمت گازوئیل (میانگین ۱۵ برابر صنعت حمل و نقل دچار مشکل می‌شود. هر اتوبوس مسافری خارج شهری یا بین شهری با قیمت ۱۵۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان روزانه حداقل ۱۶ ساعت کار می‌کند و میانگین ۴۰۰ هزار تومان درآمد دارد و بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ کیلومتر سفر می‌کند یعنی حداقل ۸۵۰ تا ۱۱۰۰ لیتر گازوئیل مصرف می‌کند که هزینه آن با نرخ ۱۶۵ ریال روزانه برای هر اتوبوس ۱۴ تا ۱۸ هزار تومان (میانگین ۱۶ هزار تومان) بود و پس از هدفمندی و با رقم فعلی گازوئیل ۱۵۰ و ۳۵۰ تومانی اگر مثل سابق مستری و مسافر داشته باشد هزینه گازوئیل حداقل ۱۵۰ و حداکثر ۳۵۰ هزار تومان (میانگین ۲۲۵ هزار تومان) خواهد شد یعنی



هزینه‌های سوخت حدود ۲۱۰ هزار تومان افزایش داشته که با احتساب افزایش هزینه‌های انسانی، قطعات یدکی و کاهش مسافر به ۲۵۰ هزار تومان خواهد رسید در حالی که با افزایش ۲۰ درصدی کرایه‌ها فقط ۸۰ هزار تومان افزایش درآمد خواهد داشت یعنی مجموع هزینه‌های روزانه حداقل ۱۷۰ هزار تومان بالا خواهد رفت.

● افزایش هزینه‌های حمل و نقل بار:

در حالی که بر اساس محاسبات بالا هزینه‌های روزانه از قبیل سوخت، قطعات و انسانی هر کامیون حداقل ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان افزایش یافته اما درآمد و کرایه بار فقط ۱۵ درصد افزایش یافته و از ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان در روز به ۲۳۰ تا ۵۷۵ هزار تومان بالا رفته یعنی به طور خالص بین ۱۸۰ تا ۲۸۰ هزار تومان به هزینه‌های روزانه کامیون‌ها و کسندوها افزوده شده که باعث افزایش اضافه بر ۱۰ درصدی کرایه بار و تورم اضافه‌تر خواهد شد.

وعده داده شد که کامیون‌های مصرف‌بالا را نوسازی می‌کنیم اما با تکنولوژی کدام کشور و چه نوع کامیون؟ کامیون‌های کسند با کیفیت ولوو سوئدی (سایا دیزل)؛ بنز آلمانی (توقف تولید در ایران خودرو دیزل به دلیل تحریم) ایوبکو ایتالیایی (زامیاد)؛ بی ام سی ترکیه‌ای در کویر خودرو یزد؛ رنو وارداتی از فرانسه و... یا در اثر تحریم تولید نمی‌شوند یا با قیمت‌های حدود ۱۴۵ تا ۱۶۰ میلیون تومان خریداری ندارند و نوسازی ناوگان حمل و نقل با آنها غیرممکن است. می‌ماند کسندوها و کامیون‌های چینی دانگ فنگ (سایا دیزل) هوو (ایران خودرو دیزل)؛ کسندهای چینی امیکو؛ کامیون چینی کویان در کارخان خودرو که از بین این‌ها هوو چینی مشهور به ارایه مرگ جاده‌های ایران اجازه واردات ندارد؛ دانگ فنگ چینی فروخته شده توسط سایا دیزل به نام کامیون ژاپنی هم توسط خریداران قبلی بایکوت شده و در مجلس پرونده دارد و بقیه هم آقدر بی کیفیت‌اند که خریداری ندارند پس نوسازی ناوگان حمل و نقل تا زمان رفع تحریم‌ها و ورود کامیون‌های اروپایی با کیفیت ممکن نخواهد بود. از سوی دیگر با توجه به بددی ۸۵۰ میلیارد تومانی سایادیزل (باسرمایه ۶۰ میلیارد تومان) و بددی ۷۶۵ میلیارد تومانی ایران خودرو دیزل (سرمایه ۱۲۰ میلیارد تومان) خود این شرکت‌ها هم در معرض ورشکستگی قرار دارند.

● حجم نقدینگی در گردش از

مرز ۳۰۰ هزار میلیارد تومان

می‌گذرد:

◀ در ۳ دی ۸۹ ایلنا گزارش کرده است: با واریز ۴۸۰۰ میلیارد تومان منابع مرحله اول پرداخت نقدی قانون هدفمند کردن یارانه‌ها به حساب مردم، پیش‌بینی شده که حجم نقدینگی در گردش از مرز ۳۰۰ هزار میلیارد تومان بگذرد.

ایلنا: حجم نقدینگی در گردش به بیش از ۲۷۰ هزار میلیارد تومان رسید و با واریز یارانه‌های نقدی پیش‌بینی می‌شود حجم یارانه نقدی از مرز ۳۰۰ هزار میلیارد تومان بگذرد.

به گزارش خبرنگار ایلنا، آخرین رقم اعلام شده از حجم نقدینگی در گردش ۲۵۰ هزار میلیارد تومان است که در حالی است که بانک مرکزی هنوز گزارشی عملکرد سه ماهه دوم سال جاری را منتشر نکرده است. با واریز ۲۸۰۰ میلیارد تومان منابع مرحله اول پرداخت نقدی قانون هدفمند کردن یارانه‌ها به حساب مردم، پیش‌بینی شده که حجم نقدینگی در گردش از مرز ۳۰۰ هزار میلیارد تومان بگذرد.

سلسله خامنه ای؟!

۶۴ هزار میلیارد تومان درآمد حاصل می‌کند.

کاهش ذخایر ارزی -

افزایش چکهای برگشت شده

- افزایش ورشکستگی -

افزایش جنگل زدائی و...:

* اکونومیست: کاهش ۶

میلیاردی ذخایر ایران در سال

جاری:

◀ در ۳ دیماه ۸۹، ایسنا گزارش کرده است: ذخایر ایران به جز طلا در سال جاری کاهش بیش از ۶ میلیارد دلاری خواهد داشت.

اکونومیست در گزارش ماه دسامبر ۲۰۱۰ خود که تازه‌ترین گزارش به شمار می‌رود، میزان ذخایر ایران به جز طلا را در سال گذشته ۸۱ میلیارد و ۵۹ میلیون دلار برآورد و پیش‌بینی کرد که این میزان با ۶ میلیارد و ۲۵۰ میلیون دلار کاهش در سال جاری به ۷۴ میلیارد و ۸۰۹ میلیون دلار برسد.

به اعتقاد این نهاد اقتصادی، در سال ۱۳۸۷ ایران شاهد بیش‌ترین میزان ذخایر خارجی خود بود و طی سال جاری و سال آینده میزان این ذخایر روند نزولی به خود خواهند گرفت.

* فاجعه بزرگ‌تر از اینهاست:

آمار چک برگشتی، بیش از ۱۲

درصد است:

◀ در ۴ دی ۸۹، به استناد گزارش ایسنا، کلمه افزایش میزان چکهای برگشتی را موضوع بحث کرده است: امروز برخی رسانه‌ها با اشاره به یادداشتی از مدیرکل روابط عمومی قوه قضاییه، که خبرگزاری ایسنا آن را منتشر کرد، خبر از نرخ ۱۰٫۷ درصدی چک‌های برگشتی دادند از آن به عنوان اتفاقی بی‌سابقه یاد کردند. اما واقعیت این است که فاجعه بزرگ‌تر از این است و آخرین نرخ چک‌های برگشتی اعلام شده از سوی بانک مرکزی، بیش از ۱۲ درصد است؛ آن هم مربوط به نیمه اول سال، یعنی سه ماه قبل از اجرای طرح هدفمندی و وضعیت رکود اقتصادی پیش از آن.

موضوعی که برخی رسانه‌ها را به اشتباه انداخت، یادداشتی از حسن رحیمی، مدیرکل روابط عمومی و تشریفات قوه قضاییه درباره موضوع برگشت خوردن چک‌های بانکی بود که در ایسنا و پس از آن در تعدادی از سایت‌های خبری منتشر شد. در این یادداشت دیده می‌شود: «با وقوع رکود ایران که نشانه‌های آن از اواخر سال ۸۶ پدیدار شد نسبت چک‌های برگشتی به مبادله شده سیر صعودی به خود گرفت و از ۵ درصد سال ۸۶ به ۸٫۷ درصد در سال ۸۷ رسید و هم اکنون این نسبت به ۱۰٫۷ درصد رسیده است.»

به نظر می‌رسد جابه‌جا شدن میزان، باعث شده که رقم واقعی ۱۰٫۷ (ده و هفت‌دهم) به صورت برعکس، ۷/۱۰ (هفت و ده‌دهم) خوانده شود! در این صورت، آمار مدیرکل روابط عمومی قوه قضاییه، درست اما مربوط به سال ۸۸ است.

جدیدترین گزارش بانک مرکزی درباره میزان چک‌های برگشتی نیمه اول سال ۱۳۸۹ نشان می‌دهد که وضعیت ناامیدکننده‌تر از آن چیزی است که توسط برخی رسانه‌ها گزارش شده است: این آمار از برگشت خوردن تعداد ۲/۸ میلیون برگ چک از مجموع بیش از ۲۳

میلیون برگ چک صادر شده، خبر می‌دهد؛ یعنی بیش از ۱۲ درصد.

این یعنی از هر ۸ چک، یکی برگشت می‌خورد؛ رقمی که پیش از این ده یک بود، و همین جا البته باید تاکید کرد که این آمار مربوط به مواردی است که روال قانونی برگشت زدن در بانک‌ها طی می‌شود، و با توجه به اینکه بسیاری از فعالان بازار کسب و کار، در برگشت زدن چک‌های وصول‌نشده خود فایده‌ای نمی‌بینند و تلاش می‌کنند بدون برگشت زدن و از راه تعامل و استمهال به مطالبات خود برسند، شکی نیست که میزان واقعی چک‌های وصول‌نشده به مراتب بیشتر از این ۱۲ درصد است.

گزارش رسمی بانک مرکزی همچنین میزان بدهی چک‌های برگشت خورده در شش ماه ابتدایی سال ۸۹ را ۱۲/۸ هزار میلیارد تومان اعلام کرده که تقریباً معادل یک پنجم کل درآمد نقدی کشور است!

روند صعودی رشد چک‌ها برگشتی در کشور که از سال ۸۷ آغاز شده بود، از ابتدای سال جاری سرعت بیشتری به خود گرفته است و به نظر نمی‌رسد با روندی که طی چهار ماهه نخست سال جاری طی کرده است بانک مرکزی بتواند آن را تا پیش از پایان سال جاری مهار کند.

اکنون با اجرای قانون هدفمند سازی یارانه‌ها به طور حتم باید منتظر تغییر روند این شاخص باشیم که به نظر بسیاری از کارشناسان اقتصادی با توجه به افزایش شدید هزینه‌های بنگاههای اقتصادی می‌تواند پیش‌بینی کرد که این روند تشدید شود.

اما نباید این موضوع را از نظر دور داشت که دولت تلاش دارد برای جلوگیری از تنش اقتصادی هم‌زمان با اجرای قانون هدفمندسازی، تریق نقدینگی را به اقتصاد کشور تشدید کند و در عمل سیاستهای انقباضی چند سال اخیر را کاملاً معکوس کرده و با سونامی نقدینگی، قرار است در قالب طرح‌های حمایتی و یارانه نقدی در اختیار بخش‌های مختلف اقتصادی کشور قرار می‌دهد تا به نوعی تبعات افزایش هزینه‌های تولیدی ناشی از قطع یارانه سوخت جبران شود.

در چنین شرایطی با رشد نقدینگی، شاید نرخ چک‌های برگشتی در بازار کاهش پیدا کند، ولی این امر در کوتاه مدت بعید به نظر می‌رسد، زیرا فرایندهای بوروکراتیک ناظر بر توزیع تسهیلات در کشور همیشه بسیار کند هستند و بعید به نظر می‌رسد دولت بتواند این فرایندها را تسریع کند تا هم‌زمان با افزایش هزینه‌های تولید، با کمکهای نقدی از فشار مالی بنگاههای اقتصادی بکاهد.

قابل توجه آنکه متوسط رقم چک‌های مبادله شده در نیمه اول سال جاری در مقایسه با سال ۸۸ از رقمی معادل ۹ میلیون و سیصد هزار تومان به ۱۲ میلیون و یکصد هزار تومان در سال ۸۹ رسیده است، و با توجه به اینکه در نیمه اول سال جاری، شرایط رکود بر اقتصاد کشور حاکم بوده است و در عین حال شاهد کاهش تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی نیز بوده ایم، رشد ۳۰ درصدی می‌تواند نشان از رشد هزینه‌های مبادله در کشور نیز باشد؛ یعنی ضمن تمایل برای مبادلات مدت‌دار در میان بازاریان رو به کاهش است، از سوی دیگر هزینه هر مبادله نیز رو به افزایش بوده است.

* نماینده تفرش: تورم، موج

ورشکستگی بنگاهها و

اعتراضات در راه است: سالانه

نزدیک به ۱۵۰ هزار نفر از

نخبگان کشور مهاجرت می‌کنند

و:

◀ در ۲۸ آذر ۸۹ خبر آنلاین گزارش کرده است: بهمن اخوان، نماینده تفرش و عضو کمیسیون صنایع و معادن در مجلس، در یادداشتی نوشت: نفس هدفمند کردن یارانه‌ها کار بسیار خوبی است چون این اتفاق در اکثر کشورهای دنیا افتاده است اما در شرایط کشورما، یارانه کردن هدفمندی یارانه‌ها به نظر نمی‌رسد اولویت اقتصاد باشد؛ به عبارتی هنوز بسترهای اقتصاد ما برای اجرا کردن این طرح اقتصادی مهم آماده نیست.

بنابراین اگر نتوانیم یک جراحی تمیز و رادیکال انجام دهیم، واکنش‌های این موجود زنده به شکل تورم، موج ورشکستگی بنگاه‌ها و اعتراضات احتمالی بر می‌آید و پس از آن مجبور به توقف طرح خواهیم شد که هزینه بسیار سنگینی دارد.

سیاست‌هایی مانند طرح تحول، تورم بالایی دارند. تورم تمام استانداردها را به هم می‌ریزد. پول، استاندارد استانداردهاست. همه را، هر چیز را با پول می‌سجند. در این فضا جراحی اقتصاد بسیار حساس بوده و می‌بایست مرحله به مرحله و به دقت پیش رود.

در شرایطی که ما گندم را به قیمت کیلویی ۴۰۰ تا ۵۰۰ از کشاورز خریداری می‌کنیم و در دنیا مقام اول را در ضایعات نان با ۱۰۰۰ میلیارد تومان در سال داریم این کار منطقی به نظر نمی‌رسد، با همین تحلیل و همین آمار کوچک خواهیم دید که اگر هزینه ضایعات نان بین خانواده‌ها تقسیم شود با ۷۰ تا ۸۰ هزار تومان از این رقم به ازای هر خانوار می‌توان هم کیفیت نان را بالا برد و هم کارهای توسعه‌ای انجام داد.

مشکلات مهم‌تری داریم که در آنها هم مانند مصرف انرژی اول هستیم. جا دارد اول آنها درمان شوند بعد به مسئله حساس مردم یعنی حذف یارانه‌ها برسیم. در سراه مصرف توپاک در جهان اول هستیم، در فرامغزها در جهان اول هستیم، در فضای کسب و کار از آخر اول هستیم، در تعداد کشته‌ها در تصادفات رانندگی در جهان اول هستیم، سالانه ۲۵ میلیارد دلار رتبه ۱۴۰ هستیم، سالانه ۲۵ میلیارد دلار رتبه ۱۴۰ خسارت کشته‌شدگان رانندگی را می‌دهیم، سالانه نزدیک به ۱۵۰ هزار نفر از نخبگان کشور مهاجرت می‌کنند که به میزان ۵۰ میلیارد دلار تا زمان تخمه شدن برای کشور هزینه داشته‌اند.

اگرچه ما در کشورمان مقام اول را در دنیا بعد از ونزوئلا در مصرف بنزین نیز داریم و بنزین در کشور ما در حالی که قیمت پایین به مردم فروخته می‌شود که در کشورهای منطقه قیمت آن بین ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان است. بنابراین افزایش قیمت بنزین اتفاق خوبی است اما در صورتی که بهره بانکی را نیز هم‌زمان با هدفمند کردن یارانه‌ها مثل کشورهای اروپایی به ۳ درصد برسانیم و از سرمایه‌های پولی در جهت سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی و دامداری استفاده کنیم، یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد ما در حال حاضر ایجاد اشتغال و درآمد و توسعه طرح‌های تولیدی و صنعتی است. هدفمند کردن یارانه‌ها اتفاق مثبتی است اما در صورتی که سطح درآمد مردم را بالا ببریم و از کاهش بهره بانکی در جهت تولید و اشتغال‌زایی رونق اقتصاد استفاده کنیم.

* نابودی روزانه ۴۰ هکتار از

جنگل‌های شمال:

◀ در ۲۹ آذر ۸۹ روزنامه حمایت گزارش کرده است: امینی، رئیس مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی مازندران با اشاره به روند رو به افزایش نابودی عرصه‌های طبیعی اظهار داشت: روزانه ۴۰ هکتار از جنگل‌های شمال نابود و جنگل زدایی می‌شود.

امینی با اشاره به عضویت ۱۰ هزار مهندس کشاورزی در سازمان نظام در صفحه ۱۱



مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی استان افزود: هم اکنون ۶۰ درصد این افراد جوانی کار هستند.

وی با اعلام اینکه مازندران در حوزه نانوتکنولوژی به توفیقاتی دست یافته است گفت: این توفیقات و پیشرفت‌ها باید در بخش کشاورزی نیز حادث شود. وی نرخ بیکاری کارشناسان کشاورزی در کشور را ۲۰ درصد و این میزان را در مازندران ۳۰ درصد اعلام کرد و گفت: افزایش فارغ التحصیلان این رشته در استان و کشور تهدید آید شده است. این مسوول کشاورزی مازندران با اشاره به اینکه تکه شدن اراضی و دگرگونی این اراضی در قالب باغ و ویلا بسیار نگران کننده است افزود: اکوسیستم و حفاظت منابع طبیعی مناطق شمالی ایران به مخاطره افتاده است.

*** نماینده رشت: کارخانه‌های مهم صنعتی گیلان در معرض ورشکستگی قرار دارند: برخی کارخانجات بیش از ۶ ماه است که حقوق پرداخت نکردند:**

◀ در ۲ دی ۸۹، ایلازا قول یک عضو مجمع نمایندگان گیلان در مجلس، گزارش کرده است: گیلان با بحران شدید کارگری مواجه است و دولت باید هر چه سریع‌تر رسیدگی بکند. کارخانه‌های مهم صنعتی گیلان اعم از خاور، دخانیات، ایران پوپلین و ایران کف در معرض ورشکستگی قرار دارند و این نگرانی وجود دارد که هزاران کارگر زحمت کش بی‌کار بشوند. جبار کوچکی ژاد با آراز تگرانی شدید از وضعیت کارخانه‌های صنعتی گیلان، افزوده است: در صورت عدم توجه به موقع، دولت را مورد سؤال و فشار قرار خواهیم داد.

عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با اعلام نارضایتی شدید از عدم دریافت حدود ۶ ماهه حقوق کارگران برخی از کارخانه‌های گیلان، گفته است: وقتی وزیر صنایع به گیلان آمد استاندار واقعیت‌ها را بیان نکرد و طوری گزارش داد که انگار همه جا گل و بلبل است و صنعت و کارگران وضعیت خوبی دارند. متأسفانه به جای اینکه بر تعداد کارخانه‌های گیلان افزوده بشود، به محض خروج محرابیان از استان، کارخانه ایران پوپلین رشت بار دیگر تعطیل شد. انقلاب اسلامی: دولت مافیای اقتصاد مافیای را به کشور تحمیل می‌کند و ترور و سرکوب را روش می‌کند:

رژیم درمانده ای که «قانون» یارانه را با نظامی کردن شهرها و اعدام و تشدید سرکوب اجرامی کند:

◀ در ۲۵ آذر ۸۹، به گزارش کلمه، خانواده محمد نوری زاد که برای اطلاع از وضعیت جسمی این کارگردان و روزنامه نگار ایرانی که در ششمین روز اعتصاب غذای خشک به سر می‌برد، در مقابل زندان اوین تهران بست نشسته بودند، توسط نیروهای امنیتی دستگیر شدند.

سلسله خامنه ای؟!

شیخ محمود کفعمی از روحانیان اصفهان است. ◀ در ۲ دی ۸۹، به گزارش ایرنا، با انتشار بخش‌هایی از مصاحبه با صمد حضرتی، دادستان عمومی و انقلاب شهر مهاباد در استان آذربایجان غربی، تأیید کرد که به "چهار تروزیست عضو یک خانواده" به اتهام برنامہ ریزی برای بمب‌گذاری در این شهر بازداشت شده‌اند. آقای حضرتی گفته است که سه تن از اعضای این خانواده در شهر مهاباد و نفر چهارم هنگام "قرار از مهاباد به سوی بوکان" توسط ماموران امنیتی دستگیر شدند.

◀ در ۴ دی ۸۹، به گزارش ندای سبز آزادی، فاطمه مسجدی و مریم بیدگلی، دو تن از فعالان جنبش زنان در قم، در دادگاه تجدید نظر به ۶ ماه حبس تعزیری و دو میلیون ریال جزای نقدی برای فاطمه مسجدی و یک میلیون ریال جزای نقدی برای مریم بیدگلی محکوم شدند. طبق حکم صادره از سوی دادگاه تجدید نظر در خصوص پرونده این دو فعال جنبش زنان، دادگاه دفاعیات آنان را با توجه به فعالیت گسترده آنان در راستای اهداف کمپین، وارد ندانسته و تنها به دلیل فقدان سابقه کیفری، حکم یک سال حبس آنان را به ۶ ماه حبس تقلیل داد و تعزیری در میزان جزای نقدی آن دو نداد.

◀ در ۷ دی ۸۹، به گزارش جرس، مراسم اولین سالگرد شهادت چند تن از جانب‌افزاران حوادث خونین عاشورای ۸۸، تحت تدابیر تشدید امنیتی و اعمال محدودیت ماموران برای خانواده‌ها و حضار، در بهشت زهراي تهران برگزار شد.

◀ در ۷ دی ۸۹، به گزارش تغییر برای برابری، در سا سبحانی فعال کمپین یک میلیون امضا و جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی به یک سال حبس تعزیری محکوم شد. این حکم توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران و بر اساس اتهامات "عضویت در فرقه بهائیت"، "عضویت در مجموعه فعالان حقوق بشر"، "شرکت در جلسات مجموعه فعالان"، "امضای کمپین یک میلیون امضا" در اعتراض به بی‌عدالتی و تبعیض، "ارایه موضوع کذب از طریق ایمیل" از جمله افشای سند بیگانه‌سازی زندانی بهایی شیراز صادر شده است.

◀ در ۷ دی ۸۹، به گزارش هرانا، در پی یورش ماموران امنیتی و اطلاعاتی به منزل پدری حبیب الله لطیفی زندانی محکوم به اعدام ۲۰ تن بازداشت و روانه بازداشتگاه نامعلومی شدند.

◀ در ۷ دی ۸۹، به گزارش رهانا: مینا فرخ رضایی، ۷ شهروندانی است که سال گذشته در جریان بازداشت‌های گسترده شهروندان معترض به نتیجه انتخابات در بهمن ماه و در منزل خود بازداشت شده بود. وی ۱۲ روز را در زندان سپری کرده و با قید قرار وثیقه آزاد شده بود. وی ابتدا از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی پیرعباسی به یک سال حبس تعزیری محکوم شده بود و بعد از اعتراض به حکم صادره، پرونده فرخ رضایی به شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران به ریاست قاضی زرگر ارجاع و حکم یک سال حبس تعزیری این شهروند به ۱۰۵ روز زندان کاهش یافت.

وی برای گذراندن حکم سه ماه و نیمه خود به زندان اوین مراجعه کرده است. اما از زمان ورود به زندان تاکنون با خانواده خود تماسی نداشته است.

◀ در ۷ دی ۸۹، به گزارش ندای سبز آزادی: علی مقامی داماد، عمادالدین باقی، در تهران بازداشت شد.

◀ در ۷ دی ۸۹، به گزارش جرس، عادل محمد حسینی از جوانان حزب اصلاح طلب جبهه مشارکت ایران اسلامی، پس از مراجعه به دادسرای دادگاه انقلاب مستقر در زندان اوین بازداشت شد.

◀ در ۷ دیماه ۸۹، دادستانی عمومی و انقلاب تهران اعلام کرد که علی صاری و علی اکبر سیادت که به اتهام "محرابه" به اعدام محکوم شده بودند، در سحرگاه همین روز، در زندان اوین به دار آویخته شدند.

اتهام علی صاری، عضویت در سازمان مجاهدین خلق ایران، بوده است و اتهام علی اکبر سیادت، عامل سرریس جاسوسی اسرائیل.

علی صاری سال گذشته در دادگاه انقلاب توسط قاضی صلواتی محاکمه و در دیماه همان سال، حکم اعدام به وی ابلاغ شد.

وی در شهریور ماه سال ۱۳۸۶ پس از شرکت در مراسمی به مناسبت نوزدهمین سالگرد اعدام گروهی از زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ توسط ماموران واواک بازداشت شده بود و از آن زمان در زندان به سر می‌برد.

به نوشته ایرنا، وی پیش از آن نیز در سال ۱۳۶۱ به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق و ارتباط با این گروه و علی اکبر سیادت، به ادعای «دادگاه انقلاب»، از سال ۱۳۸۳ با سرریس اطلاعاتی اسرائیل ارتباط برقرار کرده و در برابر دریافت مبالغی پول، اطلاعات طبقه بندی شده را در اختیار آن سازمان قرار می‌داد.

در این گزارش آمده است که علی اکبر سیادت در زمینه‌های تجاری فعالیت داشت و تماس با سرریس اطلاعاتی اسرائیل را در جریان ارتباط با طرف‌های معامله خود در خارج برقرار کرده بود.

اتهاماتی که به وی وارد شد شامل دادن اطلاعاتی در مورد پروازهای هوایی و آموزشی در پایگاه‌های نظامی، سوانح هوایی و علل آنها و امکانات موشکی سپاه پاسداران به دستگاه اطلاعاتی اسرائیل بوده اما مشخص نیست که وی این اطلاعات را از چه طریقی کسب می‌کرده است.

ظاهراً علی اکبر سیادت در سال ۱۳۸۷ هنگامی که قصد داشته همراه همسرش از کشور خارج شود بازداشت شد و به گفته مقامات قضایی، به اتهامات وارده اعتراف کرد.

ماخذها:

- ۱ - روزنامه صبح امروز، ۷/۱/۲۰
- ۲ - روزنامه رسالت، ۱۹ تیر ۶۸. آیت‌الله آذری قمی البته بعدها از نظریه خود برگشت و از مواضع قبلی خود اظهارندامت و پشیمانی کرد. از این رو مورد آزار و اذیت شدید حکومتیان قرار گرفت، کلاس درسش تعطیل شد و در خانه‌اش حصر گردید. او که ابتدا به مرجعیت آقای خامنه‌ای رای داده بود در نامه‌ای مفصل در ۷۶/۸/۵ به آقای خاتمی نوشت: "... و اما جامعه مدرسین که معظم له (آقای خامنه‌ای) را به عنوان یکی از مراجع سبعة معرفي کردند نیز برخلاف ضوابط شرعی و قانونی خود عمل کردند، زیرا با رای تلفنی و در جوی ناسالم ایشان را معرفی کردند که برخی از تلفن شونده‌ها بعداً آن را انکار کردند، چون شرط مرجعیت دو چیز است که هیچیک برای معظم له (آقای خامنه‌ای) موجود نیست، ... جامعه مدرسین که به جواز تقلید معظم له رای داده‌اند تنها به لحاظ مصلحت نظام بوده که مصلحت اندیشی در این امر حیاتی صحیح نبوده و نیست، ... ولی اخیراً این شعار "هم مرجعی هم رهبری" توسط بچه‌های اطلاعاتی سر داده شد و روزی گریر جامعه مدرسین عده‌ای از آنها به منظور فشار بر جامعه که متأسفانه با تبلیغات داخل جلسه آقای یزدی و آقای جنتی و یک نفر دیگر ضربه تلخ خود را به انقلاب مقدس اسلامی وارد کرد... چرا

مقام معظم رهبری وضعیت مرجعیت بخصوص حضرت آیت‌الله العظمی منتظری را به دست يك مشت بچه‌های اطلاعاتی داده‌اند که شبانه قصد تعدی به حریم مرجعیت و غارت آرشيو و ديگر اشیاء ایشان را می‌نمایند، و افراد ناصح و خیرخواه را با چشم بسته و اهانست به زندان می‌برند... آن روز يك نفر از جامعه مدرسین در دفاع و حمایت از معظم له قدامی برداشت و کلمه‌ای نگفت، من حقیر هم چیزی نگفتم، ولی امروز از خدای خود و پیغمبرم شرمندم ام و معذرت می‌خواهم".

۳ - سمنار ولایت فقیه در ساری، رادیو تهران، اخبار ساعت ۲۰ روز ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۱

۴ - ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، روح‌الله الموسوی الخمینی، بی‌نا، بی‌نا، ص ۵۸

۵ - گردهمایی ۱۸م جمعه، ۷۷/۱/۱۸

۶ - ولایت فقیه، روح‌الله الموسوی الخمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم، تابستان ۷۸، ص ۴۱

۷ - مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، ج ۳، ص ۱۶۴۰

- ۸ - صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۳۷
- ۹ - یا نثارات الحسین، شماره ۸۰، ص ۴
- ۱۰ - رسالت ۲۲ دی ۱۳۸۴
- ۱۱ - سخنرانی ۵۸/۸/۹، صحیفه نور، جلد ۱۰، صفحه ۸۸
- ۱۲ - ولایت فقیه، ص ۶
- ۱۳ - ولایت فقیه، ص ۳۷
- ۱۴ - ولایت فقیه، ص ۴۰
- ۱۷ - خبرگزاری کار ایران، ایلازا، ۸۵/۷/۱۲
- ۱۸ - سخنرانی آیت‌الله جعفر سبحانی در دیدار با مسئولین اجرایی دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۵
- ۱۹ - سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی در جمع بسیجیان شهرستان قزوین، ۷ مرداد ۱۳۸۵
- ۲۰ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۴۵۲
- ۲۱ - رسالت، ۱۳/۱/۱۳۷۵
- ۲۲ - جمهوری اسلامی، ۳/۰۳/۱۳۸۲
- ۲۳ - روزنامه خرداد، ۱۶/۷/۷۸۲۳
- ۲۴ - نشریه شهروند چاپ کانادا، ۵/۳/۲۰۰۲ برابر ۹ خرداد ۱۳۸۱
- ۲۵ - ر. ک به متن سخنان آیت‌الله نمازی، خبرگزاری رسا، ۱۶ فروردین ۱۳۸۳
- ۲۶ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۶/۰۴/۸۵
- ۲۷ - سخنرانی ۵۸/۷/۳۰، صحیفه نور، ج ۶، ص ۹۵

- ۲۸ - سخنان آیت‌الله نمازی، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، 1385/03/09
- ۲۹ - پیام ۵۷/۱/۱۵، صحیفه نور، جلد ۵، صفحه ۳۱
- ۳۰ - روزنامه خرداد، ۷۸/۳/۵
- ۳۱ - سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی به مناسبت عید غدیرخیم، خبرگزاری رسا، ۱۶ فروردین ۸۳
- ۳۲ - صحیفه نور، ج ۵، ص ۵۲۲. تئوری پردازان و رهروان راه ولایت فقیه الهه هر آنجا که لازم باشد از ادبیات خشن سود می‌برند: مصباح یزدی: "اگر تحقق اهداف اسلامی بجز از راه خشونت امکان پذیر نباشد این کار ضروری است." (صبح امروز، مواظب هستیم تا جوانان طعمه جهنم نشوند. شورای نگهبان وقتی در مورد مسأله‌ای اظهار نظر می‌کند و می‌گوید درست است دیگر تمام شد و اگر گفت باطل است دیگر تمام شد." (خرداد ۷۸/۳/۱۱) محسن رضایی: "ما خودمان به مطبوعات آزادی دادیم. یک شبه هم می‌توانیم همه‌ی اینها را جمع کنیم. ما خودمان مطبوعات را درست کردیم اما می‌بینیم اینها به انحراف کشیده شده‌اند" (اخبار، ۱۰/۲/۷۸)
- رحیم صفوی: "ما دنبال این هستیم که ریشه‌ی ضد انقلاب را در هر کجا که هستند بزنیم. بعضی‌ها را باید گردن بزنیم بعضی‌ها را زبانشان را قطع می‌کنیم." (شلمچه، شماره ۳۰)



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

● تهران - نهم ژانویه ۱۹۳۰ (سه سال پیش از الغاء امتیاز داری)

علیچناب

«... در عرض سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ سه رجل سیاسی، در هر سه دارای لیاقت و کفایت سیاسی زیاد، یک تاز صحنه سیاستهای ایران بودند. این سه تن عبارتند بودند از: تیمورتاش (وزیر دربار) داور (وزیر دادگستری) و شاهزاده فیروز میرزا (وزیر دارایی).»

این مثلث سیاسی که تحت اوامر اعلیحضرت رضا شاه کاری کرد از حد اعلای قدرت و نفوذ برخوردار بود و بقیه اعضای کابینه منجمله نخست وزیر، مخبر السلطنه هدیایت، فقط نای داشتند و گرنه عناصری بودند بی بود و بی خاصیت. میان این سه رکن قدرت تیمورتاش از همه برجسته تر و به حقیقت نوعی «ابر مرد ایران» (Superman) بود که به نظر از حیث هوش، معلومات، و قوای معنوی، یک سرگرد از سایر هموطنان برتری باشد.

ناظران سیاسی چنین می پنداشتند که تیمورتاش که فرازنوشب های زندگانی سیاسی را پشت سر گذاشته، اکنون دیگر در کار خود جا افتاده و به عنوان برجسته ترین رجل سیاسی کشور که از اعتماد و اطمینان مطلق سرور تاجدارش برخوردار است، به رتق و فتق امور کشور اشتغال دارد.

۲- اما قدرت سیاسی در تمام کشورها این عیب را دارد که عمرش کوتاه است و در یک کشور شرفی مثل ایران که در آن پادشاهی مستبد زمام امور را در دست دارد سیاستمداران سرشناس، حتی پیش از کشورهای دیگر، بربل بنگاه خطر ایستاده اند.

۳- در ایران دلایل زیادی برای بازداشت فیروززاده می شود اما نظر شخصی من که هیچگونه مدرک قطعی برای اثباتش در دست ندارم، این است که شاه در آن لحظه که دستور توقیف فیروز را داد جدا به هراس افتاده بود که مباد ناراحتی های داخل کشور تبدیل به یک قیام عمومی از طرف ایلات متجاسر گردد و مخالفان رژیم پهلوی که در کمین نشسته اند از این فرصت برای برگرداندن سلطنت به قاجارها استفاده کنند.

۴- در این باره دلایل زیادی برای بازداشت فیروززاده می شود اما نظر شخصی من که هیچگونه مدرک قطعی برای اثباتش در دست ندارم، این است که شاه در آن لحظه که دستور توقیف فیروز را داد جدا به هراس افتاده بود که مباد ناراحتی های داخل کشور تبدیل به یک قیام عمومی از طرف ایلات متجاسر گردد و مخالفان رژیم پهلوی که در کمین نشسته اند از این فرصت برای برگرداندن سلطنت به قاجارها استفاده کنند.

۵- از اینها گذشته، عوامل دیگری هستند که بطان قضاوت ناظران سطحی را نشان می دهند. سقوط سنگین قیمت نقره، کسر بودجه هنگفت سال گذشته، سروصدای ناشی از ناپدید شدن مقدار کلانی کتدم از انبارهای دولتی که قیمتش تقریباً به یک میلیون تومان سربی زنده، و سرشکستگی احتمالی دولت اگر ادامه ساختمان راه آهن سراسری به مدتی نامعلوم به تأخیر بیفتد (که از ظواهر اوضاع پیداست چنین خواهد شد زیرا در عرض سال گذشته ارزش خرید قران (ریال) ۲۵٪ کاهش یافته است) همه اینها نشان می دهد که وضع مالی و اقتصادی مملکت چندان خوب نیست. عامل اخیر (به تعویق افتادن ساختمان راه آهن) ممکن است در عمل به نفع نوده مردم تمام شود که هزینه ساختمان آن را به صورت مالیاتهای غیرمستقیم کمکان می پردازد.

۶- نسبت به منافع بریتانیا در ایران، من هیچ دلیل منطقی بینم که از اوضاع ناراضی باشیم. بانک شاهی انگلستان در تهران با کمال قوت و اعتبار مشغول کار است و موضع خود را در عرصه رقابت با بانک جدید التاسیس (بانک ملی ایران) کاملاً حفظ کرده است. شرکت نفت ایران و انگلیس پس از دفع موفقیت آمیز حملات تابستان گذشته که از طرف شورویها هدایت می شد و هدفش تحریک کارگران شرکت نفت به اعتصاب بود، اکنون در موقعیتی قویتر و مستحکم تر از سابق قرار دارد زیرا مقامات دولتی ایران که بی برده اند اگر میزان تولید نفت در نتیجه اعتصاب کارگران کاهش یابد حق السهم آنها نیز کاهش خواهد یافت، جداً دست به کار شده و خطر اعتصاب را در معادن نفت جنوب از بین برده اند.

در این که آیا دولت ایران موفق به بستن قراردادی جدید با شرکت نفت بر مبنای همان خطوط پیشنهاد شده از طرف سرچان کدمن (رئیس کل شرکت) خواهد شد یا نه، باید صبر کرد و دید عاقبت کار چه می شود. اما اگر می شد ایران را وادار کرد که در این زمینه معقول و منصفانه رفتار کنند، بسته شدن قرارداد جدید مسلماً به نفع شرکت

تمام می شد. علی رغم مخالفت دولت ایران با تمديد امتیاز خط تلگراف هند و اروپا، شعب تلگرافخانه در ایران در عرض سال گذشته به طور معمول مشغول کار بوده و با مزاحمتی از طرف مقامات دولتی روبرو نشده اند.

شکایات واصل شده از طرف شرکتهای حمل و نقل انگلیسی دایره به بد رفتاری مأموران ایرانی با آنها، زیاده از حد معترف نبوده است. گرچه کامیونهای متعلق به شرکتهای انگلیسی مکرر، و به نحوی بسیار آهسته، از طرف مأموران ایرانی ضبط شده و مورد استفاده آنها قرار گرفته اند، در مقام ذکر حقیقت باید اعتراف کرد در این زمینه تبعیضی علیه انگلیسیها صورت نگرفته زیرا وسایل حمل و نقل متعلق به سایر شرکتهای خارجی نیز به همین نحو، و غالباً به نحوی بدتر، ضبط شده و برای رفع نیازمندیهای دولت ایران به کار رفته اند.

۷- داستانهای حاکی از کمک انگلستان به ایلات و قبایل سرکش ایران که در عرض تابستان گذشته ورد زبانهها شده بود در هیچ نقطه ایران به طور جدی باور نشد. لذا اگر کسی مدعی بشود که در ایران امروز نهضتی بر ضد انگلستان وجود دارد، حتماً اغراق گفته است و اگر هم کنسولها و جاسوسهای شوروی این قبیل شایعات را پراکنده کرده باشند - و ما می دانیم که آنها غالباً دست به چنین کارهایی می زنند - از لحظه ای که محرز شده روابط دیپلماتیک میان انگلستان و شوروی در شرف استقرار است، این گونه تبلیغات ضد انگلیسی عمدتاً متوقف گردیده اند.

۸- بلاخره جداً معتقد شده ام که رضا شاه حقیقتاً مایل است روابط ایران و انگلیس را بر پایه ای محکم و بر اساس دوستی و احترام متقابل استوار سازد و برای نیل به این هدف خیلی بی صبر و تکران است که مذاکرات جاری میان ایران و انگلیس برای بستن پیمانهای لازم هرچه زودتر به پایان برسد و استاد مربوط امضا شوند.

۹- از مطالبی که در قسمتهای پیشین این گزارش آورده ام شاید چنین استنباط شود که هیچ لازم نیست ما در حل اختلافات خود با ایران شتاب ورزیم چون در عرض سال گذشته از این حیث (بسته نشدن پیمانهای جدید) زبان خاصی ندیده ایم. و در این ضمن، اوضاع ایران از سال گذشته بهتر نشده که هیچ، طبق شواهد ملموس تا حدی هم خراب شده است.

۱۰- به این استدلال با طرح این سؤال جواب می دهیم: آیا انگلستان با بستن قراردادهای جدید با ایران چیزی از دست می دهد؟ و با بلعکس، اگر این قراردادها را نبندد آیا نفع خاصی عایدش می شود؟

۱۱- از مسئله طلبان از ایران که بگذریم - که من هیچگاه نسبت به وصول آن خوشبین نبوده ام - با اجازه عالیجناب می خواهم نظر خود را در این زمینه به طور صریح ابراز کنم و بگویم که دولت انگلستان با رسیدن به توافقی با ایران در باره مسائل متنازع فیه میان دو کشور، حتی با حل اختلافات موجود در خلیج فارس، هیچ کدام از مصالح سیاسی و اقتصادی خود را در این قسمت از جهان فدا نمی کند. فی المثل، اگر مرکز فعالیتهای خودمان در خلیج فارس از سواحل بداب و هوای ایران به نقطه دیگری که آب و هوای سالم تری داشته باشد انتقال دهیم - به شرطی که دولت ایران خواسته های ما را در جزیره هنگام برآورده کند و به ادعای بی حاصل نسبت به بحرین پایان بخشد - هیچگونه ضرری متوجه مصالح حیاتی بریتانیا در این قسمت از جهان نخواهد شد.

نرسیدن به توافقی با ایران درباره این مسائل مخصوصاً از این حیث برای انگلستان اهمیت دارد که عملاً می بینیم اگر ایران جدا در صدد ایجاد مزاحمتهایی برای ما نباشند - مثلاً با جلوگیری از ورود رزمناوهای انگلیسی به حریم بنادر ایران یا به انواع وسایل دیگر - این کار به سهولت از دستشان ساخته است.

۱۲- خاطره تلخ قرارداد ۱۹۰۷ میان انگلستان و روسیه و قرار داد دیگری که ذکر آن همیشه با نام سیاستمدار فقید ما لرد کرزن و زیدنت سابقمان در خلیج فارس (سرپرستی کاکس) توأم است، هنوز هم از ذهن غالب ایرانیان زنده نمانده است. اما اگر روابط جدید خود را با ایران بر پایه تساوی کامل و احترام متقابل پایه ریزی کنیم، حتی به فرض این که

ایران علی رغم ترقیات ظاهری اش ضعیف بماند، این عمل ما باعث خواهد شد که خطرات تلخ گذشته به تدریج فراموش گردد و بریتانیا کبیر با رفتار صحیح خود نسبت به ایران و جهان اسلام عملاً ثابت کند که مصمم است نسبت به سلسله پهلوی و نسبت به آرزوهای مردم ایران حسن نظر و همدردی نشان دهد.

۱۳- در نسخه از این گزارش یکی برای حکومت هندوستان و دیگری برای کمیسر عالی بریتانیا در بغداد ارسال گردید. با احترامات: رابرت. ۵ کلاویو (۴۷)

● جواد شیخ الاسلامی می گوید: عواملی که منجر به سقوط و فناء تیمورتاش گردید، گرچه کلاً ناشی از این مسئله عدم موفقیتش در حل اختلاف با شرکت نفت نبود ولی تحت تأثیر جریاناتی قرار داشت که به طور مستقیم به همین مسئله، یعنی گره کوری که در مذاکرات نفت پیدا شده بود، پیوند می خورد.

سرانجام انگلیسیها به این نتیجه رسیدند که وجود خود تیمورتاش مانع حل مسئله نفت (به نحوی که آنها می خواستند) شده است و لذا وسایل سقوطش را از راههایی که دیپلماسی انگلیسی خوب با آنها شناخت فراهم کردند و آن مقاله یعنی روزنامه تایمز که بیگمان به دستور وزارت خارجه بریتانیا نوشته شده بود، نه تنها بر عزت تیمورتاش صحنه گذاشت بلکه به عواقبی متعجب شد که حتی برنامه ریزان سیاسی وزارت خارجه انگلیس انتظارش را نداشتند یعنی به مرگ وزیر بدبخت آنجا رسید. (۴۸)

نظر مصطفی فاتح در باره مذاکرات تیمورتاش با شرکت نفت و کوشش وی برای استیفای حقوق ایران در مذاکرات سالهای ۳۲-۱۹۲۹ اینست: «... مذاکرات بین دولت و شرکت از سال ۱۹۲۷ به بعد تحت نظر تیمورتاش انجام گرفت و از روی انصاف باید گفت تیمورتاش در تمام مذاکرات کوشش فراوان داشت که اختلاف با شرکت به طرز خوبی رفع شده و منافع ایران به بهترین وجهی تأمین گردد. متأسفانه در آخر کار، رئیس مملکت به او ظنن شد و تصور کرد که به نتیجه نرسیدن مذاکرات نفت تا اندازه ای مربوط به او می باشد و فوری پس از لغو امتیاز داری، او را برکنار کرد. در صورتی که سوءظن به تیمورتاش موردی نداشت. در غالب مذاکراتی که در تهران بین وزیر دربار و مدیر شرکت صورت می گرفت، من حاضر و ناظر بودم و می دیدم که تیمورتاش نه تنها با جدیت تمام در صدد استیفای حقوق ایران است بلکه عجله هم در این کار میکند. وی هرگز قصد تعویق و به عیب انداختن کارها را نداشت.» (۴۹)

«ولی یک هفته بعد از انقصال تیمورتاش، یعنی در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۲، مستر هوروزیر مختار انگلیس در تهران گزارشی که به لندن فرستاد علل و جهات سقوط تیمورتاش را بدان سان که در محافل سیاسی پایتخت شایع داشت به اطلاع سرچان سیمون وزیر خارجه بریتانیا رساند. در قسمتی از این گزارش چنین آمده است:

«... اعلیحضرت رضا شاه از یک طرف نسبت به آتیه فرزند خود (منظور شاه مخلوع ایران است که در آن تاریخ سیزده ساله بود) سخت نگران است و از طرف دیگر به طول عمر خود زیاد اطمینان ندارد. ظاهراً به این دو دلیل بود که تصمیم گرفت تا دیر نشده تیمورتاش را از مسند قدرت بردارد چون مطمئن است که اگر خودش ناگهان بمیرد، هیچ شوری سلطنت، با بودن تیمورتاش، زیاد دوام نخواهد کرد. (منظور نویسنده این است که تیمورتاش در اندک مدتی شوریای نیابت سلطنت را کنار خواهد زد و خود جانشین پهلوی خواهد شد.)

* تئوری دیگری هم درباره سقوط تیمورتاش رایج است. طبق این تئوری، وزیر دربار برای انجام مقاصد مهمی که در نظر داشت حل اختلافات ایران را با دو دولت همسایه - انگلستان و شوروی - عمداً به تأخیر می انداخت و این سیاست خطرناک درست به همان نتیجه ای که رضا شاه همیشه می کوشید از آن احتراز کند، منتهی گردید. یعنی روابط ایران را با دو همسایه مقتدرش خراب کرد...» وزیر مختار انگلیس به گزارش خود ادامه می دهد:

«تصور می کنم خود شاه کاملاً تشخیص می دهد که میان رجال کنونی ایران، مردی به شخصیت و لیاقت تیمورتاش به این زودی پیدا کردنی نیست و بنابراین باید امیدوار بود

که همان نظر مقامات رسمی که تاکنون اظهار شده صحت یابد و شاه طوری در باره وزیر دربار رفتار نکند که بدگشت مجدد او به خدمت مملکت امکان ناپذیر گردد.»

* گزارش تلگرافی هور به سیمون مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۳۲. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا با مشخصات: FO371/16941

اما عقیده تصمیم گیران وزارت خارجه انگلیس و نظر تصمیم گیران وزارت خارجه انگلیس و نظر تصمیم گیران وزارت خارجه انگلیس را معز متفکر اعمال رضا شاه و بنابراین مسئول القاء قرارداد داری می دانست) ظاهراً با عقیده مستر هور مخالف بوده است زیرا دو هفته بعد، یعنی در نهم ژانویه ۱۹۳۲، مقاله مشهور و بی امضای تایمز منتشر گردید.

به نظر شیخ الاسلامی این مقاله: «مقاله مضمونش نشان می دهد که به اشاره مقامات مسئول وزارت خارجه انگلیس یا اولیای شرکت نفت نوشته شده است، نویسنده یا لحنی که سوء نیت باطنی اش را نشان می دهد و انسان را به یاد راهنماییهای ماکیاوول برای از بین بردن حریف می اندازد، اول فصل مشیعی از لیاقت و کاردانی تیمورتاش تعریف می کند و او را به عنوان طراح سیاستهای ایران و الهام کننده اعمال پهلوی به خواننده می شناساند و در همان حال، زمینه را برای وارد کردن ضربه نهائی آماده می سازد. آنگاه مسئله کناره گیری رضاشاه را از سلطنت، حتی احتمال مرگ او را، پیش می کشد و با اشاره به امکان تشکیل شورای نیابت سلطنت، چنین می نویسد: «ناظران سیاسی مذهبناست پی به این نکته برده اند که اداره کننده حقیقی مملکت و روح تشکیلات کشور، همانا عبدالحسین خان تیمور تاش است. در موارد بسیار نادری که خود شاه در ملامت ظاهر می شود، آشکارا می توان دید که از آن سرباز تندرست و قوی بنیه پیشین چیزی جز نمای ظاهری باقی نمانده است. سن شاه در حال حاضر از شصت گذشته است و این سنی است که انسان را در مشرق زمین به اندازه هفتاد و پنج سال عمر اروپایی شکسته می کند. او خودش بی برده که بیماری ناگهانی، با بالا رفتن سنوات عمر، ممکن است در عرض سالهای آینده ناچار سازد که از دخالت موثر در امور مملکت دست بر دارد و لذا مسئله واگذاری اختیارات سلطنتی به یک شورای نیابت سلطنت، ممکن است به زودی مطرح گردد. اما مسئله ای که فکر شاه را مشوش کرده این است: اگر زمام قدرت حقیقی در چنین شورایی بدست مردی بیفتد که هنوز جوان است، جاه طلب است، و در راه نیل به مقصود از انهدام هیچ قانون یا انسانی پاک ندارد، در آن صورت باید دید یک چرخه سردال سیزده ساله چه شانس برای جانشینی پدر دارد؟»

بقای سلسله پهلوی را فقط بدین وسیله می توان تضمین کرد که یک چنین مردی که قدرت و لیاقت فوق العاده اش مورد تصدیق همگان است از کار برکنار گردد و جایش به مردی نظیر ذکاء الملک سپرده شود که نه جاه طلبی تیمورتاش را دارد و نه کوچکترین کاری را بی جلب توافق قبلی شاه انجام می دهد...» (در سپتامبر همین سال ذکاء الملک فروغی، جای مخبر السلطنه هدایت را گرفت و نخست وزیر شد.)

«... در همین روزها که یکی از جلسات تاریخی هیئت وزیران با حضور خود رضا شاه تشکیل شد، تقی زاده در خاطراتش می نویسد: «... در موقعی که برای تیمورتاش پرونده می ساختند، داور (دوست صمیمی تیمورتاش) در سفر بود. یعنی برای دفاع از عرضحال ایران در قضیه نفت به ژنو رفته بود. یک روز در جلسه هیئت وزراء، شاه رو کرد به متین دفتری (معاون وزارت دادگستری که در غیاب داور به جای او در جلسات هیئت وزیران شرکت می کرد) و پرسید: کار این پرونده (پرونده تیمورتاش) به کجا رسید؟ عجله کن و این کار را زود خاتمه بده که وقتی رفیقش (داور) از اروپا برگشت، دیگر در محظور و رودرواسی گیر نکند...»

وقتی داور از سفر برگشت و پیش رضا شاه رفت، بملاحظه رفاقت قدیمی که با تیمورتاش داشت هنوز امیدوار بود که شاید بتواند به نحوی وسایل استخلاص او را فراهم سازد. ولی دیگر نمی دانست که کینه رضا شاه نسبت به وزیر دربار سابق تا چه پایه است.

در صفحه ۱۳

که همان نظر مقامات رسمی که تاکنون اظهار شده صحت یابد و شاه طوری در باره وزیر دربار رفتار نکند که بدگشت مجدد او به خدمت مملکت امکان ناپذیر گردد.»

* گزارش تلگرافی هور به سیمون مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۳۲. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا با مشخصات: FO371/16941

اما عقیده تصمیم گیران وزارت خارجه انگلیس و نظر تصمیم گیران وزارت خارجه انگلیس و نظر تصمیم گیران وزارت خارجه انگلیس را معز متفکر اعمال رضا شاه و بنابراین مسئول القاء قرارداد داری می دانست) ظاهراً با عقیده مستر هور مخالف بوده است زیرا دو هفته بعد، یعنی در نهم ژانویه ۱۹۳۲، مقاله مشهور و بی امضای تایمز منتشر گردید.

به نظر شیخ الاسلامی این مقاله: «مقاله مضمونش نشان می دهد که به اشاره مقامات مسئول وزارت خارجه انگلیس یا اولیای شرکت نفت نوشته شده است، نویسنده یا لحنی که سوء نیت باطنی اش را نشان می دهد و انسان را به یاد راهنماییهای ماکیاوول برای از بین بردن حریف می اندازد، اول فصل مشیعی از لیاقت و کاردانی تیمورتاش تعریف می کند و او را به عنوان طراح سیاستهای ایران و الهام کننده اعمال پهلوی به خواننده می شناساند و در همان حال، زمینه را برای وارد کردن ضربه نهائی آماده می سازد. آنگاه مسئله کناره گیری رضاشاه را از سلطنت، حتی احتمال مرگ او را، پیش می کشد و با اشاره به امکان تشکیل شورای نیابت سلطنت، چنین می نویسد: «ناظران سیاسی مذهبناست پی به این نکته برده اند که اداره کننده حقیقی مملکت و روح تشکیلات کشور، همانا عبدالحسین خان تیمور تاش است. در موارد بسیار نادری که خود شاه در ملامت ظاهر می شود، آشکارا می توان دید که از آن سرباز تندرست و قوی بنیه پیشین چیزی جز نمای ظاهری باقی نمانده است. سن شاه در حال حاضر از شصت گذشته است و این سنی است که انسان را در مشرق زمین به اندازه هفتاد و پنج سال عمر اروپایی شکسته می کند. او خودش بی برده که بیماری ناگهانی، با بالا رفتن سنوات عمر، ممکن است در عرض سالهای آینده ناچار سازد که از دخالت موثر در امور مملکت دست بر دارد و لذا مسئله واگذاری اختیارات سلطنتی به یک شورای نیابت سلطنت، ممکن است به زودی مطرح گردد. اما مسئله ای که فکر شاه را مشوش کرده این است: اگر زمام قدرت حقیقی در چنین شورایی بدست مردی بیفتد که هنوز جوان است، جاه طلب است، و در راه نیل به مقصود از انهدام هیچ قانون یا انسانی پاک ندارد، در آن صورت باید دید یک چرخه سردال سیزده ساله چه شانس برای جانشینی پدر دارد؟»

بقای سلسله پهلوی را فقط بدین وسیله می توان تضمین کرد که یک چنین مردی که قدرت و لیاقت فوق العاده اش مورد تصدیق همگان است از کار برکنار گردد و جایش به مردی نظیر ذکاء الملک سپرده شود که نه جاه طلبی تیمورتاش را دارد و نه کوچکترین کاری را بی جلب توافق قبلی شاه انجام می دهد...» (در سپتامبر همین سال ذکاء الملک فروغی، جای مخبر السلطنه هدایت را گرفت و نخست وزیر شد.)

«... در همین روزها که یکی از جلسات تاریخی هیئت وزیران با حضور خود رضا شاه تشکیل شد، تقی زاده در خاطراتش می نویسد: «... در موقعی که برای تیمورتاش پرونده می ساختند، داور (دوست صمیمی تیمورتاش) در سفر بود. یعنی برای دفاع از عرضحال ایران در قضیه نفت به ژنو رفته بود. یک روز در جلسه هیئت وزراء، شاه رو کرد به متین دفتری (معاون وزارت دادگستری که در غیاب داور به جای او در جلسات هیئت وزیران شرکت می کرد) و پرسید: کار این پرونده (پرونده تیمورتاش) به کجا رسید؟ عجله کن و این کار را زود خاتمه بده که وقتی رفیقش (داور) از اروپا برگشت، دیگر در محظور و رودرواسی گیر نکند...»

وقتی داور از سفر برگشت و پیش رضا شاه رفت، بملاحظه رفاقت قدیمی که با تیمورتاش داشت هنوز امیدوار بود که شاید بتواند به نحوی وسایل استخلاص او را فراهم سازد. ولی دیگر نمی دانست که کینه رضا شاه نسبت به وزیر دربار سابق تا چه پایه است.

در صفحه ۱۳

در صفحه ۱۳

در صفحه ۱۳

در صفحه ۱۳

در صفحه ۱۳

در صفحه ۱۳



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

در این شرفیایی رضا شاه با لحنی کنایه آمیز به داور در قبال پرسش شاه که اظهار حیرت و بی اطلاعی کرده بود، رضا شاه دو باره پرسیده بود: مگر مقاله روزنامه تایمز را نخوانده ای؟ داور جواب داد: چون قربان، خوانده ام ولی از کجا معلوم که انگلیسیها این مقاله را عمداً برای صدمه زدن به تیمورتاش منتشر کرده باشند؟! رضا شاه نگاه غضبناکی به داور کرده و گفته بود: گوشه‌های تراز کن! والا میدهم اعدامت کنند... (۵۰)

سپروس غنی در این باره می نویسد: (رضا شاه) برخوردارش با انگلستان هنوز احتیاط آمیز بود - جز در کشمکش نفتی سالهای ۱۹۳۳-۱۹۳۱ که چند تن از وزیرهایش به او گفتند بسیار بعید است که شرکت نفت در بحبوحه بحران اقتصادی جهان درخواست ایران را برای افزایش حق امتیاز بپذیرد و او به هشدار وزیران خود قوی نگذاشت... رضاشاه به اقتضای تربیت و تجربه و خلق و خوی مردی مستبد و خودرایی بود... در انتخابات دوره پنجم شروع به مداخله به نفع کسانی کرد که بدون هیچ غروند در پی او می رفتند. تا به دوره هفتم رسید مجلس آلت فعل کامل اوشده بود و واحدی با دید اوونقشه‌های او برای نوسازی کشور و ایجاد دولتی غیرمذهبی جرات مخالفت نداشت... صدایش نرم و ملایم بود و به سختی به گوش می رسید، اما عصبانی که می شد فریاد می کشید و فحشهای رکیک می داد. (۵۱)

فاتح از قول تقی زاده صحنه سازی رضا شاه برای لغو امتیاز داری اینگونه شرح می کند: «رضا شاه با مرحوم فروغی خصوصی داشت که با هیچ یک از وزرا و رجال مملکت آن خصوصیت را نداشت. غالباً افکار و نیات نهایی خود را با آن مرحوم در میان می گذاشت. در قضیه لغو امتیاز داری هم پیش از آنکه پرونده نفت را توی بخاری بیندازد، فروغی را خواسته و محرمانه به او گفته بود: امروز می آیم به جلسه هیئت دولت و شدیدی به تمام وزرا می کنم. به خود تو هم بد خواهیم گفت ولی آن را به دل نگیری. این جریان را خودت محرمانه به تقی زاده هم بگو که او نیز پیشاپیش با خبر باشد. ولی غیر از شما دو نفر، هیچ کس نباید از این نقشه من مطلع شود. بعد که فروغی مرخص می شود و می خواهد از اتاق بیرون بیاید، دو باره از پشت سر صدایش می زند و می گوید: به تقی زاده هم بگو! ...»

صحنه سازی به همان نحو که قبلاً به اطلاع فروغی رسیده بود، اجرا شد و رضا شاه پس از ورود به جلسه هیئت وزرا رو کرد به نخست وزیر (مخبر السلطنه هدایت) و گفت: «کار می پرورنده نفت به کجا رسید؟ تا دیروز عذرتان این بود که برای تعیین تکلیف قضیه بهتر است دست نگاه داشت، تا وزیر خارجه از آنکارا برگردد. وزیر خارجه داخل چه آدمی است؟! تا وقتی که خودم هستم احتیاجی به حضور این وزیران وزیر نیست...»

بعد از گفتن این حرفها، پرونده نفت را برداشت و پرت کرد توی آتش بخاری وقاطعانه به وزرا دستور داد که بشینند و ترتیب الغای داری را بدهند.

تقی زاده در ادامه خاطرات خود می گوید: «... وقتی شاه از جلسه بیرون رفت تیمورتاش بدبخت مثل بیدی می لرزید. او رو کرد به هیئت وزیران و گفت: آقایان، شما تشویبی نداشته باشید. شاه به درمی گفت تا دیوار بشود. او روی سخش با من بود و وزیرداری (تقی زاده) ...» (۵۲)

مخبر السلطنه هدایت راجع به الغای امتیاز داری می گوید: «در ۱۳۱۱ کمپانی نفت خبر داد که سهم دولت از شرکت نفت در ۱۳۱۰ دویست هزار لیره است، در صورتی که هفتصد هشتصد هزار تا یک میلیون بود. تیمورتاش به لندن رفت که در ضمن کارها با رئیس شرکت نفت صحبت کند. نتیجه به دست نیامد. در مراجعت چند روزی در مسکو معطل شد. معروف شد کیف کاغذ او مفقود شده است. اسمی هم از پاکروان برده شد. پس از مراجعت تیمورتاش، کدمن رئیس کل نفت

(در کارهای ایران) به تهران آمد. در هر موقع که به تهران می آید، تیمورتاش از او میهنانی می کند. این نوبت، چون نوبت های دیگر، من هم بودم و بعد از شام نمی ماندم. دور روز بعد در ملاقات، شاه از من پرسید رئیس نفت چه صحبت می کرد؟ عرض کردم قبل از شام فرصت صحبت نبود و بعد از شام من نبودم. «شاه دوسیه نفت را خواسته است. ظاهراً چند روز گذشته، شب ششم آذر تیمورتاش دوسیه را به هیأت آورد. شاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند دوسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است. زمستان است، بخاری می سوزد. دوسیه را برداشتنند انداختند توی بخاری و فرمودند نمی روید تا امتیاز را لغو کنید. تشریف بردند. نشستیم و امتیاز را لغو کردیم. وزیر خارجه (وزیر مالیه) به جکس مدیر مقیم اخطار کرد. از سفارت اعتراض آمد. تیمورتاش جواب لایق نوشت که وزیر آلمان تمجید کرد.

نوشتیم منافع دولت تامین نیست، لهذا امتیاز را الغا کردیم و برای قرار داد بهتری، از مذاکره مضایقه نیست، جواب سفارت هم در همین لحن داده شد.

چند روز بعد تیمورتاش توقیف شد. من در صحبت، تمجید وزیر آلمان را به عرض رسانیدم. فرمودند تو که با تیمور هم عقیده نبودی. عرض کردم حالا هم نیستیم، اما حقایق را باید به عرض برسانم. ضمناً گفتم کیوم دوم (امپراطور آلمان) که به بسمارک کم لطف شد گفت در سر ملک خود برود.

«از لندن خبر رسید که تایمز با روزنامه دیگری نوشته بودند کیف کاغذ تیمورتاش به دست آمد و کشف شد که بست و بندی با شوروی داشته است. راست یا دروغ معلوم نشد و من از شاه چیزی نشنیدم. مطالب رایج در این دوره محرمانه است تا چه رسد به مطالبی که یک سرش در لندن است و نکته در مسکو ترساندن انگلیس بوده است. در کار نفت تغییرات دیگر کردند. مصارف انگلیس را اهل خبره ۴۲ میلیون لیره دیده بودند و کمپانی آلمانی حاضر بود بدهد، اگر تغییر کلی میسر می بود. امتیاز نفت برای آلمان صد میلیون ارزش داشت. کار تیمور به محاکمه کشید. صحبت از مبالغه گزاف می رفت. روز ۲۳ اسفند مقبل، وکیل او نزد من آمد که تخفیفی از شاه تقاضا کنم. روز ۲۴ اسفند، تولد شاه و افتتاح مجلس است. پس از برگزاری شدن شرفیات مجلس، شرفیاب شدم. عرض کردم عقرب اولاد تیمورتاش متوسل بخاکپای مبارک خواهند شد و امر خواهند فرمود برای آنها فکری بشود، زمینه ای که محکمه برداشت کرده است گزاف است. فرمودند خیال کردم برای تبریک آمده ای؟ عرض کردم زمین و آسمان تبریک می گویند. فرمودند رجوع به عدلیه کرده ام هر چه حکم کنند.

«شاه از سفیر افغانستان پرسیده بودند که سفرا در قضیه الغای امتیاز نفت چه می گویند؟ تصور نمی کنید که من در فسخ قرار داد محق باشم؟. سفیری گوید منظر نیچه هستنند، می فرمایند «حاضرم کار با انگلیس به اسلحه بکش، ولو جانم در خطر باشد.» (۵۳)

● دکتر نصرالله سیف پور فاطمی در باره خبر الغای امتیاز داری توسط تیمورتاش و مخبر السلطنه اینگونه شرح می کند: شب هشتم آذرماه ۱۳۱۱، میرزا رضا خان افشار حاکم اصفهان، با تلفن از من خواهش کرد که فوری بیدار شوم بروم. هنگامی که وارد اتاق پذیرائی او شدم، جمعی مانند اعتمادالتجار از بازرگانان مهم اصفهان، امیر قلی امینی مدیر روزنامه آخگر، احمد عرفان مدیر عرفان، اعزاز نیک پی، حیدر علی امامی، اعضای انجمن شهرداری و چند تن از نمایندگان اصناف گرد هم بودند. میزبان پس از بوزش از این که در آن شب سرد و دیر وقت موجب زحمت مدعوین شده، اظهار داشت خبر بسیار خوشی داشتم و خواستم هر چه زودتر آن را بعرض دوستان برسانم.

و دنباله این مطلب، دو تلگرام، یکی از سوی عبدالرحمن تیمورتاش و دیگری از طرف حاج مخبر السلطنه، محتوای هر دو مضمون، خبر الغای امتیاز نفت جنوب بود. حسب الامر مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاهی امتیاز ننگین داری که موجب ضرر و سرفاکنندگی و بدبختی ملت ایران بود از امروز ملغاً و وزارت مالیه طبق نامه ای اولیای شرکت انگلیس و ایران را از این تصمیم دولت مستحضر ساخته، منتهی است جنابعالی هم خبر این تصمیم تاریخی شاهشاه معظم را به استحضار مردم حوزه مأموریت خود

رسانیده و آن را از اهمیت این اقدام بزرگ با خبر فرمائید.

تلگرافی هم از سوی تقی زاده وزیر مالیه به مستر جکس رئیس کل شرکت نفت به مضمون زیر خوانده شد:

دولت ایران مکرر به اطلاع کمپانی نفت انگلیس و ایران رسانیده است که امتیاز داری مورخه ۱۹۰۱ مسیحی مصالح مملکت را تامین نمی کند و لازم می دانست که هر چه زودتر پایه روابط دولت شاهنشاهی و کمپانی بر اساس تازه ای که مستلزم تامین

وقایع بعدی که منجر بعقد قرار داد جدید شد، بتفصیل درجای وقت ذکر شده است. در اینجا فقط باختصار رؤس آن ذکر می شود:

پس از الغای امتیاز، اول شرکت نامه اعتراضیه ای بدولت نوشته و تقاضای استرداد آن را نمود. متعاقب آن دولت انگلیس اعتراض رسمی کرده و تهدید کرد که اگر دولت نامه خود را تا یک هفته بعد مسترد ندارد، قضیه را بدیوان داری بین المللی لاهه ارجاع خواهد کرد.



رضاشاه تیمورتاش و محمد علی فروغی

دولت ایران جواب صلاحیت دیوان داری را رد کرد و دولت انگلستان هم مسئله را بشورای جامعه ملل رجوع نمود.

هیئتی مرکب از مرحوم علی اکبر داور وزیر دادگستری وقت و حسین علاء رئیس بانک ملی ایران و نصرالله انتظام بنمایندگی دولت ایران انتخاب و در دسامبر ۱۹۳۲ به ژنو عزیمت نمودند تا شکایت دولت انگلستان جواب بگویند. پس از انجام مذاکرات در شورای جامعه و بوساطت مرحوم دکتر تریش وزیر خارجه چکسلواکی طرفین توافق کردند که مذاکرات برای عقد قرارداد جدیدی در تهران آغاز گردد. (۵۵)

● محمد علی موحد در باره وضعیت آن زمان نشریات و مردم ایران در هنگام لغو امتیاز داری اینگونه شرح می کند: «مسئله الغای قرارداد داری و بی اعتبار خواندن آن سابقه داشت، منتها سابقه آن نه در تحقیق ها و بررسیهای عالمانه اهل دقت و نظر بلکه در شعارهای جنجالی روزنامه نویساها و سیاست پیشگان بود و ما به عنوان یکی از روشنترین نمونه ها از سر مقاله مورخ ۷ تیرماه ۱۳۱۱ روزنامه اطلاعات یاد میکنیم. در این مقاله میخوانیم:

در عصری که دنیا به مقررات عهدنامه های رسمی پشت پا میزند، قراردادهایی را که تمام نمایندگان دول امضا و مهر نموده اند زیر پا گذارده و اعتنا نمیکنند... امتیازی که هیچ رسمیتی به آن نمیتوان داد... و هیچ مرجعی نمیتواند ملت ایران را وادار به اجرای مقررات آن نماید... چگونه دولت و ملت ایران پس از بیداری و خاتمه آن دوره ظلمانی حاضر شده اند مواد و مقررات آن را محترم شمرده و به مدلول آن عمل نمایند؟...»

این سرمقاله متین ترین و غیرجنجالی ترین روزنامه های کشور بود که درست پنج ماه پیش از آنکه رضاشاه پرونده نفت را در بخاری انداخت و سوخت، نوشته شده است. مقاله های روزنامه های دیگر از قبیل شفق سرخ و غیره از این هم رنگین تر مینمود. چه سخنی سخیف تر و سر به هوا تر و غیر مسؤولانه تر از اینکه پشت پا زدن به معاهدات رسمی و بی اعتنائی به اصول و موازین حقوق بین الملل را توصیه میکند. چه دره هولناکی است که میان شعار و شعور فاصله می افکند و چه فاجعه اسف انگیزی که شعاردهندگان خود نیز کم کم باورشان میآید و آن شطحات میان نهی را حقیقت میآنگارند! روز سوم آذر ۱۳۱۱، درست دو روز پیش از الغای قرارداد داری، علی دشتی یکی

منافع واقعی مملکت ایران باشد گذارده شود. البته دولت ایران حقا و مطلقا نمی تواند خود را ملزم به اجرای مقررات امتیاز نامه ای که قبل از رژیم مشروطیت داده شده با طرزى که اینگونه امتیازات در آن زمان و موقعیت امروزه مملکت را در نظر گرفته و منافع آن را مطابق این مقتضیات تامین نماید. دولت ایران از حق خود و الغای امتیاز خود داری نمود. متأسفانه در مقابل صبوری دولت شاهنشاهی، کمپانی، هیچگونه اقدام عملی در تأمین منافع مملکت ایران بعمل نیاورده و برعکس هر چه بر توسعه و بسط کمپانی افزوده شده منافع ایران بیشتر دچار تضییع گردید. بنابراین دولت از نبل به مقصود از طریق کمپانی مایوس شده ناچار راه تامین حقوق خود را منحصر به الغای امتیاز داری دیده و این وزارتخانه بر حسب تصمیم دولت شاهنشاهی اعلام می نماید که از این تاریخ امتیاز داری ملغی است و آن را بلا اثر می داند. در عین حال اگر کمپانی نفت انگلیس و ایران برخلاف گذشته حاضر شود منافع مملکت را مطابق نظر دولت بروفق عدالت و انصاف تأمین کند دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی به این کمپانی اصولاً امتناع نخواهد داشت». تقی زاده (۵۴)

در تاریخ سوم آذر ماه ۱۳۱۱ باز دشتی در مجلس شورای ملی از وزیر دارائی ستوالی راجع بحق الامتياز نفت کرده و میگوید:

«امروز که دولتها معاهده و رسای را لغو می کنند، دولت ما نایبستی نسبت بیک امتیاز نامه پوسیده که تمام یکطرفی است سهل انگاری کند و می داند که این مسئله هنوز حل نشده و دولت اقدام جدی بعمل نیاورده است و چرا دولت در الغای امتیاز داری مسامحه می کند؟»

در تاریخ ششم آذر ۱۳۱۱ (مطابق با ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲) تقی زاده وزیر دارائی وقت، نامه ای بشرکت نوشت. اطلاع داد که دولت ایران از آن تاریخ امتیاز نامه داری را لغو کرده و بلا اثر می داند و ضمن همان نامه متذکر شد که اگر شرکت حاضر باشد برخلاف گذشته منافع مملکت را مطابق نظر دولت بروفق عدالت و انصاف تأمین نموده و توافق لازمه را برای تأمین منافع مذکورده بدهد، دولت ایران از اعطای امتیاز جدید به آن کمپانی اصولاً امتناع نخواهد داشت. سه روز بعد مجلس شورای ملی باتفاق آراء تصمیم دولت را تأیید و نمایندگان نطقهای اعتراض آمیزی بر علیه شرکت ایراد نمودند.

از وکلای پرواوزه مجلس شورای ملی طی سؤالی از وزیر دارایی میگوید: دولت باید یک قدری شهامت و شجاعت فکری داشته باشد... امروز که دولتها معاهده و رسای را لغو میکنند دولت ما نایبستی نسبت به یک امتیاز نامه پوسیده که تمام یکطرفی است سهل انگاری کند... چرا دولت در الغای امتیاز داری مسامحه میکند؟ ملا حظه میفرمائید که اقدام رضاشاه مسبوق به این قبیل سوابق بود و خلق الساعه نبود. شی که رضاشاه امتیاز نامه را در آتش انداخت و دستور داد تا الغای آن را اعلام کنند شب عید مبعث بود. روزنامه اطلاعات در همان روز عید شماره فوق العاده انتشار داد و آن خبر را «بهترین عیدی از طرف شخص اول مملکت به ملت ایران» توصیف نمود. در تعقیب این خبر مراسم جشن و چراغانی در شهر تهران و همه ایالات و ولایات منعقد گردید... و حتی در سر گذرها و محلات شهر بساط طرب برپا کردند. بازرگانان و اصناف و طبقات مختلف هر دسته جداگانه جشن گرفتند. اطلاعات در شماره مخصوص خود نوشت:

این قدم بزرگ دولت صفحه افتخاری در تاریخ ایران باستان باز کرد. این زنجیر موهوم یا امتیاز نامه از دست و پای مملکت باز شد...

شک نیست که رضاشاه انگشت بر رگ حساس ملت گذاشته بود. طی سی سال که از امضای قرارداد داری میگذشت آن قرارداد با عنوان میراث مغفور حکومت استبدادی و نماد استثمار و غارتگری مورد لعن و نفرین آزادیخواهان ایران بود و رضاشاه خود را به عنوان قهرمان ملی جا میزد که دلیر و بی باک آن زنجیر را گسسته بود. این منجی قهرمان که دیروز شر خزعل را از سر خوزستان کم کرد و بساط خانجانی و مملوک الطوائفی را برانداخت امروز نیز با الغای امتیاز نامه نفت عنوان تازه ای در لوحه افتخارات خود ثبت کرد و چنین بود که به روایت تقی زاده: رضاشاه هر چه زور داشت داد به اینکه بر ضد کمپانی نفت در ولایات چراغانی کردند و تلگراف زدند و فریاد بر ضد کمپانی بلند شد که ریشه انگلیسی ها را بکنند.

البته کسی در آن گرم بازار جشن قصه و شعار نمی آید بشد که به جای آن امتیاز نامه ننگین و مغفور امتیاز نامه ای ننگین تر و مغفورتر خواهد آمد و آنانکه از عواقب و تبعات آن اقدام می هراسیدند جرات آن نداشتند که در اصلت و اعتبار نشان افتخاری که قهرمان ملی به سینه خود زده بود شک و تردید روا دارند. (۵۶)

اما مقاله مشهور روز نامه تایمز که جان تیمورتاش را بر باد داد:

«شاه و مستشارانش»

مورخ نهم ژانویه ۱۹۳۳

استعفای وزیر دربار ایران جناب اشرف عبدالحسین خان تیمورتاش در ۲۴ دسامبر ۱۹۳۲ اعلام شد. برای این استعفا نه دلیلی ذکر شده باینکه ای انتشار یافت که نشان بدهد استعفا معظم له به میل و تقاضای خودش بوده یا این که مجبورش کرده اند استعفا بدهد. جناب اشرف شش سال تمام وزیر دربار پهلوی، در عرض این مدت مغز متفکر حکومت ایران و از روشمندترین خدمتگزار مقام سلطنت بوده است. در عرض ششماه گذشته این خبر لابنقطع در تهران به گوش می رسید که تیمورتاش خیال استعفا دارد یا این که شاه در شرف برداشتن اوست. مع الوصف، چیزی اتفاق نمی افتاد. در دیدار اخیر شاه از مازندران (اوایل دسامبر ۱۹۳۲) تیمورتاش رسماً اجازه خواست که استعفا بدهد ولی تقاضایش قبول نشد. به دنبال این قضیه بازار شایعات دو باره رونق گرفت و اخبار گوناگون ورد زبانهای گشت: تیمورتاش از سمتش برکنار شده، تیمورتاش استعفا داده، شاه در ملاعام تیمورتاش را کتک زده، و از این قبیل حرفها.

با وصف همه این شایعات جناب اشرف کماکان در پشت میزش در وزارت دربار دیده می شد، در جلسات کابینه شرکت می کرد، در صفحه ۱۴



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

و در آخرین جلسه هیئت دولت نیز که در تهران منعقد شد حضور داشت. در شامگاه روز جمعه ۲۳ دسامبر شاه او را به حضور خواست و پس از گفتگوهایی که میانشان صورت گرفت تیمورتاش دیگر وزیر دربار نبود. در حال حاضر جناب اشرف در منزل شخصی اش بیرون دروازه قزوین به سر می برد و احدی را برای ملاقات نمی پذیرد. به کسانی که قصد ملاقات ایشان را دارند همین قدر گفته می شود که جناب اشرف کسالت دارند.

گرچه هیچ گونه توضیح قطعی درباره این استعفا داده نشده یکی از سه دلیل پائین، به احتمال قوی، می تواند علت سقوطش باشد.

۱ - اختلاف نظر با شاه در قضیه لغو امتیاز داری

تیمورتاش با عمل اخیر رضا شاه که امتیازنامه داری را دفعتاً لغو کرد کاملاً موافق نبود. وزیر دربار سابق مریدی است مجرب و جهان دیده که مسافرت های متعدد به کشورهای اروپایی انجام داده و با آئین دیپلماسی اروپائیان به اندازه خود دیپلمات های غربی آشناست. وی از همان آغاز کار عواقب عمل شاهانه را پیش بینی کرد و میترسید که این اقدام بی مطالعه سرانجام به ضرر ایران تمام شود. میان وزیران و اطرافیان پهلوی او تنها کسی بود که این اندازه جرئت داشت آشکارا به اعلی حضرت بگوید که لغو کردن امتیاز نفت جنوب، آنهم با این طرز غیر مترقب، عملی خطا بود وی آن را به صلاح کشور نمی داند. اما همین سرحالت لهجه و مخالفت آشکار با عمل شاه در ایران امروز مفهومی جز این ندارد که ناصح مشفق باید کنار برود.

۲ - دورنمای شورای نیابت سلطنت

ناظران بصیر مذهبهاست متوجه این نکته شده اند که تیمورتاش مغز متفکر تشکیلات اداری ایران است و وظیفه چراغ راهنما را در اداره امور کشور ایفا میکند. در موارد نادر که شاه در ملا عام ظاهر می شود آشکارا می توان دید که آن سرباز تندروست و پرتوان سال پیش در حال حاضر دیگر از نیروهای جسمانی سابق برخوردار نیست. سن پهلوی در حال حاضر چندین سال از شصت گذشته است که این سن در ایران معادل سن یک پی مرد هفتاد و پنج ساله اروپایی است.

همین مسئله که بالا سن، با عوارض ناشی از بیماری، ممکن است تا چند سال دیگر قوه نظارت وی را بر امور مملکتی کاهش دهد، حقیقتی است که باید با آن روبرو شد و علاج واقعه را پیش از وقوع اندیشید.

در نتیجه، دور نمای تشکیل شورای نیابت سلطنت ذهن شاه را اشغال کرده است. او فکری که کند که فرزند سیزده ساله اش چه شایسته ای برای رسیدن به مقام سلطنت دارد اگر زمام امور و رشورای نیابت سلطنت بدست مریدی بیفتد که هنوز جوان است، جاه طلب است، و در راه رسیدن به مقصود پایند هیچ گونه ملاحظاتی قانونی و اخلاقی نیست.

بقای سلطنت را در دو دمان پهلوی فقط از این طریق می توان تضمین کرد که تمام مردان برجسته و جاه طلب کشور را از مسند قدرت برکنار شوند و جای آنها به افراد کم خطر که جاه طلب نیستند و نه پور و استقلال رای تیمورتاش را ندارند، کسانی مانند محمد علی خان فروغی وزیر خارجه فعلی، سپرده شود.

۳ - رفاقت با عبدالحسین خان دینا (وکیل الملک)

در قضیه سقوط تیمورتاش یک دلیل دیگر که بیشتر جنبه خصوصی دارد ممکن است اثر خود را بخشیده باشد. تقریباً دو ماه قبل عبدالحسین خان دینا رئیس محاسبات وزارت دربار به امرا علی حضرت از کار برکنار

دانای ما، جرمش آن بود که اسرار هویدا می کرد!

رئیس دانا این آزاده مرد دانا و دیده بان تیز ملت ما، از ابتدای عوامفریبی دولت احمدی نژاد به افشای ماهیت طرح "هدفمند کردن یارانه" پرداخت. وی سالی قبل از آخرین مصاحبه اش با بی بی سی که در باره یارانه ها سخن گفت، یعنی در مصاحبه با کانون مدافعان حقوق کارگر در ۷ بهمن ۱۳۸۸ در افشای نظام ولایت فقیه و دولت احمدی نژاد انگشت بر روی نکته اصلی همانا خطر انتقال اقتصاد ملی به نهاد های نظامی می گذارد: "یک نوع گذار دارد اتفاق می افتد. به این معنا که سرمایه ها قدرت اقتصادی، مدیریت منابع مادی، منابع مالی و بانکی و اقتصاد ملی و زیرساخت ها از دولت و قسمتی از بخش خصوصی در حال انتقال به نهادهای نظامی کشور است. این سهمی که بخش های نظامی مستقیم و غیر مستقیم در اقتصاد دارند، تاکنون یکی از بی سابقه ترین ها در تمام جهان بوده است."

وی در رابطه با جهت گیری دولتهای موجود در نظام ولایت فقیه به اقتصاد نولیبرالی می گوید: "با اینکه دولت خانگی جهت گیری قوی اقتصادی نولیبرالی داشت، اما در مقابل، رعایت خیلی از جنبه ها را می کرد. همین دولت خانگی نتوانست یا نخواست همسایه های جنبه های منفی سیاست تعدیل ساختاری را مهار نرند. از همان زمان هم نشانه ها و علایم خیلی جدی و برجسته ای وجود داشت که در بخش رفیق، سرمایه داری میلیتاریستی در حال شکل گیری و قدرت گیری است. این سرمایه داری که به قدرت رسید به چند دلیل برنامه های یارانه ها را در دستور کار قرار دارد. یک بهانه این بود که از برنامه ی سوم تدرکاً هدفمند کردن

مقامات مسئول حرف خود را پس بگیرند و قراردادی که مورد قبول طرفین باشد با شرکت نفت ببندند. به حقیقت، حکومت ایران هرگز چنین انتظاری نداشته که دولت انگلستان با این سرعت و قاطعیت وارد میدان عمل شود و قضیه را اول به دیوان داوری لاهه و سپس به شورای جامعه ملل در ژنو بکشاند.

اکنون دعوی طرفین به حدی پیش رفته که عقب نشینی دیگر کار ساده ای نیست. از آن طرف پس گرفتن اقدام دولت و اقرار صریح به این که لغو امتیاز نامه داری عملی درست نبوده، ضعف متفکر عمل یعنی خود شاه را نشان خواهد داد. تسلیم شدن در مقابل رای جامعه ملل هم باز نوعی اقرار به ضعف تلقی خواهد شد. چون اکثریت مردم ایران با قدرت و اختیارات جامعه ملل آشنا نیستند و اگر دیدند که رای شورای جامعه به ضرر ایران صادر شده، باز انتظار دارند که پادشاهشان گره این مشکل سیاسی را باز کند و هر نوع شکست حقوقی را در این زمینه شکست شخصی شاه تلقی خواهند کرد.

برخی از وزرای شاه اکنون دارند تشخیص می دهند که در این قضیه، الگوی یکجانبی امتیاز نفت داری، خیلی تند رفته و بی گذار به آب زده اند. از این جهت باطناً خیلی خوشحال می شدند که قضیه طوری حل شود که آبرویشان محفوظ بماند. به عبارت دیگر آرزو دارند که حکومت ایران به یک توافق فوری با انگلستان برسد. اما هیچکدام از این مشاوران عالی مقام (وزرای عضو کابینه) چنین جرئتی در خود نمی بینند که چنین پیشنهادی به شاه عرضه کنند چون خود اعلی حضرت کاملاً متوجه این نکته هستند که در محصمه فعلی هر اقدامی که بوی ضعف از استشمام شود به حیثیتش لطمه خواهد زد.

و در پیچ و خم این وضع ناهنجار ظاهر هیچ مقام عالیترتبه ایرانی این حقیقت پیش پا افتاده را تشخیص نمی دهد که لغو یکجانبی امتیازها، سرمایه داران معتبر خارجی را رم خواهد داد و باعث خواهد شد که نهادهای بزرگ مالی معاملات آینده خود را با ایران مشروط به دریافت وجه نقد کنند و هیچگونه اعتبار مالی در اختیار ایران قرار ندهند.

پایان مقاله روزنامه تایمز (۵۷) ادامه دارد

یارانه ها و نوعی تثبیت و جابه جایی دیده شده بود. باید در اینجا ریشه های سیاست های خاص آن دولت ها را نیز در نولیبرالیسم شناسیم. اما دلیل دیگر دولت این بود که تفسیر اصل ۴۴ و نقش این اصل در خدمت این دولت قرار گرفت. پشتیبانی بسیار زیادی را دولت نهم از حیث قدرت عالی سیاسی، نظامی، روحانیت و ایدئولوژیک بدست آورد. بنابراین امکان را بدست آورد که این تحول و این تغییر را انجام دهد. دلیل دیگر این بود که خود دولت احمدی نژاد به شدت مایل به چنین کاری بود. این توضیح را لازم می دانیم که این دولت، راست گراترین دولتی است که تاکنون ایران به خودش دیده است."

و با این سخنان پرده از فریب و نیرنگی که در پشت طرح های به ظاهر مردمی این نظام خوابیده است بر می دارد: "این که اقتضای را مورد حمایت قرار می دهند که نه کارگرند و نه سرمایه دار، در واقع جنبه ی عوام فریبانه و بویولستی دارد. این جنبه اش را باید سیاسی بگیریم. برای اینکه می خواهد به این وسیله اولاً یک لایه دو سه میلیونی را به عنوان نیرویی که حاضرند حق الزحمه بگیرند و به خیابان بیایند، به طور موظف در خدمت داشته باشند و بعد برای عوام تبلیغ کند و بعد هم بحران امروز را به فردا بپوشاند. اما فردا این پرداخت ها، یعنی پرداخت های نقدی یارانه ای که ایشان به عمل می آورد در مقابل تلاش آفتاب تموز تورم بخار خواهد شد و تازه آن موقع است که به هر کس که دشمن بخواهد پول می دهند و اتفاقاً آن کسان را برای انباشت سرمایه می خواهند. من گمان نمی کنم که این انباشت سرمایه را می خواهند برای عدالت اجتماعی!"

مسئله نظامی مافیای همچون نظام ولایت فقیه در مقابل چنین عنصری سیاسی و چپ، آنهم به معنای درست عدالت خواه آن، که همیشه در صف اول معترضین به بی عدالتی و ظلم قرار دارد بی تفاوت نمی شنیدند. هر نظام استبدادی بتدریج که ماهیتش بر مردم روشن می گردد و با امواج مخالفتها مواجه گشته و بسوی سقوط شتاب می گیرد، در اوج ناتوانی آنچنان دچار توهم قدرت می شود که خود را فعال مایشاء نیز تصور کرده و حتی قدرت خود را فراتر از زمان در دسترس می پندارد. نمونه این توهم قدرت را در رفتار مسئولان نظام ولایت فقیه با مخالفان خود می توان دید:

◀ زید آبادی را علاوه بر حبس، مادام العمر از فعالیت سیاسی محروم کرده است!

◀ طاقت تحمل ابراهیم یزدی را حتی در بستر بیماری ندارد.

◀ در مقابل ایستادگی نسرین ستوده و کیل بیدار ایران در بیدارگاش عاجز مانده، انواع جرمها را برای وی جعل می کند و وی را به بی حجابی متهم می نماید.

◀ در مقابل فشار جامعه که مانع اعدام حبیب الله لطیفی گردید، با اعدام علی صارمی به جرم مجاربه، به اصطلاح از جامعه انتقام می گیرد. این فهرست همانند فهرست مخالفان استبداد حاکم، پایان ندارد ...

اما در مقابل ابعاد خشونت که این نظام بر ما اعمال میکند چاره چیست؟

رئیس دانا و همه قربانیان خشونت نظام ولایت فقیه بخوبی میدانند که این نظام با فرو بردن جامعه در خشونت، به تخریب نیروهای محرکه جامعه میسر می شود و با این تخریب بر دامنه بحران هایی که در درون و بیرون مرزها، پدید می آورد، نیز روز بروز افزوده می شود. اما تنها ناسامانها و آسیبهای اجتماعی نیستند که هم خشونت روز افزونی را گزارش می کنند که مردم کشور بدان گرفتارند و هم از محیط اجتماعی، آن سلامت را که لازمه رشد اقتصادی است می ستاند و باز تنها از بین رفتن زمینه های کار اندیشه و دست، در کشاورزی و صنعت کشور نیست که جامعه را فقیر تر می کند. تنها نبود جریان آزاد اطلاعات و فقدان امنیت قضائی و رعایت شدن حقوق انسان و نبود منزلتها نیستند که جو خشونت را باز هم مستکین تر و سرمایه گذارهای تولیدی را ناممکن تر می گردانند، تنها فرو کاستن دین از بیان آزادی و ورش خشونت زدانی، به ضد دین و بیان خشونت توسط قدرتی نیست که هم دین و هم سیاست و هم اقتصاد و هم هنر و اندیشه و احساس و اخلاق را، همه را ابزار دست می کند تا انسانها را قربانی مطامع خود کند و باز تنها هواناکای ضربات فرو آمده بر شالوده ها و ملاطهای معنوی جامعه توسط قدرتی نیست که بقول شهید نهضت ملی ایران

دکتر حسین فاطمی: "سیاست و دیانت را بعنوان نهادهای تامین حقوق عمومی به عوامل حفظ منافع خصوصی گروهی تبدیل می کند." آن خشونت که از همه آنچه بر شمردیم فرو کاهنده تر است، انکار قوه رهبری آحاد ملت و حق مشارکت آحاد مردم ایران، در اداره جامعه خویش است که از درون، هر ایرانی را، در قلمرو تولید، اعم از تولید اقتصادی تا تولید فکر و اندیشه و ابتکار تا تولید مهر و عشق و سخا و بخشش و داد، ستر و نازا میگرداند.

و فاصله میان مسئولیت و مشغولیت ما ملت، عظیم است!

بی تفاوتی یا بی اعتنایی به روند شتاب گیر ابعاد خشونت، فرایند انحطاط را به سراشیبی سقوط یک ملت نیز میتواند راهبر گردد. در ایران امروز آن دانش آموز دچار افت تحصیلی، آن دانشجو و جوان بی آینده، آن کارگر بیکار و دهقان بی زمین و روستا و مهاجر به شهرهای تپیده در دود، آن کارمند عاقل و سرگردان در دیوانسالاری لجام گسیخته و روزنامه نگار با روزنامه توقیف شده اش، و نیز نیروی مسلح حقیر و نازل شده در نقش نیروی سرکوبگر و آن بخش از زنان تحقیر شده در سطح ظاهر و پوشش و دچار سرکوب روزمره، مگر میتوانند به سر نوشت خود بی تفاوت باشند؟

و آیا مگر الزامات حیات، فرصت تعلل و سوزاندن فرصت را بدانها میدهد که بزرگترین جفا را بر خود روا داشته همانا خود را تا سرحد

یک موجود ناخوشایند و بی تفاوت ناچیز کنند؟

اگر خود ما مردم تاریخ بنیادین ایران خود را به تاریخ فرمانروایان مسند فرو نگاهیم، بلکه تاریخ اندیشه و ادب و هنر و زبانها و آیین ها و اقوام گوناگونی بدانیم که وحدت در تنوع اش از محدوده تنگ صرف نظام حکومتی و وحدت سیاسی آن بسی فراتر رفته و می رود و اندیشمندان و ادیبانش مدارا را در معنای هماهنگی در اختلاف و گرایشی ذهنی که حاصل شناخت حقوق خود و دیگری و کل بشریت و آزادیهای بنیادی و ذاتی دیگران است را در قالب ابیات پیوسته معتبر:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند چو عضوی ب درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

را در عمق "وجدان جمعی" و "حافظه ملی" ایرانیان حک کرده اند، همه جهانیان را با ویژگیهای عنصر ایرانی در مدارا و تساهل و رشد همراه با آگاهی، آزادی و صراحت و شفافیت بیان و وجدان و عقیده، بار دیگر شگفت زده خواهیم کرد.

فریبرز رئیس دانا، نسرین ستوده، ابراهیم یزدی، حبیب الله لطیفی، علی صارمی، ندا و سهرابها، احمد زید آبادی، مصطفی تاج زاده، مینا فرخ رضایی، درسا سبحانی، حشمت الله طبرزدی، عباس امیر انتظام، مجید توکلی، بهاره هدایت، رضا شهابی، سیامک مهر، نادر عسکری، منصور اسانلو، عیسی سحر خیز و... با هر عقیده و مرامی پارگان تن واحد ما ملت و اعضای پیکر مایند، پس از درد آنها قرار نیابیم و تا برداشتن مانع این درد بزرگ استبداد و بازگردان آرام آزادی به میهن از پای نشینیم.

این پیام را به همسران و دختران و پسران و مادران و پدران شهدای راه آزادی و استقلال ایران و نیز زندانیان سیاسی و بیگناه ایران برسانیم که در دفاع از حقوق این مظلومان که حقوق خود ما نیز هست، لحظه ای غفلت نمی کنیم و با وجود همه تهدیدها در اعتراض دم فرو نمی بندیم و دفاع از حق آنها را، دفاع از حقوق خود دانسته و درد آنها درد مشترک ما و شادی آزادی آنها شادی همه ماست. زنها که چشمان نیز بین شهیدان به خون غلطیده راه استقلال و آزادی بر فراز ایران، همه ما را به نظاره ایستاده اند.

هموطنان!

همی، باشد کز این گذر که اندوه بگذریم



روانشناسی استقامت (۳)

حالت درونی فوق را در انسان بطور خلاصه اینگونه توصیف میکند: (۱)

زمانیکه نقاشی در کنار تابلو نقاشی خویش شروع بکار میکند، بتدریج کیفیت روانی و حالت درونی او تغییر یافته و حالتی شبیه به خلسه و یا نشگی به او دست میدهد. نقاش چنان مسخر و مسحور کار خویش میشود که در هنگام انجام عمل نقاشی، گرسنگی، تشنگی، و حتی خستگی خویش را بکلی فراموش میکند. در واقع این خود عمل نقاشی است که او را اینچنین فریفته و مفتون خویش میکند و نه میل و نیاز او به مقبولیت نزد دیگران، و یا مشهور و سرشناس شدن و یا اصلاً پول در آوردن.

بروز این پدیده روانی در درون نقاش، یعنی خویشستن خویش را چنان در خدمت کار و فعالیتی گذاشتن، آنهم بدون هیچگونه جسمدانشی هیچکدام از نظریه های متداول در روانشناسی نمیتوانند بطور رضایت بخشی توضیح داده و مدلل کنند. برای مثال انواع گوناگون نظریه های انگیزه، که تا بخواهید در روانشناسی فراوان وجود دارند، قادر به توضیح این حالت نیستند.

البته این تنها عمل نقاشی نیست که یک چنین حالت مسرت انگیزی را در نقاش بوجود میآورد. تمامی دیگر کارها و فعالیتهایی که در اثر استقامت و سخت کوشی ما، بتوانند مجموعه استعدادهایمان را فعال و خلاق کنند، چنین حالتی را در انسان بوجود می آورند. هنرمندان، دانشمندان، محققین، ورزشکاران، نویسندگان، شاعران و یا حتی کسانی که کتاب و یا نوشته و یا یک اثر هنری را با کمال دقت مطالعه و نظاره میکنند نیز چنین حالت خلسه آوری را در درون خویش احساس میکنند. حتی افرادی که کارهای بدی سخت و مشقت آوری را انجام میدهند نیز، این حالت را در درون خویش تجربه میکنند.

حال اگر بخواهیم کیفیت "جریان یافتن" را در درون انسان توصیف کنیم، باید صحبت از یک حال و هوای خاص درونی کنیم. حال و هوایی که، همانطور که آمد، بهنگام استقامت و سخت کوشی در کار و فعالیت، خاصه آزمون تمامی فکر و حواس ما بر روی آن کار و فعالیتی تمرکز می یابند و شدیداً عمیق میشوند، به انسان دست میدهد. در این حالت تمرکز فکر و اندیشه، بخصوص حس مراقبت و کنترل، در درون انسان شدت افزایش می یابد. اینطور بنظر میآید که موج غلبگی از انرژی وجود ما را احاطه میکند و ما را به اینجا و آنجا می کشاند. دغدغه های فکری حرکت گیر و انرژی ربا، ناگواریهای روزمره طاقت فرسا، ترسها و نگرانیهای موهوم نسبت به آینده، همگی به یکباره در وجود ما محو و نابود میشوند. احساس ما نسبت به زمان بطور کامل تغییر میکند. در این حالت ما حرکت زمان را نیز بدرستی درک نمی کنیم.

اگر حالت "جریان یافتن" را آنطور که روانشناس آمریکایی، میچالی، تشریح میکند، بدرستی بصورت تصویری در نظر آوریم، باید از ذوق سرشار استاد سخن، سعدی، کمک گیریم. آنجا که در باره معشوق خویش میسرآید:

از در درآمدی و ز خود بی خبر شدم گویی که از جبهان به جبهانی دگر شدم
حالت و کیفیت روانی "جریان یافتن" که در اثر استقامت و پافشاری در کار و کوشش هر زمان حاصل انسان میشود. بمعنی واقعی کلمه تصویری از "ز خود بی خبر شدن" و "از جبهانی به جبهان دگر شدن" را در نظر نمایان میکند. میچالی مینویسد:

"در واقع این نوع کار و عمل، و یا محتوای فعالیتهای ما نیستند که چنین لحظات جریان یافتی را در درون ما ایجاد میکنند، بلکه کیفیت خاصی از شرایط خود کار و فعالیت هستند که سبب بروز آن در درون ما میشوند." تحقیقات بابلی و آزمونهای وسیع روانشناس آمریکایی، میچالی، نشان میدهند، جهت ایجاد حالت "جریان یافتن" در درون انسان، شرایط ذیل بایستی موجود باشند:

الف: هدف و یا اهداف کار و فعالیت بایستی کاملاً مشخص و معلوم باشند.

ب: تأثیر مثبت پیشرفت در کاری که انجام میگردد، بایستی سریعاً در درون فرد ایجاد

شود. ج: بهنگام اشتغال بکار تمامی تواناییها و استعدادهای فرد بایستی بکار گرفته شوند.

وقتی ما حالت "جریان یافتن" را در درون خویش تجربه میکنیم، در روحیه ما حالتی از شوق و ذوق، و نشاط و طرب برانگیخته میشود. ما سر حال میاییم و خشنودی کاملاً قابل لمس را در درون خویش تجربه می کنیم. البته بهنگام اشتغال به کار و فعالیت، هنوز این حالت شادی را ما نمیتوانیم احساس کنیم. زیرا تمامی فکر و احساس ما بر روی آن کار تمرکز یافته اند. ولی پس از انجام کار و فعالیت، بما احساسی از تأیید شدن، رضایتمندی، سر حال آمدن، همراه با شادی و نشاطی عمیق دست میدهد.

طوریکه آزمونهای متعدد میحالی نشان میدهند، هر کس از طریق استقامت و پشتکار در انجام کاری و یا مداومت در فعالیتی مورد علاقه خویش، بطور مکرر حالت "جریان یافتن" را تجربه کند، زندگی او از کیفیت نسبتاً بالاتری برخوردار خواهد گردید. بخصوص در مقایسه با افرادی که کمتر بکار خویش علاقمندند و در آن سخت کوشی و استقامت بایسته را نمی کنند. این افراد غالباً کم حوصله و یا بی حوصله، مایوس و ناامید و پژمرده و بیحال اند.

حال که حالت "جریان یافتن" را از بطور خلاصه و مختصر از کارهای میحالی شناختیم، بپردازیم به مجموعه استعدادهای انسانی و ربط و تأثیر استقامت بر آنها را مطالعه کنیم.

بحث و تفسیر، حدس و گمان، جدل و کشمکش، و بالاخره تحقیق و تقحص پیرامون استعدادهای انسانی، بهمان اندازه قدمت دارند که شناخت خود انسان دارد. این بحث و جدلها از دین و فلسفه آغاز شده، بتدریج وارد دیگر علوم طبیعی و انسانی گردیده است. دکتر علی شریعتی معتقد بود:

"اگر خواستید مکتبی فلسفی و یا عقیدتی را خوب بشناسید، بروید به سراغ مطالعه این امر که آن مکتب انسان را چگونه تعریف میکند و برداشتش از تواناییها و ضعفهای انسان چیست."

این نظری کاملاً درست و در خور تحسین است. این نظر در مورد استعداد های انسانی نیز صدق میکند. اگر ما خواستیم اصل و اساس اندیشه ای را خوب بشناسیم، باید سراغ برداشت آن اندیشه از استعدادهای انسان برویم و ببینیم کدامین استعدادهای او بطور عمومی برای انسانها قائل است.

برای مثال و بخصوص قابل توجه، برداشت مشترکی است که تمامی انواع گوناگون اندیشه های استبدادی، یا هر نام و نشان و صفتی که بخود میدهد، از انسان و استعدادهای او دارند. از جمله برداشت مشترک همه آنها اینستکه: جمهور مردم را صغیر میدانند و خود را قسیم آنان بشمار میآورند. در اینصورت رفتارشان با مردم، رفتار "متولی امر" با صغرا است.

در این قسمت از نوشته، قصد من مطالعه و بررسی انواع استعداد های انسانی و ربط آنها با استقامت و مداومت است. در اینصورت ابتدا سراغ تعریف خود "استعداد" در زبان فارسی میرویم تا ببینیم استعداد اصلاً چیست؟ در زبان فارسی استعداد مصدر است که از زبان عربی گرفته شده با این معانی: "آماده شدن، مهیا گردیدن، توانایی کاری را داشتن و آمادگی." (۲)

پس معنای اصلی استعداد میشود: برای انجام کاری و یا دست زدن به فعالیتی، در هر زمینه و رشته ای، مهیا بودن و آمادگی درونی را داشتن. در واقع توانا بودن به انجام آن عمل و فعالیت. در روانشناسی استعدادهای انسانی را به دو دسته عمده تقسیم کرده اند. الف: استعداد های اولیه و ب: استعدادهای ثانویه:

الف: استعداد های اولیه، استعداد های ذاتی انسانی هستند که آنها را منسوب به ذات، غریزه، طبیعت و یا به زبان فلسفی، جلیلی و فطری و گوهری در مقابل عرضی یا عارض شده مینامند. بزبان ساده تر، استعدادهای اولیه آن دسته از استعدادهای هستند که هر انسانی در همه زمانها و مکانها در این جهان، از آنها برخوردار است. هر نوزادی در هر گوشه ای از دنیا به عرصه وجود گذاشت، مجزه به استعدادهای اولیه است. بهمین دلیل استعدادهای اولیه را استعدادهای "مادر زادی" و یا "خدا دادی" نیز میگویند.

ب: استعدادهای ثانویه، استعدادهایی هستند که انسان در محیط زیست اجتماعی و فرهنگی

خویش، با کمک و بوسیله استعدادهای اولیه خود، کسب میکند. این استعدادهای استعدادهای "عارضی"، "اکتسابی" و یا "اجتماعی" نیز میگویند. در واقع انسان این دسته از استعدادهای او را در اثر تلاش و کوشش خود در محیط زیست اجتماعی و فرهنگی خویش به یاری استعدادهای اولیه اش بدست میآورد.

غالب اختلاف نظرها و جدلها، چه در دین و فلسفه و خواه در علوم طبیعی و انسانی، بیشتر بر سر وجود انواع استعدادهای اولیه و ذاتی در انسان هستند. بنظر من، بهترین تقسیم بندی، تعریف و شناسائی از مجموعه استعدادهای ذاتی و اولیه را، ابولحسن بنی صدر ارائه داده است. بنی صدر در نوشته های متعدد خویش صحبت از "استعدادهای شش گانه انسان" میکند. او این شش دسته از استعدادهای او اینگونه شمارش و معرفی میکند: (۳)

۱- استعداد انس، ۲- استعداد آموختن و آموزش دادن، ۳- استعداد خلاقیت، ۴- استعداد رهبری، ۵- استعداد اقتصادی و بالاخره ۶- استعداد هنرمندی.

البته این شش دسته از استعدادهای نسبت به یکدیگر هیچگونه تقدم و تأخری ندارند. هر شش دسته با همدیگر مجموعه و یا سامانه ای را میسازند که در آن سامانه هر کدام از آنها تکمیل کننده دیگری است. در اینصورت رشد هر کدام از آنها، سبب رشد مجموعه آنها میشود. علاوه بر آن زمینه رشد بیشتری را برای هر شش دسته فراهم و مهیا میکند. بطور عینی رابطه این شش دسته استعداد ها با یکدیگر، رابطه "اکمال مقابل" است. بدین معنی که یکدیگر را تکمیل و کامل نموده، سبب بهتر و نیکوتر شدن هر شش دسته میشوند. حال قصد من معرفی و شناسائی تک تک آنها است. بخصوص میخواهم به این امر اشاره کنم که چه علوم و دانشهای انسانی و طبیعی، هر یک از این استعداد ها را موضوع اصلی شناسائی و تحقیق و تقحص خویش قرار داده است.

۱- استعداد انس: استعدادی است که انسان از طریق و به کمک آن قادر میشود، دوست بدارد و دوست داشته شود. استعداد انس توانائی مهر ورزیدن به دیگر انسانها و درک و احساس مهر دیگران نسبت به خویش را در انسان ایجاد میکند. این استعداد منبع هر گونه عشق و عاشق شدن، علاقه و محبت، و بیش از همه اعتماد و اطمینان، هم نسبت بخویش و هم نسبت به دیگران است. خو گرفتن و عادت کردن و اعتماد و اطمینان، از جمله تواناییهای این استعداد هستند. علاقه مند شدن به یک یا چند موضوع علمی، دینی، فلسفی و یا اصلاً علاقه به شناخت و شناسائی امرهای طبیعی و اجتماعی از طریق این استعداد صورت میگیرد.

اهمیت این استعداد تا آنجاست که در زبان فارسی کلمه "انسان" را از لغت "انس" در واقع این استعداد، گرفته اند. استعداد انس یا بهتر بگوییم، استعداد دوست داشتن و عشق ورزیدن، اصل و اساس عرفان شرق و غرب را میسازد. مولانا جلال الدین محمد بلخی در مورد عشق، این استعداد شگرف انسانی، چنین میسرآید. (۴)

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب کلی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت های ما
ای ذوی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالبینوس ما
جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد.

در دوران کنونی استعداد انس در انسان یکی از موضوعات اصلی شناسائی، تحقیق و تقحص در علم روانشناسی شده است. در دانش شناخت روان انسان و درمان روان او، اولین بار زیگموند فروید در دانشی که خود آنرا "روان تحلیلی" Psychoanalyse نامید، مبتکر "نظریه دوست داشتن" Liebidotheorie شد. تئوری دوست داشتن، بخش مهم و اساسی نظریه های فروید و دیگران را در "روان تحلیلی" تشکیل میدهد. لغت Libido که فروید از زبان یونانی گرفته است، در این زبان معنای "لذت و امید" را میدهد. از دید فروید، لبیدو "انرژی روانی" است که در درون انسان جهت ادامه حیات او، از بدو تولد تا بهنگام مرگ، وجودی فعال دارد. یکی از استادان دانشگاهی من که خود "تحلیلگر روانی" Psychoanalytiker نیز بود، وجود عشق، یا بزبان بنی صدر، استعداد انس در

انسان را از دید علم "روان تحلیلی" اینگونه تعریف و اثرش را در سلامت و یا بیمار شدن روان فردی، تشریح میکند:

"در علم روان تحلیلی فرضیه اصلی اینست: هر نوزادی مجهز به سه عشق به دنیا میآید. عشق در تن، عشق در احساس و عشق در مغز. نوزاد در ابتدا هر سه این عشقها را نسبت به پدر و مادر و دیگر نزدیکان خویش بطور فعال بکار میگیرد. یعنی هر کودکی هم در تن، هم با احساس، و هم از نظر فکر و اندیشه خود، عاشق و بیقرار والدین و نزدیکان خویش است. اگر کودکی در این عشقهای اولیه primär شکست خورده و مغبون گردد، یعنی نسبت باو سهل انگاری و بی توجهی شود، بعدها دچار بیماری روانی خواهد گردید."

علاوه بر علم روانشناسی، در دانشهای روابط اجتماعی و جامعه شناسی، استعداد انس خمیر مایه تمامی شبکه های روابط انسانی و اجتماعی را تشکیل میدهد.

۲- استعداد آموختن و آموزش دادن: استعداد دیگری در درون هر انسان است که از بدو تولد تا بهنگام مرگ، لحظه ای از تلاش و کوشش باز نمی ایستد. نوع و چگونگی استعداد یادگیری و یاد دادن در انسان تغییر و تحول پیدا میکنند. ولی ذات و جوهر آن، که آموختن و آموزش دادن است، تا آخرین لحظات حیات انسان در تکاپو و فعالیت باقی خواهند ماند. انسان به یاری و کمک این استعداد، واقعتهای موجود در طبیعت و محیط زیست اجتماعی و فرهنگی خویش را فرا میگیرد. هنگامی که این واقعتهای آموخت، توان آنرا دارد که بدیگران نیز آنها را آموزش دهد. در علوم تعلیم و تربیت و استعداد شناسی Pädagogik، اساس تحقیقات و تفحصات این علم پیرامون چند و چون این استعداد در انسان دور میزنند. در حقیقت بنای تمامی فرهنگهای جوامع بشری بر دوش این استعداد قرار دارد. دانش و دانائی که از طریق استعداد آموختن حاصل انسان میشود، مایه اصلی رشد و تواناییهای انسان است. اگر ما انسانها دانش و دانائی خویش را نه در مسیر زور و ویرانگری، بلکه در راه سازندگی و رشد بکاربریم، اثرات مثبت آن بر زندگی خود و جامعه مان، همواره سبب عزت و افتخار ما خواهند گردید. فردوسی، شاعر حماسه سرای ایران بدرستی میسرآید:

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود.

۳- استعداد خلاقیت: استعداد خلق کردن و آفریدن، استعداد انسانی دیگری است که تمامی دستاوردهای بشری از دیرگاهها تا بامروز، در گرو فعال بودن آن است. خلاقیت سبب رشد و پیشرفت در همه زمینه های علمی و فنی، ادبی و هنری میشوند. انسان در اثر داشتن این استعداد از دیگر موجودات زنده در این دنیا جدا و برتر شده است. استعداد خلاقیت در انسان سبب "توانائی در بوجود آوردن چیزهای نو" میشود. همه نوآوری ها در زمینه های اجتماعی و فرهنگی، خاصه در زمینه های تعلیم و تربیت، پژوهشهای علمی و صنعتی، و رشد و تکامل فرآورده های آنها، بوسیله استعداد خلق کردن بوجود میآیند.

از نیم قرن گذشته تا کنون استعداد خلاقیت بخش عمده ای را در علوم و پژوهشهای روانشناسی تشکیل میدهد. برای مثال مجله علمی Journal of Creative Behavior که در سال ۱۹۶۷ در آمریکا تأسیس یافته است، محتوایش تماماً مربوط به شیوه های گوناگون خلاقیت و پژوهشهای نو، یعنی از این استعداد شگرف در انسان هستند.

۴- استعداد رهبری: استعداد رهبری، استعداد انسانی دیگری است که بیش از تمامی دیگر استعدادهای انسانی بر سر بود و یا نبودش در همه آدم ها، بعبارتی عمومیت داشتن این استعداد و یا عدم عمومی بودن آن، بحث و جدل و گاه جنگ و نزاع میشود.

جالب توجه اینکه عمده ترین نبرد فکری که آزادخواهان با مستبدین از دیر زمانها تا کنون داشته و دارند، بر سر وجود یا عدم وجود این استعداد نزد همه مردم بوده و هنوز نیز هست. امری مستمر در طول تاریخ بشری، تئوسه مدام آزادخواهان به جمهور مردم در بکار گرفتن این استعداد جهت رسیدن به آزادی و استقلال و خوب زندگی کردن در وطن آزاد و آباد خویش است. بدین معنی است که نام بردن از وجود استعداد رهبری در همه انسانها، شعله ور کردن خشم و غضب مستبدین نیز بوده و هست. در حقیقت نیرنگ بزرگ و آشکار "ولایت مطلقه فقیه" در ایران پس از انقلاب و

نسبت دادن آن به اسلام، (بعلاوه همه دیگر ولایت های مطلقه ای که اندیشه ها و ایدئولوژیهای قدرتمندار دم از آن میزنند)، انکار "مطلق" استعداد رهبری نزد همه انسانها است. از طرف دیگر جنایات و فسادها و خیانت هایی که در لوی "ولایت مطلقه فقیه" در طی سی سال گذشته در ایران صورت گرفته و هنوز نیز میگیرند، همگی نشانگر تقلبی بودن آن، در نتیجه نیازش به زور و خشونت "مطلق" است.

در حقیقت بدون وجود این استعداد در انسان، دیگر استعدادهای او نه توانائی انجام کاری را دارند و نه سازماندهی ضرور برای دست زدن به کارهای عادی و روزمره برایشان قابل تصور است. جهت داشتن این استعداد است که بنا بر آیه قرآنی، (آیه ۷۲ از سوره احزاب)

"همانا امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم. از بر عهده گرفتن آن سرباز زدند و از عهده داری امانت ترسیدند. و انسان آن را بر عهده گرفت. با آنکه گرفتار جهل و ستم بود."

بی جهت نبود که حافظ با تکیه و اشاره به این مسئولیت بزرگ در آیه قرآنی فوق، میسرآید: جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.

آسمان بار امانت نتواست کشد
قرعه فال به نام من دیوانه زدند.

بنا بر نظر ابوالحسن بنی صدر: "انسان امانتدار خدا شده، بار مسئولیت بزرگ "خلیفه الهی"، یعنی جانشین خدا بر روی زمین گردیدن را بر دوش میکشد." (۵) در اینصورت ما انسانها بجهت صحت دارا بودن استعداد رهبری است که سبب مسئولیت میشود. مسئولیت در قبال زندگی خود و زندگی هموعان خویش. دارا بودن استعداد رهبری در هر انسانی، امانت بر خویش را میسر میگرداند. امانتی که با شور و هیجان و امید، لذت و شادی و مسرت همراه است. علاوه بر همه اینها مسئولیت بزرگ مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی محیط زیست مدنی ما را برای ما ایجاد میکند.

۵- استعداد اقتصادی: ما انسانها در طول مدت حیات و زندگی خویش صاحب چه اندازه انرژی و نیرو هستیم؟ چه اندازه وقت و مهلت جهت بکار گیری موقع نیروهای محرکه درونی خود در راستای رشد خویش و جامعه مان داریم؟ محیط زیست طبیعی و اجتماعی ما چه اندازه امکانات مادی و معنوی در اختیار ما میگذارد؟ و از همه مهمتر، نوع رفتار ما با نیروهای محرکه شخصی خودمان، با وقت و زمان محدود عمر خود و بالاخره با امکانات طبیعی و اجتماعی که در اختیارمان هستند، چگونه است؟ ما چگونه و به چه صورتی رابطه موجود میان انرژی و نیروهای محرکه خویش را با زمان و امکاناتی که در اختیار داریم، تنظیم میکنیم؟ آیا ما بطور "خود گردان" یعنی با آزادی و استقلال فردی، به این نیروها سر و سامان میدهیم یا نه؟ کسان دیگری این امر را برای ما سازمان میدهند؟ دادن پاسخهای در خور به تمامی پرسشهای بالا بعهده استعداد اقتصادی در انسان است.

اقتصاد را ایرانیان بدرستی "تدبیر منزل" نامیده اند. اگر "تدبیر" را همانگونه که در زبان فارسی معنی شده، "به پایان کاری نگریستن، در آن فکر و دقت بکار بردن، و توجه کردن و اندیشیدن" بنامیم، در اینصورت انسان بمدد استعداد اقتصادی خود ابتدا از "منزل" کاملاً شخصی خویش، یعنی نفس خود، شروع میکند و سپس به اقتصاد خرد و کلان در فرهنگ و جامعه مشترک خویش میسرآید. اهمیت فوق العاده استعداد اقتصادی برای ما انسانها در اینستکه: ما با بکار بردن درست این استعداد، مانع اتلاف نیروهای محرکه خود، وقت و زمانی که در اختیار داریم و امکانات خویش و جامعه مان میشویم.

۶- استعداد هنرمندی: استعداد هنرمندی، خاصه واژه هنر، در طی قرون و در فرهنگهای گوناگون بشری معنایش مدام دگرگون گشته و هنوز نیز میشود. پیرامون واژه هنر و استعداد هنرمندی در هر دوره ای هنرمندان، نظریه پردازان هنر، تاریخ نویس، فیلسوفان، جامعه شناسان و بالاخره افکار عمومی شدت بحث و جدل میکنند

در صفحه ۱۶

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کنید و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد قلمی و صرفاً یا مکرر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را برای نشریه انقلاب اسلامی ارسال کرده اند، خواهی بود که قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

Nr.766 3 - 16 Jan.2011

شماره ۲۶۶ از ۱۳ تا ۲۶ دی ۱۳۸۹

روانشناسی استقامت (۳)

افراد هر جامعه ای بجهت دارا بودن این استعداد، مسنول و مؤثر در رشد فرهنگ جامعه خویش میشوند. بهمین دلیل است که هنر را محصول فرهنگ جامعه مینامند. استعداد هنرمندی علاوه بر خلق هنر، توانایی درک و فهم هنر، در نتیجه پشتیبانی و تشویق هنرمندان خالق هنر و گرمی داشت اثر آنها را نیز میدهد.

از دید روانشناسی هنرمندی و استعداد هنری را نتیجه حاصل یک روند (پروسه) خلاق در درون انسان ارزیابی میکنند. روندی که در پایان آن با یک اثر هنری بوجود میآید و با انسان در درون خویش آن روند را بمثابة هنر و هنرمندی تجربه میکند.

تقسیم بندی کلی کارهای هنری در روزگار ما نشان میدهد که استعداد هنرمندی در هر انسان تا چه اندازه میتواند ابعاد گوناگون داشته باشد. این تقسیم بندی عبارت است از: الف- هنرهای ساختنی و طراحی، مثل انواع گوناگون شیوه های نقاشی، معماری، عکاسی، کارهای دستی هنری. ب- هنر نمایشی، مثل سینما، تئاتر، رقص، موسیقی. ج- هنر ادبیات نظم و نثر، زبان و این روزها، هنر ارتباطات جمعی که به این جمله هنرها اضافه شده است.

در مورد عمومی بودن هنرمندی و این امر که هر انسانی مجهز به استعداد هنرمندی یا بعرصه وجود میگذارد، پابلو پیکاسو، نقاش بزرگ و نای قرن بیستم، جمله ای زیبا و پرمعنی دارد. او میگوید:

"همه انسانها در دوران کودکی خویش هنرمند اند. مشکل بزرگ، هنوز هنرمندان در دوران جوانی و بزرگ سالی است." حال به سراغ شوهرش و تعریف استعدادها و توانیوه برویم و ربط آنها را با شش دسته استعداد اولیه در انسان جستجو کنیم. پژوهشگران شخصیت انسان، استعدادها و توانیوه را اینگونه شمارش و تعریف میکنند:

۱- استعداد سازماندهی: به معنای سازماندهی کار و فعالیتهای خویش، چه در امور شخصی و خصوصی خود و خواه در شغل و حرفه و وظایف و مسنولیتهای سیاسی و فرهنگی که بعهده میگیریم. ۲- استعداد نظام دادن: به معنی نظم و ترتیب دادن به اندیشه و عمل و کار و فعالیت خویش، طوریکه به هر کار و فعالیتی که اشتغال داریم، آنها را با نظم و انضباط پیش ببریم. بمعنای دیگری بطور نظام یافته فکر کردن و دست به عمل زدن. ۳- استعداد اصولی بودن: به معنی داشتن اصولی استوار و تغییر ناپذیر، هم در بنادر، هم در کردار و هم در رفتار خویش. صاحب اصول یا پیرنسیپ Prinzip بودن، بمعنای اساسی عمل کردن است. آنطور که به هر کار و فعالیتی که دست میزنیم، طبق اصولی محکم و بی غل و غش به پیش برویم و دنبال کنیم. ۴- استعداد اهل عمل بودن: به این معنی که کار و فعالیت ما تنها در حرف و کلام خلاصه نشوند، بلکه همراه و پیوسته با عمل باشند تا بتدریج هم قابل استفاده شوند و هم در آن حرفه و فعالیتی که انجام میدهیم، ماهر شده و صاحب مهارت گردیم. در حقیقت جانبدار پر و پا قرص این ضرب المثل قدیمی نزد ایرانیها بودن، که میگویند: "دو صد گفته چون نیم کردار نیست."

۵- استعداد پاکیزه و با نظافت بودن: استعداد ثانوی دیگر و مهمی است که صاحبان آن هم از نظر سر و لباس، خویش را تمیز و مرتب نگاه میدارند و هم در شغل و حرفه و فعالیتهای خویش پاک و نمیزی و نظافت را بجد رعایت میکنند. ۶- استعداد مؤثر و سودمند بودن: بدین

معنی که، چه در اندیشه و عمل، و خواه در کار و حرفه و فعالیتهای خود از کارهای عبث و بیهوده اجتناب کردن و هم برای خویشدن و هم برای جامعه خود مؤثر، تأثیر گذار و سودمند بودن. ۷- استعداد دقت کردن و دقیق عمل نمودن: بدین معنی که هر کار و فعالیتی را با کمال دقت و باصلاح موشکافی پیش بردن و به انجام رساندن. ۸- استعداد وظیفه شناسی، ۹- استعداد وقت شناسی، و بالاخره، ۱۰- استعداد استقامت، مداومت و پایداری در عمل و اندیشه را داشتن است. حال اگر خوانندگان گرامی به هر دو این مجموعه از استعدادها، که استعدادهای اولیه و خواه استعدادهای ثانویه، کاملاً دقت کنند. به این امور مهم پی خواهند برد:

استعدادهای ثانویه محصول فعالیت و خلاقیت استعدادهای اولیه هستند. در عوض استعدادهای ثانویه، سبب فعالیت بهتر و خلاقیت بیشتر آنها میگردد. در واقع هر دو گروه از استعدادها و توانیوه را ثانویه انسان، بطور تنگناکنی به یکدیگر ربط و پیوند دارند. آنگونه که میتوان گفت: هر دو گروه از استعدادها با همدیگر بافتی بهم پیوسته را تشکیل میدهند. در مقام تشبیه شاید بتوان گفت: شبیه به مجموعه ای از سلولها در بدن انسان که شکل و ساختمانی شبیه یکدیگر دارند و در بدن عمل مشترکی را انجام میدهند (مثل بافت عصبی یا بافت ماهیچه ای). برای مثال نمیتوان استعداد آموختن را از استعداد علاقه و مهر ورزیدن، (استعداد انس) و این دو را از مدیریت (استعداد رهبری) و این سه را از ابتکار و نوآوری (استعداد خلاقیت) و دیگر استعدادها، و بالاخره هر شش دسته استعداد ذاتی و اولیه را از تمامی استعدادها و توانیوه، مثل دقت کردن، نظم و انضباط داشتن و یا استعداد اهل عمل بودن، و ... جدا نمود.

ابوالحسن بنی صدر که خود مبتکر شناخت پیوستگی شش دسته از استعدادها و توانیوه اولیه در انسان است، بر این نظر است که شش دسته استعداد های ذاتی، زمانی کاملاً فعال و خلاق خواهند شد که بصورت یک مجموعه کامل بکار گرفته شوند. یعنی انسان از هیچیک از آنها غافل نشود و هیچکدام را بکار نگذارد. از تمامی این استعدادها بصورت یک مجموعه استفاده کند. بنی صدر در کتاب "عقل آزاد" خویش، امر فوق را در رابطه با "عقل انسان، اینگونه بیان و تشریح میکند:

"عقل مجموعه ای از استعدادها است که هستی دارند و عقل، بمثابة این مجموعه فعال و خلاق است و رشد خود جوش دارد...." او در ادامه در مورد وجه اندیشیدن و ربط آن به مجموعه استعدادها، اینطور مینویسد:

"... استعداد اندیشیدن در حلاله فعال نمی شود و اندیشه خلق نمی کند. در خدمت استعدادها و دیگر و از راه آنها است که فعال و خلاق میشود... برخورداری عقل از تمامی ظرفیت خویش نیاز به توحید استعدادها در فعالیت دارد. اگر استعدادها توحید نکنند، به میزانی که از یکدیگر بیگانه میشوند، عقل مشوش میشود و از راه رشد بیرون میرود." (۶) (خط کشی زیر جمله ها از من است.)

حال برگردیم به نظرات روانشناس آمریکائی، میحالی، که در ابتدای این نوشته از تحقیقات او حالت "جریان یافتن" را تشریح کردیم.

کتابهای خود بنام The evolving self Mihaly Csikszentmihalyi در یکی از طرح "جریان یافتن" را از جنبه روانشناسی تکامل انسان مورد تحقیق و تفحص قرار داده است. او در کتاب فوق در پی یافتن پاسخی برای این پرسشها است: چرا تجربه حال و هوای "جریان یافتن" تا این اندازه برای انسانها طرب انگیز و خوشایند است؟ و مهمتر از آن، چرا بهنگام استقامت در کارها و

فعالیتهای کاملاً مختلف و گوناگونی، این حالت میتواند در انسان ظهور و بروز کند؟ (۷) فرضیه او این است: این توانایی در انسان، که بهنگام استقامت در دست زدن به کار و حرفه ای، اینچنین خویشدن را میتواند فراموش کند و مستحیل گردد، در طول تاریخ تکامل انسان، بتدریج بوجود آمده است. زیرا حالت "جریان یافتن" هم در خدمت ادامه حیات نوع بشر بوده و هم به آن کمک شایانی میکرده است. Csikszentmihalyi مینویسد:

"رابطه و پیوندی که بین "جریان یافتن" و بروز شادی و شغف در انسان وجود دارد، ممکن است در ابتدا تنها یک تصادف ژنتیکی بوده باشد. ولی برای کسانی که این حالت را تجربه میکرده اند، مزایای بسیار زیادی در بر داشته است. زیرا توانایی آنها را جهت ادامه حیاتشان بیشتر میکرده است. در واقع چون عمیق شدن، فرو رفتن و غرق شدن در کار و فعالیت خویش، برای پدران و مادران اولیه ما، این چنین خوشایند و طرب انگیز می بوده است. آنها تلاش میکردند، حالت فوق را بطور مکرر در درون خویش تجربه کنند. البته جهت اینکار مبیایستی توقعات خودشان را نسبت به کار و فعالیت خویش مدام بیشتر و بهتر میکردند. در غیر اینصورت بی حوصلگی و خسته کنندگی مزمنی به آنها دست میداده است. در اینصورت تلاش برای بدست آوردن تجربه "جریان یافتن"، تأثیرش بر روی انسانها چنان بوده، که توانیوهای آنها مدام متعدد تر، متنوع تر و پیچیده تر می شده اند."

حتی امروز نیز در اثر استقامت، سخت کوشی و مداومت در هر عملی، حالت "جریان یافتن" را که ما تجربه میکنیم، میتوان شربت را جلوت برد. بشرط آنکه بنابر نظر Mihaly انسانها بیاورند، وقت و انرژی خویش را در کارها و فعالیتهای پرمعنی و با ارزش صرف کنند. حالت درونی "جریان یافتن" موتور مهمی در تکامل اندیشه انسان، و دریافت او از پیچیدگیهای موجود در این جهان است. زیرا حالت فوق محرک ما انسانها میشود با سخت کوشی، استقامت و مداومت در کار و فعالیتهای خود تا فرا مرزهای توانیوها و استعداد های خویش پسی روییم. در نوشته بعدی به روانشناسی استقامت در پیوند با رشد انسان خواهیم پرداخت.

فهرست منابع و مأخذها:

- نگاه کنبد از جمله به کتابهای زیر که بزبان آلمانی انتشار یافته اند:
Das Flow-Erlebnis. Klett-Cotta, Stuttgart 2000
Flow. Das Geheimnis des Glücks. Klett-Cotta, Stuttgart 2002
Kreativität. Klett-Cotta, Stuttgart 2003
Flow im Beruf. Klett-Cotta, Stuttgart 2004
- فرهنگ عمید، جلد اول. تألیف: حسن عمید. مؤسسه انتشارات امیر کبیر
- نگاه کنبد از جمله به کتاب "عقل آزاد" بقلم: ابوالحسن بنی صدر، فصل ۱۲: عقل آزاد و وقتی مجموعه ای از استعدادها است. صفحه ۲۷۲. بعد. تاریخ انتشار ۱۸ تیر ۸۳. انتشارات انقلاب اسلامی
- نگاه کنبد به کتاب "کلیات مثنوی معنوی" بقلم: جلال الدین محمد مولوی، انتشارات نگاه. چاپ اول دیماه ۱۳۶۱
- نگاه کنبد به کتاب "اصول راهنمای اسلام" بقلم: ابوالحسن بنی صدر: بخش امامت صفحه ۱۳۹ تا ۱۹۶. انتشارات انقلاب اسلامی، ۲۲ بهمن ۱۳۷۱
- نگاه کنبد به کتاب عقل آزاد، صفحه ۲۷۲ و ۲۷۳
"The Evolving Self: Eine Psychologie für das dritte Jahrtausend", New York, Harper Collins, 1993

بیانیه جمعیت فرهنگ و حقوق بشر درباره حکم جعفر پناهی

با " اعدام نرم " نمیتوان هنر و هنرمند را از بین برد. اگر در ژرفای تاریخ ایران زمین گذر کنیم، خواهیم دید که حکومت ها و حاکمان هرگز با هنر و هنرمندان یا ستیز نکرده اند یا مصلحت ندیده اند که ستیز کنند. حتی بی تدبیرترین و نالایقترین حاکمانی که بر این سرزمین فرمانروایی کرده اند، در اندک زمانی پس از تشکیل حکومتشان، به دو نکته پی برده اند: یکی این که تنها عامل پیوستگی و همبستگی ایرانیان، "فرهنگ" است و دیگری آنکه اگر فرهنگ هنر و هنرمند را پاس بدارند، کمترین آسیب را خواهند دید. گرچه بیشترشان دلخوشی از هنر و هنرمند به خاطر خصوصیت ذاتی هنرمند که منتقد حکومتهاست- نداشتند اما حداقل صلاحشان در این نبود که با رسانه بسیار تأثیر گذار و پرمخاطب هنر، به صورت مستقیم برخورد کنند و در بسیاری موارد کوشش می کردند با نزدیکی هرچه بیشتر به هنرمندان، به حاکمیشان مشروعیت بخشند. به عنوان مثال پس از حمله وحشیانه مغولها به ایران و خسارات جبران ناپذیری که وارد کردند، کوتاه زمانی نگذشت که تحت تأثیر فرهنگ و هنر آن عصر قرار گرفتند و به تشویق هنرمندان در رشته های مختلف پرداختند و آثار بدیعی در عرصه های مختلف هنری به ویژه در نقاشی، شعر و معماری به وجود آمد. در اوایل دوره مغول ها مولوی و سعدی و پس از آن شاعران بزرگی چه در ایران و چه خارج از مرزهای ایران بهترین آثار را ارائه دادند که از آن جمله میتوان به امیر خسرو دهلوی، امیر نصرالدین حسن سجری، فخرالدین عراقی، اوحدی مراغه ای، خواجه کرمانی، عماد فقیه و نگین درخشان غزل حافظ شیرازی، اشاره نمود. در انواع آثار ارائه شده به ویژه میتوان به ادبیات انتقادی اشاره نمود که آثار سیف فرغانی، سعدی، عبید زاکسانی و حافظ را از بارزترین آنها میباشند. تأکید بر این دوره که آغازش با نابودی آثار فرهنگی و پایانش با حل شدن دشمنان در فرهنگ مانای ایرانی است به این خاطر است که یادآوری شود هیچ عامل مادی و معنوی نتوانسته در برابر انسجام فرهنگی این مرز و بوم، چیره شود و تجربه تاریخی ثابت کرده است که این رشته همچنان پویا و مانا خواهد ماند. حتی در دوره صفوی که حکومت دینی بر ایران حاکم بود و با وجود گسترش انواع فرقه گرایی و خرافات، حاکمان تا این اندازه عقلشان میرسید که باید هنر و هنرمند را گرمای بدارند و این فهم را داشتند که حتی حکومت دینی نباید با هنر و هنرمند سر ستیز داشته باشد، اگرچه

هنرمندان انتقاد کنند و سر خم نکنند. به قاجار و پهلوی هم که می رسیم، می بینیم که با آن همه کاستیها، به هنرمندان که میروند کوتاه می آیند و احترامشان میکنند تا مبدا این قشر ظریف بین و همیشه منتقد را معاند خود کنند. اما شاید به جرات بتوان

تاریخترین دوره برای هنر و هنرمند را در همین ۳۲ سال اخیر جستجو کرد که از شکستن سنتور فرامرز پایور و بازداشت محمدرضا شجریان به خاطر خواندن شعر حافظ، آغاز و رد کردن اندیشه های والای سیمین دانشور، محمود دولت آبادی و سیمین بهبهانی برای انتشار و حبس صدها اثر نوشتاری، سینمایی، موسیقایی، تجسمی و... به خاطر این که به مذاق جمعی نمی آید. به عنوان مثال تشخیص ممیزی کتاب در ارشاد این است که محمود دولت آبادی با وجود انتشار دهها اثر ماندگار، ممکن است در آخرین آثارش مردم را فریب دهد و به زعم ممیزان، خود مردم خوب و بد را تشخیص نمیدهند و آنها هستند که باید به وکالت از طرف مردم، خوب و بد را بشناسند و هرچه را تشخیص دادند مردم بخوانند و ببینند و بشنوند.

آخرین رهاورد دموکراسی دینی شان هم حکم بی سابقه برای هنرمند صاحب سبک، جعفر پناهی است که اعجاب هر انسان صاحب عقل را بر می انگیزد. در این حکم که نوعی اعدام تدریجی است، هنرمند را اعدام نکرده اند بلکه قصد کرده اند حکم جدیدی به نام "اعدام نرم" خلق کنند تا سر آغازی باشد برای خفه کردن تدریجی اندیشه های خلاق و هنر آفرین. صادر کنندگان حکم به این نتیجه رسیده اند که نه تنها با ۶ سال حبس، اندیشه و هنر جعفر پناهی و امثال او فروکش نمیکند بلکه باید او را به تدریج و به صورت نرم اعدام کنند تا برای همیشه از شر امثال او که جرمش پوشیدن پرچم سبز در مجامع معتبر جهانی است، رها شوند. غافل از آنکه دشمن دیرینه مستبدان یعنی هنر، هیچگاه نمی میرد و ثابت شده است که در طول تاریخ هر جا به هنر و هنرمند فشار بیشتری وارد شده، شکوفه های هنر شکوفاتر شده و رسانه هنر به عنوان چراغی روشن، بر ظلمت ظالمان نور تابانده است. چرا که میتوان برای اندک زمانی از انتشار افکار کسی جلوگیری کرد اما نمیتوان انسان را از فکر کردن و اندیشیدن باز داشت. جمعیت فرهنگ و حقوق بشر در ایران، به عنوان وظیفه ای فرهنگی و حقوق بشری، ضمن محکوم کردن حکم صادره برای هنرمند محبوب جعفر پناهی، طراحان سناریوی احکام صادره را به پس گرفتن این حکم که به منزله جلوگیری از نفس کشیدن و فکر کردن یک انسان است و بازخوانی تاریخ و فرهنگ ایران دعوت میکند تا از تاریخ عبرت بگیرند. بقول حافظ:

غیر از هنر که تاج آفرینش است بنیاد هیچ سلطنتی جاودانه نیست
جمعیت فرهنگ و حقوق بشر در ایران
۶ دی ۱۳۸۹